



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



تفسير سورة

اشراء

محقق: قمر العنتري

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر سوره اسراء

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	تفسیر سوره اسراء
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۳	۱- مقدمه مؤلف
۱۵	۲- سیمای سوره ی اسراء
۱۶	۳- آیه ۱ تا ۵
۲۵	۴- آیات ۶ تا ۱۰
۳۳	۵- آیات ۱۱ تا ۱۵
۳۹	۶- آیات ۱۶ تا ۲۰
۴۵	۷- آیات ۲۱ تا ۲۵
۵۳	۸- آیات ۲۶ تا ۳۰
۶۱	۹- آیات ۳۱ تا ۳۵
۷۰	۱۰- آیات ۳۶ تا ۴۰
۷۵	۱۱- آیات ۴۱ تا ۴۵
۸۱	۱۲- آیات ۴۶ تا ۴۹
۸۵	۱۳- آیات ۵۰ تا ۵۵
۹۲	۱۴- آیات ۵۶ تا ۶۰
۱۰۰	۱۵- آیات ۶۱ تا ۶۵
۱۰۶	۱۶- آیات ۶۶ تا ۷۰
۱۱۲	۱۷- آیات ۷۱ تا ۷۵
۱۱۹	۱۸- آیات ۷۶ تا ۸۰
۱۲۶	۱۹- آیات ۸۱ تا ۸۵
۱۳۳	۲۰- آیات ۸۶ تا ۸۹

۱۳۶ ۲۱- آیات ۹۰ تا ۹۵

۱۴۰ ۲۲- آیات ۹۶ تا ۱۰۰

۱۴۵ ۲۳- آیات ۱۰۱ تا ۱۰۵

۱۴۹ ۲۴- آیات ۱۰۶ تا ۱۱۱

۱۵۹ درباره مرکز

سرشناسه: قرائتی، محسن، ۱۳۲۴-

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر سوره اسراء / محسن قرائتی؛ به سفارش ستاد تفسیر قرآن کریم.

مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری: ۱۸۰ ص.؛ ۹ × ۵/۲۰ س. م.

شابک: ۲۲۰۰ ریال: ۹۶۴۵۶۵۲۳۵۹؛ ۲۲۰۰ ریال (چاپ سوم)؛ ۲۲۰۰ ریال (چاپ چهارم)؛ ۲۲۰۰ ریال (چاپ پنجم)؛
۲۲۰۰۰ ریال (چاپ ششم)؛ ۳۰۰۰۰ ریال (چاپ هفتم)؛ ۳۰۰۰۰ ریال (چاپ نهم)

یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۱.

یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۸۱.

یادداشت: چاپ پنجم: ۱۳۸۱.

یادداشت: چاپ ششم و هفتم: تابستان ۱۳۸۴.

یادداشت: چاپ نهم: پاییز ۱۳۸۴.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۷۲ - ۱۸۰.

موضوع: تفاسیر (سوره اسراء).

شناسه افزوده: ستاد تفسیر قرآن کریم

رده بندی کنگره: BP۱۰۲/۴۴/ق۴ت۷ ۱۳۸۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی: م: ۸۱-۱۹۱۰۹

ص: ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

تفسیر سوره اسراء « مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و اهل بيته الطاهرين

در زمانی زندگی می کنیم که انواع تبلیغات، توطئه ها و انحرافات، فطرت، عقل و دین انسان ها را مورد تهاجم قرار داده است.

جای تردید نیست که هرچه تاریکی بیشتر شود به نور بیشتری نیاز داریم و هرچه امواج خطرناک تر شوند، کشتی مطمئن تری لازم است.

قرآن، نور الهی و پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام کشتی نجاتند، ولی بهره گیری از این دو سرچشمه ی زلال، نیاز به شناخت و ایمان دارد.

لذا باید به سراغ قرآن برویم، اما نه در حد تلاوت و تجوید، بلکه در حد تدبیر و تفسیر و بالاتر از آن در حد عمل و تبلیغ.

گاه با خود می گویم:

ای کاش، در مساجد ما پس از ادای نماز، پنج دقیقه ای یک آیه ی قرآن تفسیر می شد.

ای کاش، در نشریات و روزنامه های ما یک ستون کوتاه برای مفاهیم قرآنی باز می شد.

ای کاش، فارغ التحصیلان ما توان تلاوت صحیح قرآن و آشنایی با معارف آن را داشتند.

ای کاش، محتوای منابر و برنامه مراکز تبلیغی ما، بر محور قرآن و حدیث بود.

ای کاش، برای هر سنّ و صنفی، آیات مخصوص آنان تفسیر و در اختیارشان قرار می گرفت.

ای کاش، در کنار مسابقات حفظ و تلاوت، مسابقات تفسیر رونق بیشتری می یافت.

و ای کاش،...

به هر حال توفیق الهی شامل شد و در طول ده سال گذشته، تفسیر بیش از بیست و پنج جزء قرآن کریم در برنامه آینه وحی رادیو گفته شد که پس از تکمیل و اصلاح و بازبینی، به نام تفسیر نور چاپ و در اختیار علاقمندان قرار گرفت.

بعضی سوره های قرآن با هدف گسترش فرهنگ مطالعاتی تفسیر قرآن، به صورت جداگانه و در قطعی کوچک به چاپ رسید تا همگان بتوانند در هر مکانی آن را به همراه داشته و مطالعه نمایند.

در این راستا و با توجه به استقبال کم نظیر اقشار مختلف مردم مخصوصاً جوانان، چهارمین اثر (کتاب حاضر)، تهیه و در اختیار شما عزیزان قرار گرفته است که تقاضا داریم ضمن مطالعه دقیق، ما را از نقطه نظرات خود آگاه سازید.

محسن قرائتی

ص: ۸

۲- سیمای سوره ی اسراء

تفسیر سوره اسراء « سیمای سوره ی اسراء

سوره ی «اسراء»، یکصد و یازده آیه دارد و بنابر قول مشهور مکی است. البتّه بعضی پنج آیه ی ۲۶، ۳۲، ۳۳، ۵۷ و ۷۸ را مدنی می دانند.

این سوره؛ به جهت کلمه ی اوّل آن، «سبحان» و به خاطر ماجرای معراج، «اسراء» و به سبب بازگویی داستان بنی اسرائیل، «بنی اسرائیل» نام گذاری شده است.

در این سوره همچون دیگر سوره های مکی، موضوعاتی از قبیل: توحید، معاد، نصایح سودمند و مبارزه با هرگونه شرک، ظلم و انحراف، سنّت ها و قوانین فردی و اجتماعی در تاریخ، تاریخچه آدم و ابلیس، پیامبر اسلام و موقعیت آن حضرت در مکه، بیان شده است. از مسائل عمده و قابل توجه در این سوره، معراج حضرت رسول صلی الله علیه و آله است.

شروع سوره با «تسبیح» خداست و پایان آن با «حمد» و ستایش او.

در روایات به تلاوت این سوره در شب های جمعه سفارش شده و از جمله فوائد آن، دیدار امام زمان علیه السلام دانسته شده است. (۱)

ص: ۹

۱- ۱) امام صادق علیه السلام فرمودند: «من قرء سوره بنی اسرائیل فی کل ليله جمعه لم یمت حتّی یدرک القائم و یكون من اصحابه». تفسیر نمونه.

تفسیر سوره اسراء « آیه ۱ تا ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

پاک و منزّه است آن (خدایی) که بنده اش را از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی که اطرافش را برکت داده ایم شبانه بُرد، تا از نشانه های خود به او نشان دهیم. همانا او شنوا و بیناست.

نکته ها:

معراج، مقدّس ترین سفر در طول تاریخ است، مسافرش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، فرود گاهش مسجدالحرام، گذر گاهش مسجد الاقصی، مهماندارش خدا، هدف آن دیدن آیات الهی، سوغاتش اخبار آسمان ها و ملکوت و بالا بردن سطح فهم بشر از این دنیای مادی بوده است. (۱)

بر اساس روایات، پیامبر یک سال قبل از هجرت، پس از نماز مغرب در مسجدالحرام، از طریق مسجدالاقصی به وسیله ی «بُرّاق» (۲) به آسمان ها رفت و چون بازگشت، نماز صبح را در مسجدالحرام خواند. (۳)

معراج پیامبر، جسمانی و در بیداری بوده، نه در خواب و با روح! و اصل آن از ضروریات دین و مورد اتفاق همه ی فرقه های اسلامی است. (۴) روایات متواتر (۵) و برخی دعاها و زیارتنامه ها هم به این مسأله اشاره دارد و در برخی احادیث، منکر آن کافر معرفی شده است.

ص: ۱۰

۱- ۲) در تفسیر فرقان آمده است: شب میلاد، شب معراج، شب بعثت، شب هجرت، شب ورود به مدینه و شب رحلت پیامبر، همه، شب دوشنبه بوده است.

۲- ۳) تفسیر نورالثقلین.

۳- ۴) بحار، ج ۱۸، ص ۳۸۹.

۴- ۵) این آیه و آیات ۸ تا ۱۸ سوره ی نجم، بر این مطلب دلالت دارد.

۵- ۶) متواتر، به روایاتی می گویند که افراد بسیاری آن را نقل کرده باشند و جایی برای شبهه نباشد.

خداوند، حضرت آدم را از آسمان به زمین آورد، ولی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را از زمین به آسمان برد. (۱) پیامبر در آن شب، عوالم بالا، ملکوت آسمان ها و عجائب آفرینش را دیده (۲)، با انبیا ملاقات کردند. (۳)، برخی احادیث قدسی در این سفر بر آن حضرت وارد شده است، و رهبری و ولایت علی علیه السلام مطرح شد.

در این سفر، حضرت رسول، بهشت و جهنم را دید، وضعیّت بهشتیان و نعمت هایشان و دوزخیان و عذاب هایشان از مشاهدات دیگر پیامبر بود. وقتی پیامبر داستان معراج را بیان فرمود، بعضی مردم کم ظرفیّت از دین برگشتند. (۴)

پیامبری که امتش در آینده از فضانوردان نیز خواهند بود، لازم است به معراج و سفر آسمانی رفته باشد. «سبحان الذی أسرى بعبده»

پیام ها:

۱- معراج، لغو نیست، بلکه اسراری قابل توجه دارد. «سبحان الذی أسرى...»

۲- معراج، اردوی خصوصی و بازدید علمی پیامبر بود، و گرنه خداوند بی مکان است. «سبحان الذی أسرى»

۳- عبودیت، مقدمه پرواز است و عروج، بی خروج از صفات رذیله، ممکن نیست. «أسرى بعبده»

۴- انسان اگر هم به معراج برود، باز «عبد» است. پس درباره ی اولیای خدا غلّو نکنیم. «أسرى بعبده»

۵- عبودیت، از افتخارات پیامبر و زمینه ی دریافت های الهی اوست. «بعبده»

۶- برای قرب به خدا، شب بهترین وقت است. (۵) «أسرى... لیلاً»

ص: ۱۱

۱- (۷) تفسیر کشف الاسرار.

۲- (۸) تفسیر نورالثقلین.

۳- (۹) کافی، ج ۸، ص ۱۲۱.

۴- (۱۰) تفسیر طبری.

۵- (۱۱) سُری» به معنای سیر و حرکت شبانه است.

۷- شب معراج، شب بسیار مهمی بوده است. «لیلاً» نکره آمده است.

۸- اگر استعداد و شایستگی باشد، پرواز یکشنبه انجام می گیرد. «أسری بعبده لیلاً»

۹- مسجد، بهترین سکوی پرواز معنوی مؤمن است. «من المسجد»

۱۰- مسجد باید محور کارهای ما باشد. «من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی»

۱۱- حرکت های مقدّس، باید از راهها و جایگاه های مقدّس باشد. «أسری... من المسجد»

۱۲- سرسیزی و برکات، باید بر محور مسجد و پیرامون آن باشد. «المسجد... بارکنا حوله»

۱۳- بیت المقدّس و حوالی آن، محلّ نزول برکات آسمانی، مقرّ پیامبران و فرودگاه فرشتگان در تاریخ بوده است. «بارکنا حوله»

۱۴- ظرفیت علمی انسان، از دانستنی های زمین بیشتر و شگفتی های آسمان نیز از زمین بیشتر است. «أسری... لُتریه من آیاتنا»

۱۵- هدف معراج، کسب معرفت و رشد معنوی بود. «لُتریه من آیاتنا»

۱۶- آیات الهی آن قدر بی انتهاست که رسول خدا نیز توان دستیابی به همه آنها را ندارد. «من آیاتنا»^(۱)

۱۷- خداوند، به مخالفان هشدار می دهد که آنان را می بیند و سخنانشان را می شنود. «السّمیع البصیر»

اشکال و جواب:

بعضی در مورد معراج و سفر آسمانی پیامبر صلی الله علیه وآله، سؤال ها یا شبهه هایی را مطرح می کنند، از قبیل اینکه: در فضای بیرون جوّ، هوا نیست، گرمای

ص: ۱۲

۱-۱۲) در جای دیگر آمده است: «لقد رأى من آیات ربّه الکبری» نجم، ۱۸.

سوزان و سرمای کشنده هست، مشکل بی وزنی وجود دارد، اشعه های کیهانی خطرناک است، یک شب برای سیر در آسمان ها کوتاه است و اگر کسی بخواهد در فضا سیر کند، باید سرعتی شبیه سرعت نور یا بیشتر داشته باشد، برای فرار از جاذبه باید سرعتی معادل ۴۰۰۰۰ کیلومتر در ساعت داشت و امثال اینها.

پاسخ اجمالی شبهات این است: اصل معراج در قرآن و روایات متواتر آمده (۱) و آنچه مهم است، ایمان به اصل آن است و ایمان به جزئیاتش ضروری نیست. (۲)

از طرفی معجزه باید عقلاً محال نباشد و چون معراج از معجزات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، مشمول قواعد کلی همه ی معجزات می شود.

بقیه ی مشکلات و شبهات نیز با توجه به قدرت الهی قابل حل است. علاوه بر آنکه امروزه که انسان، هواپیما و قمرمصنوعی و سفینه های فضایی به کرات دیگر می فرستد، پذیرفتن معراج آسان است.

چنانکه قرآن، جابه جایی تخت بلقیس را از کشوری به کشور دیگر در یک چشم به هم زدن مطرح می کند این مسأله، مشکل طی مسافت را حل می کند.

«۲» وَءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكَيْلًا

ما به موسی کتاب (آسمانی) دادیم و او را هدایت گر بنی اسرائیل قرار دادیم، که غیر از من تکیه گاه و کارسازی نگیرید.

نکته ها:

در قرآن، بارها سفارش به توکل بر خدا و دوری از توکل به غیر او شده و در

ص: ۱۳

۱- (۱۳) بحار، ج ۱۸، ص ۲۸۲ - ۴۱۰.

۲- (۱۴) البته بعضی روایات، مجعول است، مثل مشاهده ی خدا در حال جسم بودن، و برخی قابل قبول است با توجیه و تأویل، مانند: دیدار اهل بهشت و جهنم و برخی هم بدون تأویل، پذیرفتنی است.

کنار فرمان به توکل، دلیل آن نیز بیان شده است. مثلاً در سوره اعراف می فرماید: چون خداوند علم بی نهایت دارد، بر او توکل کن. (۱) و در سوره یوسف می فرماید: چون حکومت بدست اوست، پس بر او توکل کن. (۲) و یا در سوره نساء می فرماید: چون مالک بی چون و چرا اوست، پس او را وکیل خود بگیر. (۳)

رسالت حضرت موسی جهانی بوده است، هر چند در این آیه، موسی علیه السلام را برای بنی اسرائیل هادی می داند، ولی در جای دیگر او را برگزیده و هادی تمام مردم می داند: «نوراً و هدی للناس» (۴)، «اصطفیتک علی الناس» (۱۹).

پیام ها:

۱- در تبلیغ، گاهی خویشی و هموطن و همشهری بودنِ مبلغ با مخاطبان تاثیر دارد. «هدی لبنی اسرائیل»

۲- عصاره ی دعوت پیامبران، توحید است. «آتینا موسی الکتاب ... الا تتخذوا»

۳- انسان نیاز به تکیه گاه دارد، و انبیا، خداوند را تکیه گاه واقعی او معرفی می کنند. «الأتخذوا من دونی وکیلاً»

«۳» ذُرِّيَّهٖ مِنْ حَمَلِنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا

(ای بنی اسرائیل!) ای فرزندانِ کسانی که آنان را همراه نوح، سوار (بر کشتی) کردیم و (نجات دادیم!) همانا نوح، بنده ای بسیار شکرگزار بود (شما هم مثل او باشید، تا نجات یابید).

نکته ها:

حضرت نوح را «پدر دوّم» انسان گفته اند، چون در طوفان نوح، همه ی مردم غرق شدند، جز آنان که در کشتی همراه نوح بودند. از این رو معنای

ص: ۱۴

۱- (۱۵) اعراف، ۸۹.

۲- (۱۶) یوسف، ۶۸.

۳- (۱۷) نساء، ۱۳۱.

۴- (۱۸) انعام، ۹۱.

«ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا» همانند جمله ی «یا بنی آدم» است.

حضرت نوح در میان پیامبران، بیش از همه عمر کرد و همواره گرفتار اذیت و آزار کفار و لجاجان بود، ولی بنده ای بسیار شاکر بود. (۱) خداوند نیز برای حضرت نوح، حساب ویژه ای باز کرده و سلام مخصوص به او داده است. (۲)

پیام ها:

۱- در مکتب انبیا بودن و همراهی با آنان، رمز نجات و بقای انسان است. «ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ»

۲- تاریخ گذشتگان، عامل تربیت و هشدار برای آیندگان است. «ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا»

۳- توجه دادن فرزندان به شرافت و ایمان نیاکان، راهی عاطفی برای تربیت و پذیرش دعوت و مسئولیت آنان است. «ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا»

۴- عبودیت و بندگی خدا، زمینه ایمنی از حوادث و مهالک است. «حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ أَنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا»

۵- تجلیل از مردان والا و اسوه، از عوامل تربیت است. «كَانَ عَبْدًا شَكُورًا»

۶- یکی از برکات شکور بودن، ذرّیه پایدار داشتن است. «ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ... عَبْدًا شَكُورًا»

شکر

«شکور» به کسی می گویند که بسیار شکرگزار باشد. شکور از صفات خداوند است، زیرا در برابر کار نیک انسان پاداش بسیار می دهد در برابر هر کار خیری، ده ثواب یا هفتصد و یا بدون حساب پاداش می دهد.

حضرت نوح علیه السلام در هر صبح و شام سه بار باجملات مخصوص خدا

ص: ۱۵

۱- (۲۰) گوشه ای از دعاها و شکرهای آن حضرت در تفسیر مجمع البیان و اطیب البیان آمده است.

۲- (۲۱) سلام علی نوح فی العالمین» صافات، ۷۹.

مراتب شکر عبارت است از: شکر قلبی، زبانی و عملی.

شکر قلبی آن است که نعمت های خدا را بشناسیم و باور کنیم همه الطاف از اوست و غیر او واسطه ای بیش نیستند و به خاطر سختی ها و حوادث تلخ دست از او بر نداریم. حضرت زینب علیها السلام که آن همه مصیبت دید، در سخن خود به حکومت بنی امیه فرمود: «ما رأیتُ الاّ جمیلاً»، من جز زیبایی ندیدم.

آری، در سفره ی هستی، همه ی آفریده ها در جای خود زیباست گرچه ما زیبایی آن را درک نکنیم.

چنانکه افراد بزرگ که به سفره ای نگاه می کنند، مربا و شیرینی را زیبا می بینند و هم ترشی و فلفل و پیاز را، گرچه همین سفره را اگر نزد کودکی پهن کنیم، شیرینی ها را زیبا، ولی ترشی و فلفل و پیاز را بد می پندارد.

شکر زبانی آن است که با گفتن جملاتی از قبیل: «الحمد لله رب العالمین»، خدا را شکر کنیم.

شکر عملی آن است که از نعمت های الهی آنگونه که خداوند می خواهد بهره بردای کنیم. مثلاً- اگر غذایی خوردیم از قدرت و انرژی آن، کار نیکی انجام دهیم، اگر قدرتی پیدا کردیم از نیازمند و ضعیفی دست گیری کنیم.

شکر خداوند، وسیله ی زیاد شدن نعمت هاست.

شکر خداوند، وسیله ی بیمه شدن از وسوسه های شیطانی است، زیرا شیطان به خداوند گفت: من از هر سو مردم را گمراه خواهم کرد، زیرا اکثر مردم اهل شکر نیستند. (۲) و هر کس شاکر نباشد در دام او قرار خواهد گرفت.

«۴» وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكُتُبِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا

ص: ۱۶

ما در کتاب (تورات)، به بنی اسرائیل اعلام کردیم که قطعاً شما دوبار در زمین فساد می کنید و برتری جوییِ بزرگی خواهید کرد.

نکته ها:

ممکن است دو نوبت فساد بنی اسرائیل؛ یک بار به خاطر شهادت شعیا و مخالفت آرمیا و یک بار هم به خاطر قتل زکریا و یحیی بوده باشد، البته احتمال ماجراهای دیگری نیز داده شده که در آیات بعد به آن اشاره می شود.

بهشت مخصوص کسانی است که از هر گونه برتری طلبی و استکبار دوری کنند، نه کسانی که خود را برتر و بزرگ تر از دیگران بدانند. «تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً» (۱)

فساد، شامل انواع فسادهای جانی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و سیاسی می شود. («لتفسدن»، مطلق آمده است)

پیام ها:

۱- کتاب های آسمانی، از آینده نیز خبر داده اند. «و قَصِينَا»

۲- سوابق قوم یهود، در تورات هم ثبت شده است. «فی الكتاب»

۳- برتری جویی و فساد در زمین، از خصلت های دنیاطلبان است. «لتفسدن فی الارض و لتعلن»

۴- فسادی خطرناک تر است که ریشه استکباری داشته باشد و تکرار شود. «لتفسدن... مَرَّتَيْنِ و لتعلن»

۵ - گاهی مستضعفین نیز مستکبر می شوند. «و لتعلن علواً کبیراً» (با توجه به اینکه بنی اسرائیل قبلاً توسط فرعون به استضعاف کشیده شده بودند).

«۵» فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا

ص: ۱۷

پس همین که وعده ی نخستین فتنه فرا رسد، گروهی از بندگان توانمند و جنگجوی خویش را (برای سرکوبی شما) بر انگیزیم. پس درون خانه ها را جستجو کنند (تا فتنه گران را یافته کیفر دهند) و آن، وعده ای قطعی است.

نکته ها:

قرآن، برای آن گروهی که فسادگران بنی اسرائیل را سرکوب می کنند، مصداقی بیان نکرده است. اُمّادِ تفاسیر، آن را به بخت النّصیر، طالوت، پادشاه روم، هیتلر و... تطبیق داده اند، ولی برخی از آنان، با کلمه ی مقدّس «بَعَثْنَا» که برای قیامت و بعثت انبیا آمده، و «عباداً لنا» که برای افرادی همچون پیامبران بکار رفته است، سازگار نیست. بنابراین شاید نظر آیه به آینده ای باشد که هنوز نیامده است. و شاید

هم مصداق دیگری داشته باشد.

پیام ها:

۱- از سنّت های الهی، نابودی مستکبران طغیان گر است. «بَعَثْنَا عَلَیْكُمْ»

۲- تحقّق وعده های الهی، به معنای کنار بودن انسان از وظیفه ی جهاد نیست. «بَعَثْنَا عَلَیْكُمْ عِبَاداً»

۳- جهاد و مبارزه با مستکبران، مخصوص اسلام نیست. «بَعَثْنَا... اُولَیْ بَأْسٍ شَدِیدٍ»

۴- دست بالای دست بسیار است. بنی اسرائیل طغیان کردند، خدا هم برتر از آنان را برایشان مسلط می سازد. «بَعَثْنَا... اُولَیْ بَأْسٍ شَدِیدٍ»

۵- فراهم آوردن قدرت برای سرکوبی فتنه گران و سلب امّیت از آنان، حتّی از طریق گشت خانه به خانه، کاری نیکو است. «فَجَاسُوا خِلالَ الدِّیَارِ»

ص: ۱۸

۶- پیشگویی های آسمانی، حتماً به وقوع می پیوندد. «وَعِدًا مَفْعُولًا»

۴- آیات ۶ تا ۱۰

تفسیر سوره اسراء « آیات ۶ تا ۱۰

«۶» ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا

سپس، جنگ را به سود شما و علیه آنان برگردانیم و شما را با اموال و فرزندان کمک کنیم و نفرات شما را بیشتر قرار دهیم.

نکته ها:

ظاهر آیه این است که پس از فسادگری و شکست بنی اسرائیل، خداوند دوباره آنان را با سرمایه و فرزندان سروسامان دهد، ولی احتمال دارد مخاطب «رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ»، همان «عباداً لنا اولی بأس» آیه قبل باشد، یعنی به بندگان سلحشور خویش دو لطف داریم: یکی تارومار کردن متجاوزان بنی اسرائیل، و دیگری به قدرت و حکومت رساندن آنان.

پیام ها:

۱- مهلت دادن و امتحان مجدد از طریق سرمایه و فرزندان، از سنت های الهی است. «رَدَدْنَا لَكُمْ»

۲- سرمایه و نیروی انسانی، وسیله قدرت و حکومت است. «أَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ»

۳- لطف خدا، هم شامل فرد گنهکاری می شود که توبه کند، و هم امت گنهکار که گوشمالی شده و بازگشته باشد. «رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ»

۴- کثرت جمعیت، از نعمت های الهی است. «جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»

«۷» إِنْ أَحْسَيْتُمْ أَحْسَیْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسُوفُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبَرَّوْا مَا عَلَوْا تَتَّبِعُوا

اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده اید و اگر بدی کنید (باز هم) به خود بد کرده اید. پس همین که وعده ی (فسادگری) دوّم فرا رسد (جنگجویان نیرومند و مؤمن را برای قلع و قمع شما می فرستیم) تا سیمای (نظامی)

ص: ۱۹

و عزت دنیوی) شما را زشت نمایند و (برای گرفتن قدرت) به مسجدالاقصی وارد شوند، همان گونه که بار نخست وارد شدند و تا آنچه را زیر سلطه درآورده اند، به سختی ویران کنند.

نکته ها:

آنچه در حوادث تاریخی اهمیت داشته و موجب سازندگی می شود، عبرت ها و درسهای آن است، نه جزئیات حوادث. ماجرای تارومار شدن مستکبران یهود به دست بندگان مؤمن خدا که در دو آیه ی اخیر بیان شده، برای این است که بگوید: استکبار و کفر، بی پاسخ نیست. چون همین هدف کلی و تربیتی مقصود بوده است، لذا آیه به ذکر جزئیات درگیری و نفرت و سلاح نپرداخته است، مثل داستان حضرت یوسف علیه السلام که چون هدف

تربیتی و عفاف آموزی دارد، خیلی از جزئیات داستان، حتی نام زلیخا نیز مطرح نشده است.

گرچه بعضی تفاسیر، استکبار و فساد یهود و قلع و قمع شدن آنان را در دو نوبت، به افرادی در گذشته های دور یا نزدیک نسبت داده اند و مسجدالاقصی در طول چند هزار سال، بارها شاهد حوادث و خاطرات تلخ بوده است، ولی شاید با توجه به آیات و روایات، باید منتظر تجاوز و استکبار گسترده اسرائیل در آینده و ریشه کن شدن آنان از سوی بندگان صالح خدا باشیم. (۱)

روایات متعددی در ذیل این آیه در تفاسیر آمده است، که برخی نابودی یهودیان متجاوز را قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام توسط انقلابیون مؤمن

ص: ۲۰

۱- ۲۵) ما امروز، از یک سو شاهد تجاوز گسترده ی اسرائیل و نقشه ی تصرف از نیل تا فرات و اخراج مسلمانان از وطن خود و ایجاد شبکه های جاسوسی در جهان و بدست گرفتن بوق های تبلیغاتی و گردآوری نیروهای خود از شرق و غرب و انواع کارهای فسادانگیز هستیم و از سوی دیگر شاهد انقلاب اسلامی و پیدا شدن جوانان حزب اللهی در فلسطین و هجوم به اسرائیل و پس گرفتن مسجدالاقصی هستیم که شاید آیه اشاره به این موارد باشد. واللّٰه العالم.

دانسته است، که شمشیرهای خود را بر دوش نهاده، تا مرز شهادت پیش می روند و زمینه ساز حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام می شوند. و برخی وقوع آن را در زمان ظهور امام زمان دانسته که متجاوزان یهود، قلع و قمع خواهند شد. (۱)

پیام ها:

۱- نیکی و بدی ما، به خداوند سود یا زیانی نمی رساند بلکه نتیجه ی آن به خود ما باز می گردد. «ان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اساتم فلها»

۲- اول باید از نیکی ها دم زد، سپس از بدی ها. «ان احسنتم... ان اساتم»

۳- انسان در انتخاب و چگونگی عمل خویش، آزاد است. «ان احسنتم... ان اساتم»

۴- فراز و نشیب های تاریخ و نابودی یهود بدنبال بلندپروازی آن، بر پایه قانون و سنت الهی می باشد. «ان احسنتم احسنتم...»

۵ - مساجد، پیوسته پایگاه قدرت ادیان و سمبل قدرت بوده و آزاد کردن مساجد از سلطه ی کفار از وظائف مؤمنان است. برای سرکوب یهودیان متجاوز، مردان خدا وارد بیت المقدس می شوند، چنانکه مسلمانان با فتح مکه وارد مسجدالحرام شدند. «ولیدخلوا المسجد»

۶- برای تقویت حق، قلع و قمع مستکبران لازم است. «و لیتبروا ما علوا تتبیرا»

نگاه کوتاه به بنی اسرائیل

خداوند در قرآن به بنی اسرائیل می فرماید: «فَضَّلْتُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (۲) من شما را بر همه جهانیان برتری دادم. ولی در آیاتی دیگر می فرماید:

ص: ۲۱

۱- (۲۶) تفاسیر نورالثقلین، فرقان، نمونه و... .

۲- (۲۷) بقره، ۴۷.

«باؤا بغضب»(۱) آنها به قهر الهی گرفتار شدند. در اینجا سؤالی مطرح است که چگونه یک امت برتر به یک امت غضب شده تبدیل شدند؟!

پاسخ: خداوند دلیل غضب خود را این می داند که آنان ارزش ها را از بین بردند، از جمله می فرماید:

۱- به آیات الهی کفر ورزیدند. «ذلک بانهم کانوا یکفرون بایات اللّهِ»

۲- انبیا را به ناحق کشتند. «یقتلون النبیین بغیر الحقّ»

۳- اهل گناه و تجاوز شدند. «بما عصوا و کانوا یعتدون»(۲)

۴- علما و دانشمندان آنان، قانون الهی را تغییر داده و تحریف کردند. «یحرفون الکلم»(۳)

۵- تجار و بازاریان آنان به سراغ رباخواری رفتند. «و اخذهم الربا»(۴)

۶- مردم یهود، روحیه ی شجاعت را از دست داده و ترسو شدند و در برابر فرمان پیامبرشان به شرکت در جهاد، گفتند: ما همین جا می مانیم! «انا ههنا قاعدون»(۵)

آری، امتی که به جای ایمان به سراغ کفر، به جای پیروی از انبیا، به سراغ کشتن آنان، به جای عدالت به سراغ تجاوز، به جای قانون الهی به سراغ سلیقه های شخصی، به جای تجارت به سراغ ربا و به جای شجاعت ترسو شد، خداوند برتری آنان را به ذلت تبدیل می فرماید.

مسلمین صدر اسلام از مدینه آن هم از مسجدی که تنها ده ستون از تنه ی درخت خرما داشت، تا قلب اروپا پیش رفتند و امروز با داشتن جمعیت میلیاردی و ذخیره های نفتی و... به خاطر نبود اتحاد و شجاعت و نداشتن مسئولان لایق، به ضعف کشیده شده اند.

اما همین آیه، آینده ی درخشانی را برای مردان خدا و بدبختی و ذلت بزرگی را برای یهود متجاوز وعده داده است.

ص: ۲۲

۱- (۲۸) بقره، ۶۱.

۲- (۲۹) بقره: ۶۱.

۳- (۳۰) نساء، ۴۶.

۴- (۳۱) نساء، ۱۶۱.

۵- (۳۲) مائده، ۲۴.

«۸» عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُمْ عُدنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا

امید است که پروردگارتان بر شما رحم کند و اگر باز گردید (و دوباره فتنه کنید) ما نیز برمی گردیم (و قهر خود را می فرستیم) و ما دوزخ را برای کافران، زندانی سخت قرار داده ایم.

نکته ها:

«حصیر»، از «حصر» به معنای در تنگنا و محاصره افتادن است. به فرش حصیری نیز از آن جهت حصیر می گویند که در هم بافته شده است.

پیام ها:

۱- یأس و ناامیدی از رحمت الهی روا نیست. خداوند، برای مفسدان نیز راه بازگشت را باز گذارده است. «عسی ربکم آن یرحمکم»

۲- محور کار مرتبی باید رحمت و محبت باشد. «ربکم، یرحمکم»

۳- در شیوه ی هدایت، ابتدا از رحم و مهربانی بگوییم، سپس از هشدار و تهدید استفاده کنیم. «یرحمکم... عدنا»

۴- قهر الهی، وابسته به عملکرد خود ماست. «ان عدتم عدنا»

۵- فساد ی که توبه در پی نداشته باشد، به کفر می انجامد. «و جعلنا جهنم للکافرین»

۶- دوزخیان هیچ راه فراری ندارند. «حصیراً»

«۹» إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا

همانا این قرآن به استوارترین راه، هدایت می کند و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می دهند، بشارت می دهد که برایشان پاداش بزرگی است.

«۱۰» وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

و آنان که به آخرت ایمان نمی آورند، برایشان عذابی دردناک، آماده کرده ایم.

نکته ها:

جمله «يَهْدِي لِّلْتِي هِي اِقَوْم» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف: قرآن به پایدارترین شیوه هدایت می کند.

ب: قرآن استوارترین ملت ها و امت ها را هدایت می کند.

پیام ها:

۱- خرافات و اوهام در منطق استوار قرآن راه ندارد. «يَهْدِي لِّلْتِي هِي اِقَوْم»

۲- قرآن تنها کتابی است که قوانین ابدی و ثابت دارد. «يَهْدِي لِّلْتِي هِي اِقَوْم»

۳- دریافت اجر به ایمان و عمل نیاز دارد، «المؤمنين العٰذنين يعملون» ولی برای دوزخی شدن، کفر به تنهایی کافی است. «الذین لایؤمنون... لهم عذاباً»

۴- عذاب الهی از هم اکنون آماده است. «اَعْتَدْنَا»

۵- بیم و امید در کنار هم باید باشد. «أَجْرًا كَبِيرًا... عَذَابًا أَلِيمًا»

نگاهی به قرآن

قوانین و دستورات بشری که برخاسته از اطلاعات و سلیقه های انسان است، دارای آفاتی است، از جمله:

۱- چون اطلاعات و سلیقه ها متفاوت است، قوانین نیز متفاوت و گاهی متضاد است.

۲- چون علم و اطلاعات بشر محدود است، همین که با گذشت زمان مسئله ی جدیدی کشف شد، پایه های آن دستورات متزلزل می شود.

۳- دستورات و قوانین بشری توجه به تمام جهات ندارد، درست مثل دارویی است که مرضی را موقتاً درمان می کند، ولی سبب پیدایش بیماری های دیگری می شود. ممکن است دستور و قانونی در منطقه و محلّه ای برای

ص: ۲۴

فرد یا گروهی و از جهتی و برای چند روزی مفید باشد، اما نمی توان برای همیشه و همه ی مردم در همه ی شرایط این فرمان را اجرا کرد. بنابراین قانون بشری، پایدار نیست.

۴- بی اعتنایی به قوانین بشری، مجازات دارد، ولی عمل به آن پاداش ندارد و هر قانونی که برای متخلف جریمه داشته باشد، ولی برای عامل و مجری آن پاداش نداشته باشد، ناقص است.

۵- چون سلیقه ها تغییر می کند، قوانین بشری نیز همواره در حال تغییر و تحوّل است.

۶- بسیاری از قوانین بشری با طبیعت و فطرت بشری هماهنگ نیست و لذا ماندگار نیست.

اما قانون الهی و کتاب آسمانی قرآن که به پایدارترین شیوه هدایت می کند، زیرا:

اولاً: از طرف خدایی است که علم و حکمتش بی نهایت است و به نکته جدیدی برخورد نمی کند تا قانونش را عوض کند.

ثانیاً: قانون آسمانی دستخوش سلیقه های شخصی، حزبی، قومی و نژادی نیست.

ثالثاً: قانون آسمانی جامع و مطابق فطرت است و هرگز قانونی ندارد که فطرت انسان از آن تنفر داشته باشد.

آری، این تنها قرآن است که «یهدی للّتی هی اقوم».

دلیل سخن ما دو چیز است:

اول: هر روز که مسئله ای از رموز قرآن کشف می شود، جلوه ای از جلوه های قرآن نمودار می شود.

دوم: هرگاه که مسلمین دستورات قرآن را رها کرده اند، به انواع ذلّت ها گرفتار شده اند و هرگاه گامی به سوی قرآن برداشته اند، عزّت و اقتدار یافته اند.

«۱۱» وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا

و انسان (شتابزده و نادان) همانگونه که خیر را می طلبد، شر را هم می طلبد و انسان همواره عجول است.

نکته ها:

در قرآن از شتاب زدگی انسان و شرخواهی او بارها سخن به میان آمده است: «و يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ» (۱). یعنی از تو عذاب فوری می خواهند. در آیه ای دیگر از قول کافران می فرماید: «أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ» (۲). می گویند: خدایا اگر دین حق است، از آسمان بر ما سنگ بباران. سرچشمه ی این شتاب ها، جهل و عناد و تعصب است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَمَّا أَهْلُكَ النَّاسُ الْعَجَلَةُ» (۳). بیشترین هلاکت و تباهی انسان از عجله است. بسیاری از نفرین هایی را هم که انسان علیه خود یا فرزندانش می کند از همین عجله است.

پیام ها:

۱- عجله و شتاب، از آفات فکر و عمل بشر است. «و يدع الانسان بالشر... عجولاً»

۲- انسان، فطرتاً خیرگراست. «يدع الانسان بالشر دعائه بالخير» تشبیه شرخواهی انسان به خیرخواهی او، نشان آن است که انسان در اصل، خیرگرا می باشد.

۳- آنان که به هدایت استوار قرآن «یهدی للتی هی اقوم» راه نیابند، شتابزده سراغ شر خواهند رفت. «يدع الانسان بالشر»

۴- عجله در نهاد هر انسانی وجود دارد، اما باید جای استفاده صحیح آن را بشناسیم. «كان الانسان عجولاً»

ص: ۲۶

۱- (۳۳) رعد، ۶.

۲- (۳۴) انفال، ۳۲.

۳- (۳۵) بحار، ج ۱۷، ص ۳۴۰.

«۱۲» وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوُنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضلاً مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَيدَ السِّنِينَ وَ
الْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ ءَفْصَلْنَاهُ تَفْصِيلاً

و ما شب و روز را دو نشانه (از قدرت خود) قرار دادیم، پس نشانه ی شب (روشنی ماه) را زدودیم و نشانه ی روز (خورشید) را روشنگر ساختم تا فضل و روزی از پروردگارتان بجویید و تا شمار سالها و حساب را بدانید و ما هر چیز را به روشنی بیان کردیم.

نکته ها:

شاید دلیل اینکه در قرآن معمولاً کلمه ی شب مقدم بر روز آمده است، این باشد که تاریکی زمین از خودش است و روشنایی آن از خورشید.

پیام ها:

۱- گردش زمین به دور خود و پیدایش روز و شب و تغییرات آن، طبق اراده ی حکیمانه ی الهی است، نه تصادفی. «جعلنا...
مَحَوْنَا... لتبتغوا»

۲- روز برای کار و شب برای استراحت است. «آیه النهار مبصرة لتبتغوا»

۳- با آنکه فضل و رحمت از خداوند است، ولی ما نیز باید تلاش کنیم. «لتبتغوا فضلاً من ربكم»

۴- آماده سازی زمینه های کسب روزی، از شئون ربوبیت الهی است. «لتبتغوا فضلاً من ربكم»

۵- روزی، از سوی خداست، به زرنگی خود مغرور نشویم. «فضلاً من ربكم»

۶- تدبیر نظام آفرینش، بی هدف نیست و در این تدبیر، محور

ص: ۲۷

هدف ها انسان است. «لتبتغوا ... لتعلموا»

۷- شب وروز، تقویمی طبیعی، دائمی، همگانی، آسان وقابل فهم و وسیله ای برای برنامه ریزی و نظم می باشد. «لتعلموا عدد السنین و الحساب»

۸- در نظام هستی، همه چیز منظم، قانون مند و تفکیک شده است تا اصطکاک و تداخل و فروپاشی پیش نیاید. «وکل شیء فصلناه تفصیلاً»

«۱۳» وَ كَلَّ اِنْسَانٌ اَلْزَمْنَهُ طَيْرَهُ فِى عُنُقِهِ وَ نُخْرِجْ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا

و کارنامه ی هر انسانی را در گردنش بسته ایم و روز قیامت برای او نوشته ای بیرون آوریم که آن را در برابر خود گشوده می بیند.

نکته ها:

کلمه «طائر» در آیه، کنایه از عمل و بهره انسان است. در گذشته با پرواز پرندگان، خوب و بد کاری را پیش بینی می کردند، سپس برای خود عمل و نتیجه آن، کلمه ی «طائر» بکار برده شد.

در قرآن بارها به مسأله نامه ی عمل اشاره شده و در آیات مختلف نکاتی مطرح گردیده است، از جمله:

۱- در آن نامه چیزی فروگذار نشده است. «لا يُغادر صغیره و لا کبیره»(۱)

۲- مجرمان از آن می ترسند. «فترى المجرمین مشفقین ممافیة»(۲)

۳- در قیامت خود انسان با خواندن نامه ی عملش، حاکم و داور است. «اقراء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً»(۳)

۴- رستگاران، کتابشان به دست راست داده می شود و دوزخیان به دست

ص: ۲۸

۱- (۳۶) کهف، ۴۹.

۲- (۳۷) کهف، ۴۹.

۳- (۳۸) اسراء، ۱۴.

پیام ها:

۱- حساب، کتاب و نامه، برای همه است و استثنا ندارد. «کَلَّ انسان»

۲- همه ی انسان ها با شناسنامه ی اعمال، در محشر حضور پیدا می کنند. «کَلَّ انسان الّزمناه طائره فی عُنُقَه»

۳- عمل انسان، ملازم انسان است. «الّزمناه... فی عُنُقَه»

۴- سعادت و شقاوت انسان بستگی به اعمال خود او دارد، نه عوامل اتفاقی مانند شانس و اقبال. «الّزمناه طائره...»

۵- برای خدا همه ی عمل ها روشن است، به گردن آویختن نامه اعمال، برای فهمیدن خود انسان است. «نُخِرَج له»

۶- همه ی اعمال و حرکات انسان ثبت می شود. گرچه ثبت اعمال در دنیا برای انسان محسوس نیست، ولی در قیامت، کارنامه ی عمل او گشوده و افشا خواهد شد. «کتاباً یلقاه منشورا»

«۱۴» اَفْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا

(در قیامت به انسان گفته می شود:) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خودت حسابگر خویش باشی.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام می فرماید: انسان، اعمال خویش را در پرونده ی خود چنان واضح می بیند که گویی همان ساعت آن را مرتکب شده است.^(۲)

فخر رازی می گوید: مراد از کتاب، صفحه ی روح است که اعمال انسان در آن اثر می گذارد و مراد از خواندن، درک و فهم آن است.^(۳) در تفسیر المیزان، کتاب، به حقیقت اعمال تفسیر شده است.

در روایات بسیاری توصیه شده که انسان پیش از قیامت، به حساب کار

ص: ۲۹

٢- ٤٠) تفسير نورالقلين.

٣- ٤١) تفسير كبير.

خود رسیدگی کند. «حاسبوا انفسکم قبل ان تُحاسَبوا»^(۱) و اینگونه محاسبه ها، زمینه ی بیداری انسان و نبود آن نشانه ی غفلت اوست.

در حدیث آمده است: هر کس در دنیا از خود حساب بکشد، حسابش در آخرت آسان است. پس باید در همین دنیا کتاب زندگی و پرونده ی اعمال خود را بخوانیم تا ضعف ها را جبران و از بدی ها توبه کرده و به اعمال نیک خود بیافزاییم.^(۲)

پیام ها:

۱- در قیامت، همه ی مردم قادر به خواندن نامه ی اعمال خود می شوند. «اقْرء»

۲- در قیامت، وجدان ها بیدار می شود. «نفسک»

۳- قیامت، دادگاهی است که مجرم علیه خودش حکم می کند. «کفی بنفسک الیوم»

علیک حسبیا»

«۱۵» مَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا

هر کس هدایت یافت، پس همانا به سود خویش هدایت یافته است و هر کس گمراه شد، تنها به زیان خویش گمراه شده است و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد و ما هرگز عذاب کننده نبوده ایم، مگر آنکه پیامبری بفرستیم (و اتمام حجت کنیم).

ص: ۳۰

۱- (۴۲) بحار، ج ۷۰، ص ۷۳.

۲- (۴۳) پدری از فرزندش خواست تمام کردار یک روزش را بنویسد، فرزند انجام داد. روز دیگر باز پدر همان تقاضا را تکرار کرد. فرزند به جزع افتاد که این کار دشوار است، معافم بدار. پدر گفت: فرزند عزیزم! اینگونه تمام اعمالت ثبت می شود و البته در قیامت کشف شده و از کردارت شرمنده خواهی شد. (تفسیر کشف الاسرار)

نکته ها:

با توجه به آیات ۲۵ انعام و ۱۳ عنکبوت و روایات، پیشوایان کفر و گمراهی، علاوه بر بار گناهان خود، بار گناه پیروان خود را نیز بر دوش می کشند، بدون آنکه از گناه پیروان، چیزی برداشته شود. زیرا اسباب گمراهی آنان را فراهم کرده اند.

پیام ها:

۱- انسان در انتخاب راه، آزاد است. «مَنْ اهْتَدَى ... مَنْ ضَلَّ»

۲- هدایت پذیری به سود خود انسان و کفر و اعراض، به زیان خود اوست و سود و زیانی به خدا نمی رسد. «یهتدی لنفسه... يضلّ عليها»

۳- هر کس، گرفتار عمل خویش است. «لا تزر وازره وزر آخری»

۴- اول باید از مثبت ها سخن گفت، بعد از منفی ها. «مَنْ اهْتَدَى» قبل از «مَنْ ضَلَّ» آمده است.

۵- سنت خدا بر آن است که کسی یا امتی را بدون بیان و اتمام حجّت، عذاب نکند. «ما کُنَّا مَعْذِبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» و انبیا برای هدایت بشر، از ابتدای خلقت بوده اند.

۶- عقل، به تنهایی برای سعادت بشر کافی نیست، هدایت انبیا لازم است. «حتی نبعث رسولاً»

۶- آیات ۱۶ تا ۲۰

تفسیر سوره اسراء « آیات ۱۶ تا ۲۰

«۱۶» وَ إِذْ أَرْدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا

و هر گاه بخواهیم (مردم) منطقه ای را (به کیفر گناهشان) هلاک کنیم، به خوشگذرانان آنان فرمان می دهیم، پس در آن مخالفت و عصیان می کنند، که مستحقّ عذاب و قهر الهی می شوند، سپس آنجا را به سختی درهم می کوبیم.

ص: ۳۱

نکته ها:

«أمرنا مُترفيها»، یعنی بزرگان قوم را فرمان به اطاعت می دهیم، زیرا خداوند به فسق و گناه دستور نمی دهد، بلکه به عدل و احسان فرمان می دهد. شیوه ی هلاک کردن خدا به این نحو است که به اطاعت دستور می دهد، مرفهان بی درد مخالفت می کنند و افراد عادی هم از آنان پیروی می کنند، آنگاه قهر الهی بر همگان حتمی و محقق می شود، و عذاب و غضب الهی فرا می رسد.

اراده ی قهر خدای حکیم، براساس زمینه های گناه و خصلت های منفی ماست، و گرنه خداوند مهربان، بی جهت اراده هلاک قومی را نمی کند. به فرموده ی حضرت رضاعلیه السلام: اراده ی عذاب الهی در این آیه، مشروط به فسق ماست. (۱)

پیام ها:

۱- یکی از شیوه های قهر و کیفر الهی، رفاه زدگی و فرورفتن در نعمت هاست. «اردنا أن نُهلک قریه...»

۲- وجود مترفین فاسق در جامعه، زمینه ساز قهر الهی است. «ففسقوا فیها فحقّ...»

۳- سقوط اخلاقی و اجتماعی جامعه، به دست رؤسای مرفّه آنان است. «أمرنا مُترفيها ففسقوا»

۴- مرفهان بی درد، پیش از دیگران در برابر دعوت انبیا می ایستند، چون رفاه، معمولاً سرچشمه ی فساد است. «أمرنا مترفيها ففسقوا»

۵ - مهلت دادن به نافرمانان، سنّت الهی است. «أمرنا، ففسقوا، فحقّ»

۶- تهدیدهای الهی را جدی بگیریم و خود را اصلاح کنیم، چون

ص: ۳۲

عامل تحقق اجرای تهدیدهای الهی وابسته به عملکرد خودماست. «ففسقوا فیها فحقّ علیها القول»

۷- بدون اتمام حجّت، عذاب الهی نازل نمی شود. «أمرنا، ففسقوا، فحقّ، فدّمّرنا»

۸- قهر و عذاب الهی، شدید است. «فدّمّرناها تدمیراً»

۹- همه چیز و همه کار با قدرت الهی انجام می شود. «أردنا، نُهلک، أمرنا، دّمّرنا»

«۱۷» وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَ كَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا

و چه بسیار مردمانی را که پس از نوح (به کیفر گناه و کفرشان) نابود کردیم و همین کافی است که پروردگارت به گناهان بندگانش آگاه و بیناست.

نکته ها:

این آیه که انقراض نسلی از بشر و آغاز نظام نوینی در زندگی بشر را بازگو می کند، نشان می دهد که زمان حضرت نوح علیه السلام، نقطه ی عطفی در تاریخ بشر بوده است. زندگی قبل از نوح، بسیار ساده و با جمعیتی محدود بوده و تاریخ پرماجرایی نداشته است و تداوم نسل بشر، با چند مؤمنی صورت گرفته که در کشتی همراه نوح علیه السلام بودند.

آیه، ضمن اینکه هشدار به غافلان و عبرت برای مردم است، مایه تسکین و آرامش پیامبر صلی الله علیه و آله است، که اگر کافران از آزارشان دست برندارند، گرفتار قهر الهی خواهند شد.

پس از قوم نوح، قوم عاد، ثمود، لوط، اصحاب مدین، فرعون، هامان، قارون و اصحاب فیل هم، گرفتار قهر الهی شدند. «من القرون من بعد نوح»

ص: ۳۳

پیام ها:

- ۱- ملت هایی که در طول تاریخ، به دلیل نافرمانی، گرفتار قهر و غضب خدا شده اند بسیارند. «کم اهلکنا»
- ۲- قهر الهی مخصوص قیامت نیست، در دنیا هم هلاک می کند. «کم اهلکنا»
- ۳- تاریخ، سرچشمه ی عبرت و درس گرفتن است. «من القرون»
- ۴- توجه به علم و آگاهی خدا به گناهان، برای تربیت ما کافی است. «کفی برئک»
- ۵- برای عذاب و مجازات مجرمان، آگاهی خداوند کافی است و نیازی به شاهد و بینه ندارد. «کفی برئک...»
- ۶- انسان گنهکار، نیز بنده ی خداست. «بذنوب عباده» و فرمود: «بذنوب الناس»
- ۷- خداوند، به باطن ما خبیر و به ظاهر ما بصیر است. «خبیراً بصیراً»

«۱۸» مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا

هر کس پیوسته زندگی دنیای زودگذر را بخواد، به مقداری که بخواهیم و برای هر که اراده کنیم، در این دنیا بشتاب فراهم می کنیم، سپس جهنم را برایش قرار می دهیم که با شرمندگی و طردشده، وارد آن خواهد شد.

نکته ها:

از دیدگاه قرآن، دنیاطلبی و دنیاگرایی اگر سبب غفلت از آخرت و انحصار خواسته ها در دنیا باشد، نکوهیده است. این نکته در آیات فراوانی مطرح شده است، از جمله: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ

ص: ۳۴

غافلون»(۱)، «فأعرض عن مَنْ تَوَلَّى عن ذكرنا و لم يُردِ إلا الحيوه الدنیا»(۲) و «أرضیتُم بالحیوه الدنیا»(۳)

در جهان مادیات نزع و درگیری زیاد است و همه کس به همه آرزوهایش نمی رسد، پس باید اندازه و سهمیه ای باشد که چه کسی چه مقدار داشته باشد: «عجلنا له فیها ما نشاء لمن نرید»، اما در دنیای معنویات، چون تراحم و محدودیتی نیست، همه صد درصد کامیاب می شوند و راه برای بیشتر هم باز است. «کان سعیهم مشکورا»(۴)

پیام ها:

۱- دنیا زودگذر است. «العاجله»

۲- انسان، با اراده خلق شده و در انتخاب آزاد است، ولی اراده ی الهی اصل است. «یرید... لمن نُرید»

۳- آنچه زشت است، خصلت دنیاگرایی است، نه اصل دنیا. «کان یرید العاجله»

۴- خواست انسان بی حدّ و حصر است، پس باید در چهارچوب اراده ی الهی محدود شود. «ما نشاء»

۵ - همه ی دنیاخواهان، به دنیا نمی رسند. «لمن نُرید»

۶- دنیاطلبان دو دسته اند: برخی دنیا و آخرت را می بازند، «خسر الدنیا و الآخره» بعضی به بخشی از خواسته های دنیایی شان می رسند. «عجلنا له فیها ما نشاء»

۷- دنیاطلبان و صاحبان اهداف مادی، شاید به مقداری از نام و نان برسند، ولی قیامتشان تباه است. «جعلنا له جهنّم»

۸ - پایان دنیاطلبی، پشیمانی و دوزخ است. «جعلنا له جهنّم»

ص: ۳۵

۱- (۴۵) روم، ۷.

۲- (۴۶) نجم، ۲۹.

۳- (۴۷) توبه، ۳۸.

۴- (۴۸) اسراء، ۱۹.

۹- دنیاطلبان، هم در آتش می سوزند (عذاب جسمی)، هم تحقیر می شوند (عذاب روحی). «يَصْلِيهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا»

«۱۹» وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا

و هر کس خواهان آخرت باشد و برای آن تلاش شایسته و در خور کند، و مؤمن باشد، پس تلاش آنان سپاس گزارده می شود.

پیام ها:

۱- انسان، آزاد و دارای اراده و اختیار است. «مَنْ أَرَادَ»

۲- آخرت، بدون تلاش به دست نمی آید. «سَعَى لَهَا»

۳- برای سعادت اخروی، تلاش ویژه ای لازم است. «سَعَى لَهَا سَعْيَهَا»

۴- ایمان، شرط نتیجه گیری از تلاش های دنیوی است. «وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا»

۵- تلاش مؤمنان مورد تقدیر و سپاس است، چه به نتیجه دنیایی برسد یا نرسد. «كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا»

۶- دست یابی دنیاگرایان به دنیا، احتمالی است، «عَجَلْنَا... لِمَنْ نَرِيدَ» ولی دست یابی مؤمنان آخرت گرا به پاداش، قطعی است. «كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا»

۷- اراده و تلاش انسان در سعادت او نقش دارد. «أَرَادَ... سَعَى... كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا»

۸- تشکر از تلاش دیگران، کاری الهی است. «كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا»

۹- سپاس خدا از مؤمنان، بالاتر از باغ بهشت است، چون تشکر هر کس، به اندازه ی شعاع وجودی اوست. «كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا»

۱۰- هر سعی و تلاشی مورد تقدیر و ستایش خدا نیست. «مَنْ أَرَادَ»

ص: ۳۶

الآخرة و سعى لها... كان سعيهم مشكورا»

«٢٠» كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا

ما از عطای پروردگارت، اینان (فرصت طلبان) و آنان (دنیا طلبان) را کمک می کنیم و عطای پروردگارت از کسی منع نمی شود.

نکته ها:

خداوند انسان ها را آزاد آفرید و با در اختیار قرار دادن امکانات، آنان را آزمود تا نحوه ی عمل و گزینش آنان روشن شود و معامله کنندگان با خدا، از دیگران جدا شوند، مثل سازمان آب و برق که این دو نعمت را در اختیار همه ی خانه ها قرار می دهد، تا افراد با انتخاب خود، از آنها استفاده ی خوب یا بد بکنند.

پیام ها:

۱- سنت خدا براین است که نعمت و امداد خویش را در اختیار همگان قرار دهد، تا هرکس صفات خوب و بد خویش را بروز دهد. «کَلَّا نُمَدُّ»

۲- ایمان به خداوند و آخرت طلبی، با برخورداری از امکانات مادی منافاتی ندارد. «کَلَّا نُمَدُّ»

۳- الطاف الهی از شئون ربوبیت و تفضل اوست، و گرنه ما طلبی از او نداریم. «عطاء ربك»

۴- عطای خداوند، همیشگی است. «ما كان عطاء ربك محظورا»

۷- آیات ۲۱ تا ۲۵

تفسیر سوره اسراء « آیات ۲۱ تا ۲۵

«٢١» أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا

بنگر که چگونه بعضی از آنان را بر بعض دیگر برتری دادیم، و قطعاً درجات آخرت، بزرگتر و ارزشمندتر است.

ص: ۳۷

نکته ها:

برتری های افراد بر یکدیگر دو نوع است: گاهی به خاطر استعداد، ذوق، فکر، شرایط خانوادگی، جغرافیایی و امثال آن انسان دریافت هایی دارد که اینها لطف خداوند و همراه با مسئولیت و آزمایش است که این آیه به همین برتری ها اشاره دارد و گاهی برتری ها بر اساس ظلم و استثمار و استعمار است که حساب جداگانه ای دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: درجات بهشت، به مقدار عقل اهل بهشت است. (۱)

پیام ها:

۱- اختلاف و تفاوت ها در خلقت، حکیمانه و درک آن نیاز به تأمل و دقت دارد. «أنظر كيف فضلنا»

۲- جایگاه همه در آخرت، یکسان نیست و برتری های بس بزرگی وجود دارد. «اکبر درجات»

«۲۲» لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعَدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا

با خداوند معبود دیگری قرار مده که نکوهیده و سرافکننده خواهی نشست.

نکته ها:

گرچه مخاطب آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، ولی مقصود تمام مردم می باشد. نظیر اینگونه خطاب در آیات قرآن کریم فراوان است، از جمله آیه ی بعد که می فرماید: «وَأَمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهِمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ» یعنی هرگاه یکی از پدر و مادر یا هردوی آنان، نزد تو به پیری رسیدند، به آنان اف مگو، با آنکه پیامبر پدر و مادر خود را در کودکی از دست داده بود.

در این آیه نیز مراد از «لا تجعل» مردم هستند که به دلیل رهبری پیامبر، آن

ص: ۳۸

حضرت مورد خطاب واقع شده است.

پیام ها:

۱- شکوفایی و عزت انسان در سایه ی توحید است و شرک و پرستش غیر خدا انسان را خوار و ذلیل می کند. «مَلُومًا مَّخْذُولًا»

۲- پیروی از مکاتب غیر الهی، انسان را به بن بست و رکود و باتلاق می کشاند. «فَتَقَعْدَ مَلُومًا مَّخْذُولًا»

۳- مشرک، مورد نکوهش خدا، فرشتگان، مؤمنین، وجدان های بیدار و خردمندان جهان است. «مَلُومًا مَّخْذُولًا» زیرا نامی از مذمت کننده نیامده است، تا مطلق و فراگیر باشد.

توحید

توحید که به معنای ایمان به یکتایی خداوند است، اولین سخن تمام انبیاست.

توحید، یعنی نفی پول پرستی، مقام پرستی، زورپرستی و...

توحید، یعنی زیر بار غیر او نرفتن. یعنی او که مرا آفریده، چرا دیگری را اطاعت کنم!؟

توحید، یعنی به کارها رنگ الهی دادن؛ مهرها و قهرها تنها برای او دانستن و تنها تسلیم قانون او شدن.

او مرا آفرید و از هر کس بیشتر مرا دوست دارد.

توحید، یعنی مرگ و حیاتم، عزت و ذلتم، دنیا و آخرتم و بود و نبودم تنها از اوست. او زود راضی می شود و دیگران دیر، او می بخشد و دیگران انتقام می گیرند.

او مرا برای خودم می خواهد، دیگران مرا برای خودشان می خواهند.

او خالق است و دیگران مخلوق، او عزیز است و دیگران ذلیل، او پایدار و جاودان است، دیگران زود گذر، او قوی است و دیگران ضعیف.

ص: ۳۹

تنها اراده ی اوست که می تواند با تار عنکبوتی پیامبرش را در غار حفظ کند.

تنها با اراده ی اوست که هستی نظام و سر و سامان دارد.

تنها با اراده ی اوست که من هستم اگر او بخواهد حتی خودم را فراموش می کنم. وبا اراده ی او می بینم، می خوانم، می خورم، می فهمم و باور می کنم.

دلیل توحید، نظمی است که بر تمام هستی حاکم است.

دلیل توحید، همان است که هنگام گسستن وسائل مادی همه ی دلها متوجه به یک نقطه می شود.

«۲۳» وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا
وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا

پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «اف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگوارانه سخن بگو.

نکته ها:

در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است:

پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می کند و سبب می شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند. در احادیث آمده است: حتی اگر تو را زدند، تو «اف» نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند مکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا زن، کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند

به آنان کمک کن. (۱)

ص: ۴۰

مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می داد، پیامبر را در همان حالت دید، پرسید: آیا حق مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتی حق یکی از ناله های زمان زایمان را ادا نکردی. (۱)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری، از راه نماز خواندن برای آنان و استغفار برایشان و وفا به تعهداتشان و پرداخت بدهی هایشان و احترام دوستانشان. (۲)

مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می کردم، امّا امروز او پولدار شده و به من کمک نمی کند. رسول خدا صلی الله علیه وآله گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگرید! سپس به آن فرزند فرمود: «أنت و مالك لأبيك» تو و دارایی ات از آن پدرت هستی. (۳)

در حدیث آمده است: حتی اگر والدین فرزند خود را زدند، فرزند بگوید: «خدا شما را ببخشد» که این کلمه همان «قول کریم» است. (۴)

احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسی علیه السلام، توصیف «بِرّاً بوالدتی» (۵) و در مورد حضرت یحیی علیه السلام «بِرّاً بوالدیه» (۶) آمده است.

والدین، تنها پدر و مادر طبیعی نیستند. در برخی احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام پدر امت به حساب آمده اند. (۷) همچنان که حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است. (۸) «ملّه ابیکم ابراهیم» (۹)

ص: ۴۱

۱- (۵۱) تفسیر نمونه.

۲- (۵۲) تفسیر مجمع البیان.

۳- (۵۳) تفسیر فرقان.

۴- (۵۴) کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۵- (۵۵) مریم، ۳۹.

۶- (۵۶) مریم، ۱۴.

۷- (۵۷) أنا و علیّ ابوا هذه الامّه». بحار، ج ۱۶، ص ۹۵.

۸- (۵۸) تفسیر نورالثقلین.

۹- (۵۹) حج، ۷۸.

اگر والدین توجّه کنند که پس از توحید مطرحند، انگیزه‌ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می‌شود. «قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَبِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا»

سفارش قرآن به احسان، متوجّه فرزندان است، نه والدین. «و بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا» زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان می‌کنند.

پیام‌ها:

۱- توحید، در رأس همه‌ی سفارش‌های الهی است. «قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ»

۲- خدمتگزاری و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موحد واقعی است. «لَا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَبِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا»

۳- فرمان نیکی به والدین مانند فرمان توحید، قطعی و نسخ‌نشده است. «قَضَى»

۴- احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار، هم واجب عقلی و وظیفه‌ی انسانی است، هم واجب شرعی. «قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَبِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا»

۵- نسل نو باید در سایه‌ی ایمان، با نسل گذشته، پیوند محکم داشته باشند. «لَا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَبِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا»

۶- در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. «بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا»

۷- در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست. «بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا»

۸- نیکی به پدر و مادر را بی‌واسطه و به دست خود انجام دهیم. «بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا»

۹- احسان، شامل محبت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکر،

مراقبت و امثال اینها می شود. «بالوالدین احساناً»

۱۰- احسان به والدین، حدّ و مرز ندارد. «بالوالدین احساناً» (نه مثل فقیر، که تا سیر شود، و جهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه که تا افطار باشد).

۱۱- هرچه نیاز جسمی و روحی والدین بیشتر باشد، احسان به آنان ضروری تر است. «یبلغنّ عندک الکبر»

۱۲- پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه نبریم، بلکه نزد خود نگهداریم. «عندک»

۱۳- وقتی قرآن از رنجاندن سائل بیگانه ای نهی می کند، «أما السائل فلا تنهر» تکلیف پدر و مادر روشن است. «فلا تنهرهما»

۱۴- هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب. «احساناً... قل لهما قولاً کریماً»

(یکی از نمونه های احسان، گفتار کریمانه مهم ترین شیوه ی برخورد با والدین است.)

۱۵- در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط مقابله نیامده است. یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو. «وقل لهما قولاً کریماً»

«۲۴» وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا

و از روی مهربانی و لطف، بالِ تواضع خویش را برای آنان فرود آور و بگو: پروردگارا! بر آن دو رحمت آور، همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردندی.

پیام ها:

۱- فرزند در هر موقعیتی که هست، باید متواضع باشد و کمالات خود را به رُخ والدین نکشد. «واخفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ»

ص: ۴۳

۲- تواضع در برابر والدین، باید از روی مهر و محبت باشد، نه ظاهری و ساختگی، یا برای گرفتن اموال آنان. «واخفص لهما... من الرّحمه»

۳- فرزند باید از خداوند برای والدین خود رحمت بخواهد. «واخفص... و قل ربّ ارحمهما»

۴- دعای فرزند در حقّ پدر و مادر مستجاب است، و گرنه خداوند دستور به دعا نمی داد. «وقل ربّ ارحمهما...»

۵ - دعا به پدر و مادر، فرمان خدا و نشانه ی شکرگزاری از آنان است. «قل ربّ ارحمهما...»

۶- در دعا از کلمه ی «ربّ» غفلت نکنیم. «قل ربّ ارحمهما»

۷- رحمت الهی، جبران زحمات تربیتی والدین است. «ربّ ارحمهما کما ربّیانی» گویا خدا به فرزند می گوید: تو رحمت خود را دریغ مدار، و از خدا نیز استمداد کن که ادای حقّ آنان از عهده ی تو خارج است.

۸ - گذشته ی خود و تلخی ها و مشکلات دوران کودکی و خردسالی را که بر والدین تحمیل شده است از یاد نبرید. «کما ربّیانی صغیراً»

۹- پدر و مادر باید بر اساس محبت فرزندان را تربیت کنند. «ارحمهما کما ربّیانی»

۱۰- انسان باید از مرّیان خود تشکر و قدردانی کند. «ارحمهما کما ربّیانی»

«۲۵» رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا

پروردگارتان به آنچه در درون شماست، آگاه تر (از خودتان) است. اگر صالح باشید، قطعاً او آمرزنده توبه کنندگان است.

پیام ها:

۱- از شئون ربوبیت خدا، آگاهی اوست. «رَبِّكُمْ اعْلَمُ»

۲- انگیزه ما در هر کار و در خدمت به والدین زیر نظر اوست. «رَبِّكُمْ اعْلَمُ...»

۳- صلاحیت ها مربوط به درون و انگیزه هاست. «فِي نَفْسِكُمْ اِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ»

۴- اگر دل و درون، صاف و صالح باشد، در توبه باز است. «تَكُونُوا صَالِحِينَ... لِلْاَوْابِينَ غَفُورًا»

۵- توبه ی خود را با انابه ی پی در پی انجام دهیم. «اَوْابِينَ»

۶- خداوند بخشاینده است، اما شرط برخورداری ما از مغفرت الهی، توبه است. «ان تَكُونُوا صَالِحِينَ... لِلْاَوْابِينَ غَفُورًا»

۷- اگر از روی نادانی برخورد نامناسبی با والدین داشته ایم، با توبه می توانیم رحمت خدا را جلب کنیم. «صَالِحِينَ... غَفُورًا»
(با توجه به آیه ی قبل)

۸- عفو و بخشش الهی از شئون ربوبیت اوست. «رَبِّكُمْ... غَفُورًا»

۹- یکی از نشانه های صالح بودن انسان، توبه کردن است. «ان تَكُونُوا صَالِحِينَ... لِلْاَوْابِينَ»

۱۰- گاهی از افراد صالح نیز لغزشی سر می زند، که البته باید این کوتاهی ها را با توبه جبران کرد. «ان تَكُونُوا صَالِحِينَ...
اَوْابِينَ»

۸- آیات ۲۶ تا ۳۰

تفسیر سوره اسراء « آیات ۲۶ تا ۳۰

«۲۶» وَءَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا

حق خویشاوند و بیچاره و در راه مانده را ادا کن و هیچ گونه ریخت و پاش و اسرافی نکن.

نکته ها:

«تَبْذِيرًا» از ریشه ی «بَذَر» به معنای ریخت و پاش است. مانند آنکه

برای دو نفر مهمان، غذای ده نفر را تهیه کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چیزی را در غیر مسیر طاعت خدا مصرف کند، مبذّر است. (۱)

آن حضرت در پاسخ به این سؤال که آیا در مخارج حلال نیز اسراف وجود دارد؟ فرمودند: بلی، زیرا کسی که دارایی خود را چنان بخشش کند که چیزی برای خود نگذارد، در مصرف حلال اسراف کرده است. (۲)

پس از نزول این آیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدنبال مراد خداوند از «ذی القربی» بود. خداوند به او وحی کرد که «فدک» را به فاطمه علیها السلام بدهد و آن حضرت «فدک» (۳) را به فاطمه بخشید. اما پس از آن حضرت، فدک را از اهل بیت به ناحق گرفتند و اهل بیت برای گرفتن حق خود همواره به این آیه استناد می کردند.

مفسران شیعه و سنی مانند طبری، با الهام از روایات، می نویسند: امام سجاد علیه السلام در دوران اسارت وقتی همراه قافله اسرا به شام رسید، در مقام محاجّه با آنان که اسرای اهل بیت را بی دین و خارجی می خواندند، با استناد به این آیه فرمودند: مراد از «ذی القربی» ما هستیم! (۴)

برخی روایات آیه را مربوط به خمس دانسته و برخی دیگر موضوع آیه را بالاتر از مسائل مادی دانسته و گفته اند: آیه، به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان می دهد

ص: ۴۶

۱- (۶۰) بحار، ج ۷۵، ص ۳۰۲.

۲- (۶۱) تفسیر نورالثقلین.

۳- (۶۲) فدک، مزرعه ی بسیار بزرگی بود که بدون جنگ در اختیار پیامبر قرار گرفت. آن حضرت با توجه به محبوبیت، عصمت، زهد، امانت و دقت اهل بیت علیهم السلام و پشتیبانی اقتصادی برای تبلیغ خط و راه آنان و فقرزدایی از امت، آن را در اختیار اهل بیت علیهم السلام گذاشت. اما پس از رحلت پیامبر ابوبکر آن را گرفت، سپس عمر بن عبدالعزیز آن را باز گرداند، باز غصب کردند و در زمان مأمون برگردانده شد و باز هم غصب کردند. درباره ی فدک، بحث های تاریخی، حقوقی و سیاسی فراوانی است که در ذیل این آیه در تفاسیر آمده که از همه ی آن مباحث، صرف نظر می کنیم.

۴- (۶۳) احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۳؛ تفسیر نورالثقلین.

که حقّ علی بن ابی طالب علیهما السلام را با وصیّت به جانشینی او ادا کند. (۱) و مراد از تبذیر در آیه که از آن نهی شده، «غُلّ» است. (۲)

پیام ها:

- ۱- دستورات دینی با فطرت هماهنگ است. انسان به طور فطری در درجه اوّل به والدین و سپس به نزدیکان علاقه دارد، دستور ادای حقّ در اسلام نیز بر این اساس است. با توجّه به آیات قبل و «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»
- ۲- در انفاق، باید اولویّت ها را در نظر گرفت. اوّل والدین، سپس فامیل، بعداً فقرا و ابن السبیل. «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ...»
- ۳- خویشاوندان، به گردن ما حقّ دارند و ما منتی بر آنان نداریم. «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»
- ۴- خویشاوندی، فقر و در راه ماندگی سبب پیدایش حقوق ویژه است. «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»
- ۵- در پرداخت حقّ خویشاوندان، فقر شرط نیست. «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»
- ۶- در انفاق باید اعتدال را رعایت کنیم و از حد نگذریم. «آتِ... وَ لَا تَبْذُرْ»
- ۷- ریخت و پاش و مصرف بی مورد مال، حرام است. «وَلَا تَبْذُرْ»
- ۸- انسان در مصرف مال و ثروت خود به هر شکلی آزاد نیست. «وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيراً»

«۲۷» إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا

همانا اسرافکاران برادران شیطان هایند و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس بود.

ص: ۴۷

-
- ۱- (۶۴) امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمودند: حقّ علی بن ابی طالب علیهما السلام جانشینی رسول خدا و داشتن علوم نبوی است. کافی، ج ۱، ص ۲۹۴.
 - ۲- (۶۵) تفسیر فرقان.

کلمه ی «آخ» در عربی هم به معنای برادر، هم به معنای ملازم و همراه می باشد. مثل «أخو السفر» به کسی که پیوسته در سفر است، و «أخو الکرم» که به انسان کریم گفته می شود. برادری گاهی نسبی است، گاهی مسلکی و مرامی؛ اسرافکاران برادران مسلکی شیطانند. «إخوان الشیاطین» یعنی کسانی که در مسیر شیطان و همراه اویند.

در قرآن، پیوسته از وسوسه یا ولایت شیطان بر افراد، سخن به میان آمده است، اما تنها موردی که «إخوان الشیاطین» آمده این آیه است، یعنی اسرافکاران همکار شیطانند، نه تحت امر او. پس کار از وسوسه شدن گذشته و به مرحله همکاری و معاونت رسیده است. چنانکه در جای دیگر آمده است: «نُقِیضُ لَهُ شَیْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ»^(۱)

«تَبذیر»، گرچه بیشتر در مسائل مالی است، ولی در مورد نعمت های دیگر نیز وجود دارد، مانند هدر دادن عمر و جوانی، به کار گرفتن فکر، چشم، گوش و زبان در راه ناصحیح، سپردن مسئولیت ها به افراد ناصالح، پذیرش مسئولیت بدون داشتن لیاقت و بیش از حد توان و ظرفیت، آموزش و آموختن مطالب غیر ضروری و غیر مفید و امثال اینها.^(۲)

پیام ها:

۱- مصرف مال و ریخت و پاش کاری شیطانی و نوعی ناسپاسی است. «المبذِرین... إخوان الشیاطین»

۲- مبذّر و اهل ریخت و پاش باید تحقیر شود، نه آنکه مورد تقدیر و

ص: ۴۸

۱- ۶۶) زخرف، ۳۶.

۲- ۶۷) تفسیر اطیب البیان.

۳- مؤمن با مؤمن برادر است، «أَنَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (۱) و اسرافکار با شیطان. «أَنَّ الْمُبَدِّرِينَ... إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ»

۴- تبه‌دیر، نشانه‌ی کفران و ناسپاسی است، نه نشانه‌ی سخاوت و بخشندگی. «الْمُبَدِّرِينَ... لِرَبِّهِ كَفُورًا»

«۲۸» وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا

و اگر به انتظار رحمتی از پروردگارت که به آن امیدواری، از آنان اعراض می‌کنی، پس با آنان سخنی نرم بگو.

نکته‌ها:

این آیه، درباره‌ی برخورد مناسب با مردم است. لذا پیامبر حتی آنگاه که در انتظار گشایش و رحمت الهی بود، اگر کسی از ایشان چیزی درخواست می‌کرد که حضرت آن را نداشت، برایش دعا می‌کرد و می‌فرمود: خداوند، ما و شما را از فضل خویش روزی دهد. (۲)

قرآن درباره‌ی نحوه‌ی سخن گفتن با مردم، دستورهایی دارد، از جمله اینکه با آنان سخنی نرم، ملا-یم، آسان، استوار، معروف و رسا گفته شود. «قَوْلًا مَّيْسُورًا»، «قَوْلًا لَّيِّنًا» (۳)، «قَوْلًا كَرِيمًا» (۴)، «قَوْلًا سَدِيدًا» (۵)، «قَوْلًا مَّعْرُوفًا» (۶)، «قَوْلًا بَلِيغًا» (۷)

پیام‌ها:

۱- پیامبران نیز گاهی دستشان برای کمک به دیگران خالی است. «ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا»

ص: ۴۹

۱- (۶۸) حجرات، ۱۰.

۲- (۶۹) تفسیر لاهیجی.

۳- (۷۰) طه، ۴۴.

۴- (۷۱) اسراء، ۲۳.

۵- (۷۲) نساء، ۹.

۶- (۷۳) نساء، ۸.

۷- (۷۴) نساء، ۶۳.

۲- باید به رحمت الهی امیدوار باشیم. «رحمه من ربك»

۳- ما از خدا طلبکار نیستیم، آنچه هم بدهد از رحمت اوست. «رحمه من ربك»

۴- تلاش و امید باید در کنار هم باشد و هیچکدام به تنهایی کافی نیست. «ابتغاء... ترجوها»

۵- مؤمن در جستجوی امکانات برای رسیدگی به محرومان است. «ابتغاء رحمه»

۶- امکانات مادی در جهت تربیت و تکامل انسان است. «رحمه من ربك»

۷- اگر نیاز مالی کسی را برطرف نکردیم، لااقل دل او را با سخن شایسته به دست آوریم. «قل لهم قولاً میسوراً»

۸- به فقرا وعده ای بدهید که بتوانید عمل کنید و مشکل را نباشد. «قل لهم قولاً میسوراً»

«۲۹» وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا

و نه دست خود را به گردنت بسته بدار (که هیچ انفاقی نکنی) و نه آن را کاملاً باز گذار که (چیزی برای خودت نماند و) سرزنش شده و حسرت خورده (به کنجی) نشینی.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «محسور» حسرت فقر و تنگدستی است. (۱)

بعضی گفته اند: «ملامت» مربوط به اول آیه است که درباره بخل است و «حسرت» مربوط به آخر آیه و ولخرجی است.

زنی پسر خود را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد و از آن حضرت پیراهنش را به

ص: ۵۰

عنوان تبرک درخواست کرد. پیامبر تنها پیراهن خود را داد و چون لباس دیگری نداشت، برای نماز از خانه بیرون نیامد. این آیه نازل شد تا پیام دهد که سخاوت، آن نیست که یکتا پیراهن خود را بدهی.

در روایتی دیگر آمده است: مقداری طلا، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، پیامبر در همان زمان همه را انفاق کرد. روز بعد فقیری از حضرت درخواستی کرد. حضرت چیزی نداشت که به او بدهد. مرد فقیر حضرت را سرزنش کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه چیزی نداشت تا به او کمک کند اندوهناک شد که این آیه نازل شد. (۱)

پیام ها:

۱- مؤمن باید از بخل دوری کرده و به دیگران کمک نماید. «لا تجعل يدك مغلولة»

۲- اسلام مکتب اعتدال و میانه روی حتی در انفاق است. «لا تجعل، لا تبسطها»

۳- افراط و تفریط، محکوم و میانه روی شیوه پسندیده است. «لا تجعل، لا تبسطها»

۴- نتیجه ی ولخرجی و زیاده روی در انفاق، خانه نشینی و ملامت و حسرت است. «فتتعد ملوماً محسوراً»

۵- اسلام، هرگز به ذلت و خواری مسلمانان راضی نیست و از هر عملی که آنان را به ذلت کشاند، نهی کرده است. «لا تجعل... لا تبسطها... فتتعد ملوماً محسوراً»

۶- توجه به عاقبت شوم کار، سبب دوری از آن است. «لا تجعل... فتتعد...»

۷- آینده نگری، از اصول مدیریت است. «لا تجعل... فتتعد...»

ص: ۵۱

«۳۰» إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا

همانا پروردگارت برای هر کس بخواهد، روزی را گشاده یا تنگ می سازد، همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

نکته ها:

در قرآن بطور گسترده درباره ی رزق و روزی، بحث شده است. برخی از نکات آن آیات عبارت است از:

الف: رزق هر جنبنده ای بر عهده خداست. «ما من دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (۱)

ب: سرچشمه ی روزی، در آسمان است. «و فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ» (۲)

ج: اگر همه ی مردم رزق گسترده داشته باشند، فساد گسترش می یابد. «و لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ» (۳)

د: مردم باید تلاش کنند و به دنبال رزق بروند. «فابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ» (۴)

ه: تقوا، از عوامل گشایش و موجب توسعه در رزق است. «وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (۵)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا وَقَسَمَهَا عَلَى الضَّيِّقِ وَالسَّيِّعِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيَتْلَى مَنْ أَرَادَ بِمِسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا وَيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا» (۶)

خداوند، روزی مردم را با کم و زیاد کردن، تقدیر کرد تا هر که را بخواهد در تنگناها و گشایش ها بیازماید و غنی و فقیر را با شکر و صبری که از خود بروز می دهد، امتحان و گزینش کند.

ص: ۵۲

۱- ۷۷) هود، ۶.

۲- ۷۸) ذاریات، ۲۲.

۳- ۷۹) شوری، ۲۷.

۴- ۸۰) عنکبوت، ۱۷.

۵- ۸۱) طلاق، ۲.

۶- ۸۲) نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

پیام ها:

۱- کمی و زیادی رزق به دست خداست. «یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ»

۲- وسعت یا تنگی رزق، از شئون ربوبیت خدا و در جهت رشد و تربیت انسان هاست. «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ... وَ يَقْدِرُ»

۳- خواست خداوند بر اساس بصیرت و آگاهی اوست. «لَمَن يَشَاءُ... خَبيراً بصيراً»

۴- از ترس فقرِ خود، بخل نورزید و برای نفی فقر دیگران تمام اموال خود را یکجا نبخشید، که روزی بدست خداست و فقر برخی حکیمانه است. «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ... إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ»

۹- آیات ۳۱ تا ۳۵

تفسیر سوره اسراء « آیات ۳۱ تا ۳۵

«۳۱» وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا

فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید. این ماهستیم که آنان و شما را روزی می دهیم. یقیناً کشتن آنان گناهی است بزرگ!

نکته ها:

«املاق» به معنای فقر و تنگدستی است.

این آیه، سیمای نابسامان اقتصاد دوران جاهلیت را نشان می دهد. امروز هم که دنیا به خاطر نگرانی از افزایش جمعیت و کمبودهای اقتصادی، سقط جنین را مجاز می داند، گرفتار نوعی جاهلیت شده است.

پیام ها:

۱- کودک، حق حیات دارد و والدین نباید این حق را از او بگیرند. «لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ»

۲- فقر و تهیدستی حتی در قوی ترین عواطف انسانی تأثیر گذار است. «لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ»

ص: ۵۳

۳- ترس از ضرر و زیان و فقر، مجوز گناه و نادیده گرفتن حقوق دیگران نیست. «لا تقتلوا اولادکم خشیه املاق»

۴- اگر اَمیتِ روانی و ایمان نباشد، نه فقط فقر که ترس از فقر نیز سبب آدم کشی می شود. «لاتقتلوا... خشیه املاق»

۵- توجه به ضمانت الهی، مانع گناه است. «لا تقتلوا... نحن نرزقهم»

۶- ایمان و توکل را از یاد نبرید. «نحن نرزقهم»

۷- خداوند از پدر و مادر مهربان تر است، به او سوءظنّ نبرید. «نحن نرزقهم»

۸- رزق به دست خداست و فرزند عامل فقر نیست. «نحن نرزقهم و ایاکم»

۹- گاهی رزق و روزی ما در سایه ی روزی فرزندان است. «نرزقهم و ایاکم»

۱۰- فرزند کشی و سقط جنین، گناه و جنایت است، چه پسر باشد، چه دختر. «لاتقتلوا اولادکم... خطاً کبیراً»

۱۱- گناهان یکسان نیستند، برخی صغیره و برخی کبیره هستند. «خطاً کبیراً»

«۳۲» وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا

به زنا نزدیک نشوید، که کار زشت و راه بدی است.

نکته ها:

رابطه ی نامشروع جنسی (زنا)، مفسد و زیان های فردی، اجتماعی و خانوادگی فراوانی را بدنبال دارد و لذا در اسلام حرام شده است و در قرآن کریم، در کنار شرک، قتل (۱) و سرقت (۲) آمده است.

ص: ۵۴

۱- (۸۳) الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ هَآءَ آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ الْآبَالِحِقَ وَلَا يُزْنُونَ» فرقان، ۶۸.

۲- (۸۴) إِذْ جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبِيَعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يَشْرِكْنَ بِاللَّهِ وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ... ممتحنه، ۱۲.

گوشه ای از مفسد زنا از این قرار است:

۱- سرچشمه ی بسیاری از درگیری ها، خودکشی ها، فرار از خانه ها، فرزندان نامشروع، بیماری های مقاربتی و دلهره برای خانواده های آبرومند است.

۲- زناکاران چون برای شهوترانی سراغ یکدیگر می روند، میانشان انس و الفت عمیق و آرامش نیست.

۳- زناکار، طرف مقابل را شریک زندگی نمی داند، وسیله ی اطفای شهوت می داند.

۴- زنا، سبب کاهش تشکیل خانواده از طریق ازدواج و موجب به وجود نیامدن ارتباطهای فامیلی و قطع صله ی رحم است. چون باز شدن راه زنا، بی رغبتی به ازدواج را در پی دارد.

۵- در زنا، احساس تعهد و تکلیف نسبت به بقای نسل و تربیت کودک نیست و احساس پدری و مادری از میان می رود.

۶- زنا، نظام ارث بری را بر هم می زند و وارث واقعی معلوم نمی شود.

۷- سبب از بین رفتن شخصیت و هویت انسانی می شود و موجب مرگ های زودرس می گردد. «یذهب بالبهاء و یعجل الفناء»^(۱)

۸- چون ارتکاب زنا، بدون زحمت و خرج نیست، زناکار برای ارضای هوس خود، به سراغ گناهان زیادی می رود. مثلاً گاهی برای کامیابی خود، به تهمت، ارباب و دزدی دست می زند و حتی مرتکب قتل می شود.

۹- در جامعه، فرزندان نامشروع و بی هویت پدید می آید، که زمینه ی بسیاری از مفسد و جرائم است و مصداق روشنی برای فحشا است.

اسلام برای پیشگیری از زنا، برنامه هایی ارائه داده است، از قبیل:

۱- ممنوعیت اختلاط زن و مرد در بعضی مکان ها.

۲- ممنوعیت خلوت مرد با زن نامحرم.

ص: ۵۵

۳- حرمت زینت زن برای نامحرم.

۴- حرمت نظر به نامحرم و دست دادن با نامحرم و پرهیز از فکر زنا و تماشای عکس های تحریک کننده.

۵- مجازات شدید برای زناکار.

۶- توصیه به ازدواج و پایین گرفتن مهریه.

۷- نکوهش از ازدواج دیر هنگام.

۸- عبادت شمردن همسر داری و تلاش برای خانواده.

پیام ها:

۱- جاذبه بعضی گناهان به حدی است که نزدیک شدن به آن هم خطر دارد. «لاتقربوا»

۲- نه فقط زنا، بلکه از مقدمات زنا هم باید پرهیز کرد. (گاهی یک نگاه، تلفن، نامه و تماس، زمینه ی ارتباطهای نامشروع می شود.) «لاتقربوا»

۳- زنا، در طول تاریخ عملی زشت و ناپسند، و در ادیان دیگر نیز حرام بوده است. «کان فاحشه»

۴- در نهی از منکر، زشتی گناه را بیان کنیم. «لاتقربوا... ساء سیلاً»

۵- زنا هم گناه است، هم راهی برای گناهان دیگر و هم سبب بدعاقبتی است. «ساء سیلاً»

«۳۳» وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا

و کسی را که خداوند، (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حق. و هر کس مظلوم کشته شود، قطعاً برای ولی او تسلط (و اختیار دیه یا قصاص) قرار داده ایم، پس نباید در کشتن (و قصاص) زیاده روی کند، چرا که آن (ستم‌دیده به طور عادلانه) یاری و حمایت شده است.

ص: ۵۶

نکته ها:

«فلايسرف في القتل» یعنی در قصاص بیش از قاتل رانکشید و یا او را مثله نکنید، چنانکه در جاهلیت چنین رسمی وجود داشته است.

قتل نفس و آدم کشی از گناهان کبیره است. هر کس در غیر مورد قصاص یا فساد، کسی را بکشد، گویا همه مردم را کشته است، «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (۱) و کیفر چنین قتلی دوزخ ابدی است. «مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا» (۲) این کیفر، برای کسی که اسلحه بکشد و تهدید به قتل کند و به عنوان مفسد و محارب شناخته شود، نیز ثابت است. (۳)

در روایات یکی از مصادیق «ولیی»، حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده که انتقام جدّ عزیزش امام حسین علیه السلام را خواهد گرفت. (۴) «فقد جعلنا لولیه سلطاناً»

حمایت خداوند از مظلوم و سپردن حقّ قصاص به ولیّ دم، هم عامل بازدارنده از آدم کشی است و هم بازدارنده از اسراف در قصاص. «جعلنا لولیه سلطاناً»

پیام ها:

۱- هر انسانی حقّ حیات دارد، حتّی غیر مسلمانی که با مسلمانان سر جنگ نداشته باشد، مصونیت جانی و مالی دارد. «لا تقتلوا النفس...»

۲- خودکشی، حرام است. «لا تقتلوا أنفس...»

۳- قانون الهی، محور ارزشها و حرمت هاست. «حَرَّمَ اللَّهُ»

۴- از نظر اسلام، کشتن افراد، در موارد حق (همچون قصاص، دفاع،

ص: ۵۷

۱- (۸۶) مائده، ۳۲.

۲- (۸۷) نساء، ۹۳.

۳- (۸۸) مائده، ۳۳.

۴- (۸۹) تفسیر نورالثقلین.

ارتداد، لواط یا زناى محصنه) جایز است. «الّا بالحقّ»

۵- مظلوم، هر که باشد باید مورد حمایت قرار گیرد. «من قتل مظلوماً... منصوراً»

۶- قرار دادن حقّ قصاص، برای حمایت از مظلوم است. «جعلنا لولیه سلطاناً»

۷- اولیای مقتول دارای حقّ قصاص و کشتن قاتل هستند. «جعلنا لولیه سلطاناً»

۸- در قصاص باید خشم و غضب مهار شود و عدالت مراعات گردد. «فلا یسرف فی القتل» اسلام حتّی برای متجاوزات به جان انسان ها، عدالت را شرط دانسته است. اولیای مقتول، حقّ ندارند به عنوان قصاص، بیش از یک نفر را بکشند و از قانون قصاص سوء استفاده کنند.

۹- قاتل را مُثله نکنید و در نوع و کیفیت قصاص، ناجوانمردی نکنید. «فلا یسرف فی القتل»

۱۰- از سنّت های الهی، حمایت از مظلوم است. «انه کان منصوراً»

«۳۴» وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا

و به مال یتیم، جز به بهترین راه (که به نفع یتیم باشد) نزدیک نشوید، تا آنکه به حدّ بلوغ و رشدش برسد. (که آنگاه اموالش را به او بر می گردانید) و به پیمان وفا کنید، که (در قیامت) از عهد و پیمان سؤال خواهد شد.

نکته ها:

کلمه ی «أَشُدُّ» از «شَدَّ»، به معنای استحکام و رشد است در اینجا منظور مرحله ی رشد یتیم و استحکام جسمی و روحی در حفظ اموالش می باشد.

قرآن درباره حفظ حقوق یتیم و مراعات حال او و رسیدگی و تکفّل امور

ص: ۵۸

یتیمان سفارش فراوان کرده است. ولی چون احتمال لغزش مالی و سوء استفاده کردن از اموال یتیمان بسیار است، لذا هشدار بیشتری لازم است، به گونه ای که از نزدیک شدن به آن نیز نهی شده و تصرّف ظالمانه در اموال یتیمان، خوردن آتش شمرده شده است. (۱)

وقتی این آیه نازل شد، مسلمانان از حضور بر سر سفره ی ایتم کناره گرفتند و آنان را منزوی ساختند. آیه ی دیگری نازل شد که مراد از نزدیک نشدن، سوء استفاده است، و الا افراد مصلح نباید به بهانه ی تقوا، یتیمان را رها کنند. «و ان تخالطوهم فاخوانکم واللّه يعلم المفسد من المصلح» (۲)

در حدیث می خوانیم: مراد از عهد و پیمانی که مورد سؤال است، محبت و دوستی و اطاعت از علی علیه السلام است. (۳)

پیام ها:

۱- اسلام، پشتیبان محرومان، ضعیفان و یتیمان است. «لا تقربوا مال الیتیم»

۲- هر جا احتمال سوء استفاده باشد، باید بیشتر سفارش کرد. (۴) «لا تقربوا مال الیتیم»

۳- کودکان، حق مالکیت دارند. «مال الیتیم»

۴- جاذبه ی مال به قدری زیاد است که نزدیک شدن به آن هم گاهی گناه و حرمت را در پی دارد. «و لا تقربوا مال...»

۵- ارث یکی از اسباب مالکیت است. «مال الیتیم»

۶- تصرّف در مال یتیم مشروط به رعایت بالاترین و پرثمرترین شیوه هاست. (اگر منافع یتیم در گردش مال اوست، باید آن را به

ص: ۵۹

۱- (۹۰) نساء، ۱۰.

۲- (۹۱) بقره، ۲۲۰.

۳- (۹۲) بحار، ج ۲۴، ص ۱۸۷.

۴- (۹۳) به همین دلیل، حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، در مورد رعایت حقوق اجیر، کشاورز، زن و یتیم، سفارش بیشتری کرده است. مانند: «اللّه اللّه فی الایتم» نهج البلاغه، نامه ۴۷.

کار انداخت، نه آنکه بی تفاوت ماند.) «لاتقربوا... الا بالّتی هی احسن»

۷- در تصمیم گیری های مالی، باید منافع و مصالح یتیمان مراعات شود. «الا بالّتی هی احسن»

۸- تصرف نابجا و حیف و میل اموال یتیمان، ممنوع است. «لاتقربوا... الا بالّتی هی احسن»

۹- زمان واگذاری مال یتیم به خود او، وقتی است که به بلوغ فکری و اقتصادی و جسمی برسد. «حتّی یبلغ اشدّه»

۱۰- به پیمان ها - هرچه و با هر که باشد - وفادار باشیم. «اوفوا بالعهد»

۱۱- توجّه به مسئولیت، انسان را از گناه باز می دارد. «انّ العهد کان مسؤلاً»

«۳۵» وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

و چون با پیمانانه داد وستد کنید، پیمانانه را تمام دهید و با ترازوی درست وزن کنید که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

نکته ها:

«قسطاس»، از ترکیب دو کلمه ی «قسط» به معنای عدل و «طاس» به معنای کفه ی ترازو می باشد. (۱) در حدیث آمده است: امام معصوم، نمونه و مصداق «قسطاس مستقیم» در جامعه ی اسلامی است. (۲)

مسائل داد وستد و رعایت حقوق مردم در معاملات، چنان مهم است که قرآن بارها روی آن تأکید کرده و بزرگ ترین آیه قرآن، (۳) مربوط به آن

ص: ۶۰

۱- (۹۴) تفسیر المیزان.

۲- (۹۵) بحار، ج ۲۴، ص ۱۸۷.

۳- (۹۶) بقره، ۲۸۲.

و سوره ای به نام «مطففین» (کم فروشان) نام نهاده شده است. اولین دعوت بعضی پیامبران، همچون حضرت شعیب علیه السلام نیز ترک کم فروشی بوده است. (۱)

پیام ها:

۱- بازار مسلمانان، باید از تقلب و کم فروشی دور باشد و فروشنده ی آن باید امین، دقیق، درستکار و با حساب و کتاب باشد. «اوفوا الکیل»

۲- ایفای کیل و پیمانه ی صحیح، از نمونه های وفای به پیمان است (که در آیه ی قبل گذشت)، زیرا معامله، نوعی تعهد است. «اوفوا بالعهد... اوفوا الکیل»

۳- ترازو و وسایل سنجش و محاسبات تجاری، باید سالم و دقیق باشد. «وزنوا بالقسطاس المستقیم»

۴- دقت در ترازو، وزن و محاسبات، عامل خیر و برکت است و کم فروشی، خیر و برکت را می برد. «ذلک خیر»

۵- فلسفه ی فرمان های الهی، خیر خود انسان هاست. «اوفوا، زنوا... ذلک خیر»

۶- درستکاری اقتصادی، برتر از دارایی و کسب مال از راه کم فروشی است. نتیجه ی دادوستد درست و رعایت حقوق مردم، به خود انسان باز می گردد، چون ایجاد اعتماد می کند، ولی کم فروشی و نادرست بودن میزان و حساب، جامعه را به فساد مالی و سلب اعتماد می کشاند. پس پایان و پیامد خوب، در گرو درستکاری است. «ذلک خیر»

۷- کسب و کار صحیح، موجب خوش عاقبتی است. «احسن تأویلاً» (کم فروش گرچه به سود موقت می رسد، ولی از دست دادن اعتبار دنیوی، نابسامانی اقتصادی و روانی جامعه و فراهم

ص: ۶۱

شدن عذاب اخروی، کار او را بدفرجام می کند.

۱۰- آیات ۳۶ تا ۴۰

تفسیر سوره اسراء « آیات ۳۶ تا ۴۰

«۳۶» وَ لَاتَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چون گوش و چشم و دل، همه ی اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.

نکته ها:

ذکر چشم و گوش و دل در آیه، شاید از باب نمونه باشد، زیرا در قیامت علاوه بر خود انسان، از دست و پا و اعضای دیگر هم سؤال می شود(۱) و آنها به سخن آمده، اعتراف می کنند.(۲) و ممکن است برای این باشد که انگیزه ی پیروی از دیگران از طریق دیدن یا شنیدن و یا اندیشه و درک است.

در طول تاریخ، بسیاری از فتنه ها و نزاع ها، از قضاوت های عجولانه یا حرف های بی مدرک و نظریه های بدون تحقیق و علم، بروز کرده است. عمل به این آیه، فرد و جامعه را در برابر بسیاری از فریب ها و خطاها بیمه می کند. چرا که خوش بینی بیجا، زودباوری و شایعه پذیری، جامعه را دستخوش ذلت و تسلیم دشمن می کند.

تقلید کورکورانه، پیروی از عادات و خیالات، تبعیت از نیاکان، باور کردن پیشگویی ها، خواب ها، حدس ها و گمان ها، قضاوت بدون علم، گواهی دادن بدون علم، موضعگیری، ستایش یا انتقاد بدون علم، تفسیر و تحلیل و نوشتن و فتوا دادن بدون علم، نقل شنیده های بی اساس و شایعات، نسبت دادن چیزی به خدا و دین بدون علم، تصمیم در شرایط هیجانی و بحرانی و بدون دلیل و برهان، تکیه به سوگندها و اشک های دروغین

ص: ۶۲

۱- (۹۸) نور، ۲۴؛ یس، ۶۵؛ فصلت، ۲۰.

۲- (۹۹) شاید عبارت «کل اولئک» اشاره باشد که این سه عضو، از باب نمونه است، و گرنه بدون «کل اولئک» هم معنای آیه تمام بود.

همه ی اینها مصداق «لاتقف ما لیس لك به علم» بوده و ممنوع است.

به مقتضای روایات متواتر و معتبر، پیروی از اصول قطعی شرعی (مانند فتوای مجتهد، یا علمی که به اطمینان های نزدیک به یقین اطلاق می شود) پیروی از علم است. همچنان که مردم از نسخه ی پزشک متخصص و دلسوز، علم پیدا می کنند، از فتوای مجتهد جامع شرایط و متقی نیز علم به حکم خدا پیدا می کنند. بنابراین این مرحله از علم کافی است، هر چند علم درجاتی دارد و مراحل عمیق تر آن مانند: علم یقین، حقّ

الیقین و عین یقین می باشد.

امامان معصوم علیهم السلام، اصحاب خود را از شنیدن و گفتن هر سخنی باز می داشتند و به آنان توصیه می کردند که دربان دل و گوش خود باشید. و در این امر، به این آیه «لاتقف ما لیس لك به علم» استناد می کردند.

چنانکه امام صادق علیه السلام برای متنبه کردن شخصی که هنگام رفتن به دستشویی، توقّف خود را در آنجا طول می داد تا صدای ساز و آواز همسایه را بشنود، این آیه را تلاوت کرد و فرمود: گوش از شنیده ها، چشم از دیده ها و دل از خاطرات مؤاخذه می شود. امام سجاد علیه السلام نیز فرمود: انسان حقّ ندارد هر چه می خواهد بگوید. (۱)

پیام ها:

۱- زندگی باید براساس علم و اطلاعات صحیح و منطق و بصیرت باشد. «لاتقف ما لیس لك به علم»

۲- بازار شایعات را داغ نکنیم و با نقل شنیده های بی اساس، آبرو و حقوق افراد را از بین نبریم. «لا تقف...»

۳- قرآن بساط ساحران، کاهنان و پیش گویان را که مردم ساده لوح را دور خود جمع می کنند، بر هم می زند. «لاتقف ما لیس لك به علم»

ص: ۶۳

۴- راه شناخت، تنها حس نیست، دل نیز یکی از راههای شناخت است. «السمع و البصر و الفؤاد»

۵- در قیامت، از باطن و نیت هم بازخواست می شود. «الفؤاد»

۶- ایمان به قیامت و حسابرسی خداوند، عامل پیدایش تقواست. «کلّ اولئک کان مسئولاً»

۷- استفاده صحیح نکردن از اعضا، جوارح و امکانات، مؤاخذه خواهد داشت. «کلّ اولئک کان مسئولاً»

«۳۷» وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا

و در زمین با تکبر و سرمستی راه مرو، قطعاً تو زمین را نخواهی شکافت و در بلندی به کوه هانخواهی رسید.

«۳۸» كُلُّ ذَلِكُمْ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا

همه ی اینها، گناهش نزد پروردگارت ناپسند است.

نکته ها:

از جامعیت اسلام اینکه علاوه بر مسائل اعتقادی، سیاسی، نظامی و اقتصادی، برای کارهای جزئی مانند رفت و آمد بیرون خانه نیز دستور دارد. از جمله اینکه:

الف: «واقصد فی مشیک»^(۱) در راه رفتن، میانه رو باش.

ب: «ولا تمش فی الارض مرحاً» در زمین با تکبر و سرمستی راه نرو.

ج: «و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هوناً»^(۲) بندگان خدا آنانند که در زمین با آرامش و بی تکبر راه می روند.

د: از قارون ثروتمند هم انتقاد می کند، چون هنگام عبور در کوچه و بازار، با تکبر و جلال و جبروت ظاهر می شد.^(۳)

ص: ۶۴

۱- (۱۰۱) لقمان، ۶۱.

۲- (۱۰۲) فرقان، ۶۳.

۳- (۱۰۳) قصص، ۷۹.

در سیره ی پیامبر اسلام است که وی حتی روز فتح مکه بر الاغی بدون پالان سوار شد. امام حسن مجتبی علیه السلام نیز با داشتن مرکب های زیاد، پیاده به مکه می رفت. اینها نشانه ی فروتنی اولیای دین است. حضرت علی علیه السلام نیز از اوصاف متقین، راه رفتن متواضعانه را بر می شمارد. «و مَشِيهِمُ التَّوَّاضِعُ» (۱)

پیام ها:

۱- تکبر، حتی در راه رفتن، از نظر قرآن نکوهیده است. «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»

۲- راه مقابله با تکبر، توجه دادن به ضعف ها و عجزهاست. «أَنْتَ لَنْ تَخْرُقَ الْأَرْضَ»

۳- خصلت های درونی در رفتار انسان اثر گذار است. «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»

۴- بدی اعمال زشت در همه ی ادیان الهی امری ثابت است. «كَانَ سَيِّئَةً...مَكْرُوهًا»

۵- اوامر و نواهی پروردگار، در جهت رشد و تربیت انسان است. «عِنْدَ رَبِّكَ»

«۳۹» ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ لَاتَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا

این (دستورات) از حکمت هایی است که پروردگارت بر تو وحی کرده است، و با خدا معبودی دیگر قرار نده که سرزنش شده و رانده، در دوزخ افکنده خواهی شد.

نکته ها:

برخی مفسران می گویند: مراد از «حکمت»، احکام ثابتی است که در آیات قبل گفته شده و در ادیان دیگر هم بوده و نسخ شدن نیست. در آیه ی

ص: ۶۵

۲۲ فرمان نهی از شرک اولین حکمت بود و در این آیه نهی از شرک، پایان حکمت هاست.

گاهی خداوند با خطابی تند به پیامبرش، در واقع به کفار هشدار می دهد که امید خود را از پیامبر قطع کنند، مثل اینکه می فرماید: ای پیامبر! اگر به سراغ غیر خدا بروی، به جهنم افکنده می شوی.

پیام ها:

۱- اوامر و نواهی خداوند، بر پایه ی حکمت، علم به نیازهای تربیتی بشر و مطابق با عقل است. «أوحى اليك ربك من الحكمة»

۲- عقل و فطرت، انسان را از وحی بی نیاز نمی کند، بلکه انسان نیازمند وحی است. «ذلك مما أوحى اليك»

۳- در زشتی شرک، همین بس که اگر پیامبر نیز در پی آن رود، نابود می شود. «لا تجعل ... فتلقى في جهنم»

۴- پایان شرک، دوزخ و مشرک مستحق دوری از رحمت خداست. «فتلقى...»

۵- مشرکان در دوزخ علاوه بر سوختن، عذاب روحی نیز دارند. «ملوما مدحورا»

« ۴۰ » أَفَأَصْفُكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنْتًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا

آیا (می پندارید) پروردگارتان شما را با داشتن پسران برگزیده و خودش از فرشتگان، دخترانی گرفته است؟ همانا شما سخن (و تهمت) بزرگی می گوئید.

نکته ها:

از جمله عقاید انحرافی مشرکان این بود که فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند و قرآن بارها با این مسأله برخورد کرده و آن را دروغ و تهمتی

ص: ۶۶

بزرگ شمرده است، از جمله: «أم له البنات و لكم البنون» (۱)، «ألكم الذکر وله الأنثی» (۲) البتّه عقیده به فرزند داشتن خدا، نزد یهود و نصارا هم بوده است، ولی اعتقاد به دختر داشتن، مخصوص بت پرستان است.

پیام ها:

- ۱- برتری پسر بر دختر، پنداری بی اساس است. «أفصفاکم... بالبنین»
- ۲- عقیده به فرزند داشتن خداوند، بی اساس و محکوم است. «لتقولون قولاً عظيماً»
- ۳- پندار اینکه فرشتگان دخترند، غلط است. «الملائکه انا... قولاً عظيماً»
- ۴- انسان نباید آنچه را خود نمی پسندد، برای دیگران بیسندد، چه رسد آنکه برای خدا باشد! «لتقولون قولاً عظيماً»

۱۱- آیات ۴۱ تا ۴۵

تفسیر سوره اسراء « آیات ۴۱ تا ۴۵

«۴۱» وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا

و به یقین، ما در این قرآن (حقایق را با بیان های گوناگون و) مکرر بیان کردیم، تا پند گیرند، و جز بر رمیدگی آنان نیفزود.

نکته ها:

«صَرَّفْنَا»، بیان گوناگون و متنوع و تکرارهای مختلف گفتار در جهت روشن تر شدن موضوع بحث است. انسان فطرتاً تنوع طلب است، خواه در طبیعت باشد، یا کتاب الهی. و این رمز برخی تکرارها و تنوع بیان ها در قرآن می باشد. همچنان که از بارش باران پاکیزه بر یک لاشه ی متعفن، بوی تعفن

ص: ۶۷

۱- (۱۰۵) طور، ۳۹.

۲- (۱۰۶) نجم، ۲۱.

برمی خیزد، ورود آیات الهی نیز در دل‌های خو گرفته به تکبر و لجاجت، عفونت تنفر را بیشتر می کند. «ما یزیدهم الا نفورا»

پیام ها:

۱- تکرار مطلب، باید متنوع و جذاب باشد. «صرفنا» (یکنواختی اغلب خستگی آور است).

۲- انسان پیوسته نیازمند تذکر است و چه بسا در هربار تکرار، گروهی جذب شوند. «صرفنا... لیدکروا»

۳- تکرار در آیات قرآن، برای تذکر و پندگیری است. «صرفنا، لیدکروا»

۴- تکرار حقایق، برای دوستان دلربا، ولی برای لجوجان نفرت آور. «ما یزیدهم الا نفورا»

«۴۲» قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ ءِالِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَأَبْتَعُوا إِلَيَّ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا

بگو: اگر با خداوند، خدایانی بود - آنگونه که مشرکان می گویند - در آن هنگام آن خدایان در پی یافتن راه نفوذی به سوی خدای صاحب عرش بودند (تا قدرت را از او بگیرند).

«۴۳» سُبْحٰنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا

خداوند منزّه و برتر است از آنچه می گویند، برتری بزرگ!

نکته ها:

مشرکان، خداوند را قبول داشتند و «الله» را آفریدگار هستی می دانستند، ولی بت ها را شفیع خود یا شریک خدا می پنداشتند. این آیه وجود چنین رابطه ای را میان خدا و بت ها نفی می کند، چون بت ها نه می توانند قدرت را از دست خدای بزرگ بیرون آورند، نه راهی برای تقویت خود دارند.

ص: ۶۸

پیام ها:

۱- نظام هستی، بهترین دلیل بریکتایی خداست. (اگر خدایان دیگر بودند، رقابت و تعارض پیش می آمد و نظام بهم می خورد.) «اذْأَلَابْتَعُوا الی ذی العرش سبیلاً»

۲- هرگاه نسبت ناروایی داده شود، تبرئه و تنزیه لازم است. «سبحانه»

۳- خداوند از هرگونه شریک پاک است و میان ذات مقدّس او و خرافاتی که می گویند، فاصله و برتری بسیاری است. «سبحانه و تعالی عمّا یقولون»

۴- هر که و به هر مقدار خدا را ستایش کند، باز خداوند برتر از آن گفته ها و توصیف هاست. «تعالی عمّا یقولون علّواً کبیراً»

«۴۴» تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا

آسمان های هفتگانه و زمین و هر که در آنهاست، تسبیح خداوند را می گویند، و هیچ چیز نیست مگر آنکه با ستایش، از او به پاکی یاد می کند، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید. همانا او بردبار و آمرزنده است.

نکته ها:

این آیه می گوید: همه ی هستی برای خداوند تسبیح و سجده و قنوت دارند. برخی مفسّران این تسبیح را تسبیح تکوینی دانسته اند، یعنی ساختار وجودی هر ذره ای از عالم، نشان از اراده، حکمت، علم و عدل خدا دارد.

بعضی دیگر معتقدند که هستی، شعور و علم دارد و همه در حال تسبیح اند، ولی گوش ما صدای آنها را نمی شنود. این نظر با ظاهر آیات سازگارتر

ص: ۶۹

است. نطق داشتن اشیا محال نیست، چون در قیامت تحقّق می یابد، «أَنطِقُ كُلُّ شَيْءٍ» (۱) حتی سنگ هم علم و خشیت دارد و از خوف خدا از کوه سقوط می کند، «وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (۲) حضرت سلیمان سخن مورچه را می فهمید و منطق الطیر می دانست. هدهد انحراف مردم را

تشخیص می داد که نزد سلیمان آمد و گزارش داد. خداوند کوهها را مخاطب قرار داد: «یا جبال اُوبی معه» (۳) ای کوهها! همراه با داود نیایش کنید. در قرآن علاوه بر این موارد از تسبیح دیگر موجودات نیز سخن به میان آمده است.

جمله ذرات عالم در نهان

با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم

با شما نامحرمان، ما خامشیم

تسبیح گویی حیوانات و موجودات، در روایات هم آمده است، از جمله:

الف: به چهره ی حیوانات سیلی نزنید، که تسبیح خدا می گویند. (۴)

ب: هر گاه صید تسبیح نگوید، شکار صیاد می شود. (۵)

ج: هیچ درختی قطع نمی شود، مگر به خاطر ترک تسبیح خداوند. (۶)

د: سنگریزه در دست پیامبر صلی الله علیه وآله به نبوت او گواهی داد. (۷)

ه: زنبور عسل تسبیح می گوید. (۸)

ح: صدای گنجشک ها تسبیح آنهاست. (۹)

همه این روایات، گویای تسبیح واقعی است، نه زبان حال.

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید

بلبل به غزلخوانی و قُمری به ترانه

ص: ۷۰

- ٢-١٠٨) بقره، ٧٤.
- ٣-١٠٩) سبأ، ١٠.
- ٤-١١٠) تفسير نورالثقلين.
- ٥-١١١) تفسير نورالثقلين.
- ٦-١١٢) تفسير روح الجنان.
- ٧-١١٣) تفسير الميزان.
- ٨-١١٤) بحار، ج ٩٥، ص ٣٧٢.
- ٩-١١٥) بحار، ج ٦٤، ص ٢٧.

پیام ها:

۱- همه ی هستی خدا را تسبیح می گویند، پس چرا انسان از این کاروان عقب بماند. «تَسْبِحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ...»

۲- در آسمان ها نیز موجودات زنده و با شعور هست. «مَنْ فِيهِنَّ»

۳- تسبیح هستی، همراه با حمد و ستایش است. «يَسْبِحُ بِحَمْدِهِ»

۴- بعضی صداها را ممکن است بشنویم، اما نمی فهمیم که تسبیح است. «لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»

۵- همه ی هستی شعور دارند، ولی اطلاعات انسان از هستی ناقص است. «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِحُ... لَا تَفْقَهُونَ»

۶- حقایق، از غیر اهلش پوشیده است. «لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»

۷- تحمل عقاید خرافی و سخنان ناروا، برخاسته از حلم و بردباری خداست. «عَمَّا يَقُولُونَ... حَلِيمًا غَفُورًا» اگر برگشتیم حتماً او می بخشد.

«۴۵» وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَجَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَشْتُورًا

و هرگاه قرآن می خوانی، میان تو و کسانی که به قیامت ایمان ندارند، حجابی ناپیدا (و معنوی) قرار می دهیم (تا از درک معارف حق محروم بمانند).

نکته ها:

قرآن وسیله ی هدایت متقین است، «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۱) و از نشانه های متقین، یقین به آخرت است، «و بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (۲) پس قرآن برای آنان که به قیامت ایمان ندارند، هدایت گر نیست. این همان حجاب پنهانی است که سبب می شود انسان از فهم وحی و لذت درک معارف الهی محروم

ص: ۷۱

۱- (۱۱۶) بقره، ۲.

۲- (۱۱۷) بقره، ۴.

بماند، گرچه از زبان خود پیامبر صلی الله علیه وآله نیز وحی را بشنود.

پیام ها:

۱- اگر انسان، قابلیت هدایت نداشته باشد، تلاوت قرآن، توسط رسول الله هم بی اثر است. «اذا قرأت... حجاباً مستورا»

۲- قهر الهی، پس از لجاجت و کفر انسان است. «جعلنا... لایؤمنون بالآخره... حجاباً»

۳- تلاوت قرآن می تواند انسان را از شر کفار، ایمن کند. «اذا قرأت، جعلنا... حجاباً»

۴- تلاوت قرآن، روح تبری از مشرکان را در انسان تقویت می کند. «اذا قرأت جعلنا... حجاباً»

۵- محرومیت از درک وحی، عذاب و قهر الهی است. «جعلنا... حجاباً مستوراً» چوب خدا، صدا ندارد.

۶- ایمان به معاد، عامل پذیرش دعوت انبیا و کفر به معاد، سبب نپذیرفتن نبوت و معارف الهی است. «لایؤمنون بالآخره... حجاباً مستورا»

۷- خداوند حقایق و معارف را از غیر اهلش پوشیده داشته است. «حجاباً مستوراً»

۱۲- آیات ۴۶ تا ۴۹

تفسیر سوره اسراء « آیات ۴۶ تا ۴۹

«۴۶» وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّأَ عَلَى أذْبَرِهِمْ نُفُورًا

و بر دلهای آنان (کفار) پوشش هایی قرار دادیم تا آن را نفهمند و در گوشه‌هایشان سنگینی (تا حق را نشنوند). و چون پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی، آنان پشت کرده و گریزان می شوند.

نکته ها:

«أَكِنَّةً» جمع «کنان»، یا «کن»، به معنای وسیله ی پوشاندن است.

ص: ۷۲

«وَقْر»، به معنای سنگینی در گوش است. شبیه این آیه در سوره های دیگر (۱) هم آمده است.

بیش از هزار بار در قرآن، از توحید یاد شده است، (۲) ولی متأسفانه کوردلان از شنیدن آیات توحید و بهره گیری از آنها محروم و ناراحتند، اما از شنیدن سخن شرک و یاوه خرسند می شوند. «و اذا ذُكِرَ اللّٰهُ وحده اِشْمَأَزَّتْ قلوبُ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُونَ بالاخره و اذا ذُكِرَ الَّذِيْنَ مِنْ دونه اذا هم يَسْتَبْشِرُونَ» (۳) امروز نیز هرگاه بحث از توحید می شود، بعضی متنفرند، ولی سخن شرقی ها و غربی ها برایشان جاذبه دارد.

قرآن چنین گروه های گریزان از حق را به الایغ هایی تشبیه کرده که از شیران رم می کنند. «كأنهم حممٌ مستنفرهٌ فَرَّتْ مِنْ قَسوره» (۴)

پیام ها:

- ۱- روح بسته و دل مرده، معارف ناب قرآن را نمی پذیرد. «اكنه ان يفقهوه»
- ۲- شنیدن و فهمیدن ساده، غیر از فهم عمیق و لذت بردن از آن است. «يفقهوه»
- ۳- محروم ماندن از درک معنویات، نوعی قهر الهی است. «جعلنا على قلوبهم اكنه ان يفقهوه»
- ۴- یاد غیر خدا کفر است، یاد خدا و غیر خدا شرک، و تنها یاد خدای یکتا توحید است. «ذکرت... وحده»
- ۵- توحید در ربوبیت، سخت ترین چیز برای مشرکان است. «ذکرت ربك في القرآن وحده ولو...»

ص: ۷۳

۱- (۱۱۸) فضلت، ۴۴؛ انعام، ۲۵؛ کهف، ۵۷.

۲- (۱۱۹) تفسیر اطیب البیان.

۳- (۱۲۰) زمر، ۴۵.

۴- (۱۲۱) مدثر، ۵۰.

«۴۷» نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَى إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا

ما داناتریم که چون به تو گوش می دهند، برای چه گوش می دهند و آنگاه که (برای خنثی کردن تبلیغات پیامبر) با هم نجوا می کنند (نیز بهتر می دانیم چه می گویند). آن زمان که ستمگران (به دیگران) می گویند: شما جز از مردی افسون شده پیروی نمی کنید (آن را هم می دانیم).

نکته ها:

در تفاسیر آمده است که هر یک از سران کفار، شبانه وبدون اطلاع یکدیگر مخفیانه پشت خانه ی پیامبر حاضر می شدند تا در تاریکی، صوت قرآن را بشنوند و سپس تحلیل کنند. گاهی هم در تاریکی به هم برمی خوردند و یکدیگر را شناخته ملامت می کردند که ما خود، دل از صوت محمد نمی کنیم، مردم چه کار کنند!

این آیه، به پیامبر دلگرمی می دهد که از فرار و بی احترامی کفار، متأثر نشود، چون همه چیز بر خدا روشن است.

پیام ها:

۱- خداوند، از اهداف و اغراض مردم نیز آگاه است. «نحن اعلم بما يستمعون به»

۲- همه ی شنندگان، حسن نیت ندارند. «نحن اعلم بما يستمعون به»

۳- مبلّغ حقّ، نباید با فرار یا تهمت مردم عقب نشینی کند، بلکه باید بداند که زیر نظر خداست و دلگرم باشد. «نحن اعلم...»

۴- دشمنان، چون توجه مردم را به رهبران الهی می بینند، با تهمت و دروغ به آنان ضربه می زنند. «رجلاً مسحوراً»

«۴۸» أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً

(ای پیامبر!) بنگر که چگونه برای تو مثلها زدند و در نتیجه گمراه شدند، پس نمی توانند راه حق را بیابند.

پیام ها:

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبران دینی و مؤمنین، باید از شیوه تبلیغات دشمن آگاه باشند. «انظر کیف»

۲- هم برای اثبات حق، هم برای مکدر ساختن حقایق، می توان از مثال و تمثیل استفاده کرد. «کیف ضربوا لك الامثال»

۳- آنان که برای رد کردن دین، منطقی ندارند، با مثل زدن، به پیامبر بدگویی و او را تحقیر می کنند. «ضربوا لك الامثال»

۴- توهین به رهبران الهی، عامل گمراهی است. «ضربوا لك الامثال فضلاً»

۵- گمراهی انسان ها به تدریج حاصل می شود، اول گرفتار توهین و ضرب المثل نابجا می شود، آنگاه به انحراف، سپس به بن بست می رسد. «ضربوا لك الامثال، فضلاً، فلا يستطيعون سبلاً»

۶- کفر، سرانجامی ندارد. کفار با بهره گیری از انواع تهمت و مثلها برای ضربه زدن به اسلام، بازهم موفق نشدند. «ضربوا لك الامثال، فلا يستطيعون سبلاً»

«۴۹» وَقَالُوا أَءِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرُفْتًا آءِذَا نَا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا

و گفتند: آیا آنگاه که ما استخوان های پوسیده و پراکنده شویم، آیا برآستی ما با آفرینشی تازه، برانگیخته می شویم؟

ص: ۷۵

نکته ها:

«رُفَات» به معنای گِل خورد شده است. (۱)

در آیات قرآن، هیچ جا دلیلی از سوی منکران معاد بیان نشده است. هرچه هست، تعجب و سؤال و استبعاد است و با طرح سؤال ها ایجاد شبهه می کنند. قرآن نیز در پاسخ آنان، تکیه بر علم و قدرت و حکمت خدا در آفرینش و ذکر نمونه هایی در طبیعت و تاریخ و خود انسان دارد که اول نبوده و سپس پدید آمده است. پس خداوند می تواند بار دیگر موجودات را پس از مرگ، زنده کند.

۱۳- آیات ۵۰ تا ۵۵

تفسیر سوره اسراء « آیات ۵۰ تا ۵۵

«۵۰» قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا

بگو: (استخوان خرد شده که آسان است، شما) سنگ باشید یا آهن.

«۵۱» أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا

یا هر مخلوقی از آنچه که در نظر شما از آن هم سخت تر است (باز خدا می تواند شما را دوباره زنده کند) آنان بزودی خواهند گفت: چه کسی ما را باز می گرداند؟ بگو: همان کسی که نخستین بار شما را آفرید. پس بزودی سرهای خویش را (با تعجب) به سوی تو تکان خواهند داد و گویند: آن روز، چه زمان خواهد بود؟ بگو: شاید نزدیک باشد!

نکته ها:

گرچه انسان پس از مرگ، متلاشی و خاک می شود، ولی خاک، سرچشمه و دروازه ی حیات و زندگی است. گیاهان از خاک می رویند و موجودات زنده در خاک پرورش می یابند. پس زنده کردن مردگان از خاک، نزد خداوند متعال مهم و دشوار نیست، حتی اگر شما سنگ و آهن و سخت تر از اینها هم باشید، که فاصله شان با حیات، دورتر است، باز هم خداوند، شما را زنده

خواهد کرد.

منکران، دلیلی بر انکار معاد ندارند، تنها سؤال دارند که چه کسی و چه زمانی و چگونه ما را زنده می کند؟ پاسخ قرآن این است که همان خدا که اولین بار شما را آفرید، قدرت بازآفرینی شما را دارد، زمان آن نیز خیلی دور نیست، شاید نزدیک باشد! «مَنْ يُعِيدُنَا مَتَى هُوَ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا»

پیام ها:

۱- پیامبر، مأمور پاسخگویی به سؤالات، شبهات و ایرادهاست. «قل»

۲- زنده ساختن مجدد مردگان، حتی اگر سنگ و آهن هم شده باشند، بر خدا آسان است. «حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا أَوْ خَلْقًا...»

۳- معاد جسمانی است. «كونوا حجارة او حديدًا...»

۴- بسیاری از چیزها، تنها در ذهن و دل ما بزرگ می نماید، ولی در واقع بزرگ نیست. «يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ»

۵- دلیل انکار معاد، غفلت از قدرت الهی است. «مَنْ يُعِيدُنَا... الَّذِي فَطَرَكُمْ»

۶- افراد لجوج با شنیدن دلیل نیز از روی استهزا و انکار و استبعاد، سر تکان می دهند. «فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُئُوسَهُمْ»

۷- عمر دنیا نسبت به آخرت، کم و کوتاه است و هر کس باید مرگ و قیامت را نزدیک بداند. «أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا»

«۵۲» يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا

روزی که شما را (از قبرهایتان) فرامی خواند، پس شما حمدگویان اجابت می کنید و می پندارید که جز مدت کوتاهی (در

ص: ۷۷

پیام ها:

۱- قیامت را فراموش نکنید. «یوم» (قبل از «یوم»، کلمه ی «أذکر» در تقدیر است).

۲- قیامت، روز فراخوانی عمومی مردم است. «یدعوکم»

۳- هنگام رستاخیز، همه ی مردم ثناگوی خدایند (ولی برای کافران سودی ندارد). «فتستجیون بحمده»

۴- مدت دنیا و برزخ، نسبت به قیامت، بسیار کوتاه است. «ان لبثم الا قلیلاً»

«۵۳» وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا

وبه بندگانم بگو: سخنی گویند که نیکوتر است، چرا که شیطان (با سخنان ناموزون) میان آنان فتنه و فساد می کند. همانا شیطان همواره برای انسان، دشمنی آشکار بوده است.

نکته ها:

خداوند، آفریدگار بهترین هاست؛ «احسن کل شیء خلقه» (۱)، «فاحسن صورکم» (۲)، «احسن تقویم» (۳) از ما نیز بهترین ها را می خواهد؛ بهترین عمل، «لیبلوکم ائیکم احسن عملاً» (۴) بهترین سخن «يقولوا الَّتِي هِيَ احسن» و بهترین حرفها را پیروی کردن. «فیتبعون احسنه» (۵)

گویا مسلمانان در نحوه ی برخورد با کفار و نیشخندهای آنان و نحوه مقابله به مثل، سؤالاتی داشتند که آیه با «قل» پاسخ داده است، چرا که گاهی بدگویی به بت های کفار، آنان را گستاخ می کرد که آنان نیز به خداوند

ص: ۷۸

۱- (۱۲۳) سجده، ۷.

۲- (۱۲۴) غافر، ۶۴.

۳- (۱۲۵) تین، ۴.

٤-١٢٦) هود، ٧.

٥-١٢٧) زمر، ١٨.

«کلام احسن» شامل هر نوع سخن شایسته است، همچون: سلام، دعا، ارشاد، اظهار محبت، امر به معروف و نهی از منکر، ذکر خدا، توبه و استغفار و امثال آن.

پیام ها:

۱- در دعوت به مرام نیکو، باید خود نیکو سخن بود. «يقولوا اللّٰتی هی احسن»

۲- کلام و گفتار خوب، زمینه ساز محبت، و سخن ناروا، زمینه ساز انواع وسوسه های شیطانی است. آری، سخن نیکو، زمینه ی وسوسه را می زداید. «يقولوا اللّٰتی هی احسن انّ الشیطان ینزغ...»

۳- لازمه ی عبودیت، خوش گفتاری با دیگران است. «لعبادی، يقولوا اللّٰتی هی احسن»

۴- القای دشمنی میان مردم، کار شیطان است و کسی که چنین کند، همکار شیطان است. «ینزغ بینهم»

۵- شیطان، همواره دشمن انسان بوده و در دشمنی لحظه ای درنگ نکرده است. «انّ الشیطان کان للانسان عدواً»

۶- شیطان در فتنه گری و دشمنی با انسان، بسیار جدی است. «انّ... کان... عدواً مبیناً»

«۵۴» رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يُرْحَمَكُمُ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبُكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا

پروردگار شما به شما داناتر است، اگر بخواهد بر شما رحمت می آورد، یا اگر بخواهد (به خاطر کردارتان) شما را عذاب می کند. و ما تو را به عنوان وکیل مردم نفرستادیم (تا به ایمان آوردن مجبورشان کنی).

نکته ها:

در آیه ی قبل، تأکید بر خوب حرف زدن بود، در این آیه نمونه هایی از آن بیان شده است: انسان خود را برتر از دیگران نداند، آنان را تحقیر نکند و حتی به کفار نگوید: شما اهل دوزخید و ما اهل بهشت، چرا که چنین روشی، سبب فتنه می شود. به علاوه ما چه می دانیم عاقبت خوش با کیست؟ خدا آگاه تر است، اگر بخواهد می بخشد یا عذاب می کند.

پیام ها:

۱- به ایمان خود مغرور نشویم. «رَبِّكُمْ اعْلَم بَكُمْ»

۲- کارهای الهی، بر اساس علم اوست. «اعلم بکم، یرحمکم، یعدّبکم»

۳- علم خدا و مهر و قهر او، از شئون ربوبیت خداوند است. «رَبِّكُمْ، یرحمکم، یعدّبکم»

۴- سخن از رحمت و عطف و پیش از قهر و عذاب است. «یرحمکم، یعدّبکم»

۵- انسان باید همواره بین خوف و رجا باشد. «یرحمکم، یعدّبکم»

۶- انسان ها در انتخاب عقیده آزادند، حتی پیامبران هم مأمور اجبار مردم بر ایمان نیستند. «ما ارسلناک علیهم وکیلاً»

۷- مبلغ دین، نباید خود را وکیل و سرپرست مردم بداند. «وکیلاً»

«۵۵» وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّنَّ عَلَى بَعْضٍ وَءَاتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا

و پروردگارت به هر که در آسمان ها و زمین است، داناتر است. و البته ما بعضی از پیامبران را بر بعض دیگر برتری بخشیدیم و به داود زبور دادیم.

نکته ها:

در آیه ی قبل، علم خدا به انسان ها مطرح شد، اینجا علم او به همه ی

موجودات آسمانی و زمینی بیان شده است.

در احادیث آمده است: پیامبران، یکصد و بیست و چهار هزار نفر بوده اند؛ بعضی مبعوث بر همه ی مردم و دارای کتاب آسمانی بودند، برخی نیز در منطقه یا بر قوم خاصی مأمور بودند و تحت فرمان پیامبر بزرگ تری انجام وظیفه می کردند.

پیام ها:

۱- پیامبران تحت توجّه خاصّ الهی می باشند. «رَبِّكَ»

۲- عالم، محضر خداست و او بر همه چیز آگاه است. «رَبِّكَ اعْلَم»

۳- در آسمان ها نیز موجودات با شعور وجود دارند. «من فی السموات»

۴- در میان پیامبران نیز سلسله مراتب و برتری وجود دارد. بهترین افراد نیز با هم یکسان نیستند. «فَضَّلْنَا»

۵- تفاوت و برتری دادن های الهی، بر اساس علم همه جانبه ی او بر همه چیز و همه کس است. «رَبِّكَ اعْلَم، فَضَّلْنَا»

۶- کتاب آسمانی، از نشانه های برتری یک پیامبر است. «فَضَّلْنَا، آتینا داود زبوراً»

۷- برتری فرهنگی، اساسی ترین برتری است، نه مال و مقام و عمر. «فَضَّلْنَا، زبوراً»

۱۴- آیات ۵۶ تا ۶۰

تفسیر سوره اسراء « آیات ۵۶ تا ۶۰

«۵۶» قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا

بگو: کسانی را که غیر خداوند گمان می کردید (معبود شمایند) بخوانید. آنها نه مشکلی را می توانند از شما برطرف کنند و نه تغییری در آن دهند.

ص: ۸۱

پیام ها:

۱- سراغ غیر خدا رفتن و به آن امید داشتن، خیالی بیش نیست. «زعمتم»

۲- در شیوه ی تبلیغ، ضمن آنکه باید حقیقت را بیان کرد، باید مردم را در انتخاب به حال خود گذاشت تا آن را با اختیار رد کرده یا بپذیرند. «قل ادعوا الذین زعمتم... لایملکون کشف الضّر»

۳- از انگیزه های پرستش، پناه جویی به یک قدرت است و بت ها این توان را ندارند. «فلا یملکون کشف الضّر»

۴- غیر خدا، نه می تواند خطر را رفع کند و نه آن را به دیگری برگرداند، و یا آن را تبدیل کند و یا تخفیف دهد. «کشف الضّر، تحویلاً» (عقیده به شفاعت اولیای خدا برای رفع مشکلات و عذاب، به اذن خداست و حساب دیگری دارد).

«۵۷» أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا

آنان را که (مشرکان به جای خدا) می خوانند (مانند عیسی و فرشتگان) خودشان وسیله ای برای تقرب به پروردگارشان می جویند، وسیله ای هر چه نزدیک تر، و به رحمت او امیدوارند و از عذابش بیمناک. همانا عذاب پروردگارت در خور پرهیز و وحشت است.

نکته ها:

آیه را چنین نیز ترجمه کرده اند: پیامبرانی که مردم را به حقّ دعوت می کنند، خودشان نیز (در حرکت معنوی) به سوی پروردگارشان، به سراغ وسیله می روند، آن هم وسیله ای که بیشتر و سریعتر آنان را به خدا نزدیک کند، یا هر پیامبری مقرب تر است، بیشتر سراغ خداوند می رود.

ص: ۸۲

در روایات بسیاری ذیل این آیه آمده است که دو کفّه ی بیم و امید در انسان باید یکسان باشد، وگرنه یا مأیوس می شود، یا مغرور.

پیام ها:

۱- بیم و امید، نشان وابستگی و ضعف است، پس کسی که خود در پی وسیله می رود، چگونه او را وسیله قرار می دهید؟
«بیتغون الی ربهم الوسيله»

۲- برای قرب به خدا، راهها و سائلی وجود دارد. «بیتغون الی ربهم الوسيله»

۳- سراغ وسیله رفتن و شفاعت طلبی، نباید انسان را از عذاب غافل کند. «بیتغون... یخافون عذابه»

۴- در تقرب به خدا، سبقت و مسابقه ارزش دارد. «أیهم أقرب» (هر که به خدا نزدیک تر است، تلاشش برای توسل بیشتر است.)

۵- بهترین وسیله آن است که انسان را به خدا نزدیک تر کند. «أیهم أقرب»

۶- رحمت الهی بر غضبش سبقت دارد. (امید به رحمت، پیش از خوف از عذاب آمده است.) «یرجون... یخافون»

۷- عذاب، از شئون ربوبیت خداوند است، آن را شوخی نگیریم. «عذاب ربک... محذوراً...»

«۵۸» وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا

و هیچ منطقه آبادی نیست، مگر آنکه پیش از روز قیامت، آن را هلاک می کنیم یا (به خاطر گناهانشان) به شدت عذاب می کنیم، این در کتاب الهی (و لوح محفوظ) ثبت شده است.

ص: ۸۳

نکته ها:

«قریه» محل اجتماع مردم و آبادی است، چه شهر باشد چه روستا. و مراد از «الکتاب»، یا لوح محفوظ است، یا قرآن که علل سقوط و هلاکت امت ها در آن بیان شده است.

پیام ها:

۱- زندگی برای هیچ کس ماندگار و پایدار نیست. «وإن من قریه...»

۲- برچیده شدن بساط زندگی روی زمین، نه یک تصادف، بلکه بر اساس قانونی است که خداوند، از پیش تعیین و ثبت کرده است. «فی الکتاب مسطوراً»

«۵۹» وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ وَءَاتَيْنَا ثُمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفاً

و هیچ چیزی ما را از فرستادن آیات و معجزات (مورد درخواست مردم) باز نداشت، جز اینکه امت های پیشین آنها را تکذیب کردند (وهلاک شدند). ما به قوم ثمود ماده شتری دادیم که روشنگر (اذهان مردم) بود، اما به آن ستم کردند و ما آیات و معجزات (درخواستی) را نمی فرستیم مگر برای بیم دادن.

نکته ها:

کفار بهانه جوی مکه، از پیامبر تقاضای معجزات متعددی داشتند، از جمله می خواستند بعضی از کوههای مکه (کوه صفا) را به طلا تبدیل کند، یا کوهها جابه جا شده و زمین برای کشاورزی به وجود آید. خداوند می فرماید: به تجربه ی تاریخ، کفار لجوج با دیدن این نشانه ها نیز ایمان نمی آورند و نظام آفرینش، دستخوش هوسهای افراد لجوج نمی شود. و اگر معجزه به پیشنهاد مردم ارائه شود و به آن کفر ورزند،

عقوبت دنیوی آنان

ص: ۸۴

حتمی است.

شتر یک حیوان است، ولی خداوند درباره ی شتر صالح می فرماید: «ناقه الله»، چون هرچه به خدا منسوب شود قداست دارد، حتی نام ابولهب و شیطان چون در قرآن است، بی وضو به آن در متن قرآن نمی توان دست زد.

پیام ها:

۱- پیامبران با داشتن معجزه های گوناگون، پیوسته گرفتار افراد لجوج بودند. «كذب بها الأولون»

۲- خداوند بر هر کاری تواناست، اما کارش براساس حکمت است، نه ارضای هوسهای مردم. «ما منعنا...»

۳- توهین به مقدّسات و تکذیب معجزات، قهر و عذاب الهی را به دنبال دارد. «آتینا... فظلموا بها»

۴- آنچه از سوی خداوند است و رنگ خدایی دارد، حسابش از امور عادی جداست. «آتینا... مبصره فظلموا بها»

۵- معجزات، وسیله ی شناخت و بینش و هشدار مردم است. «مبصره، تخويفاً»

« ۶۰ » وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا

و (به یاد آور) آنگاه که به تو گفتیم: همانا پروردگارت بر مردم احاطه دارد و آن رؤیایی را که نشانت دادیم و آن درخت نفرین شده در قرآن را، جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم. و ما مردم را بیم می دهیم، ولی (هشدار ما) جز طغیان و سرکشی بزرگ، چیزی بر آنان نمی افزاید.

ص: ۸۵

در آیه ی قبل سخن از کشتن ناقه ی صالح بود و در این آیه، سخن از شجره ملعونه که قاتل اهل بیت پیامبر علیهم السلام بودند.

در روایات می خوانیم که اهل بیت فرمودند: ما کمتر از ناقه ی صالح نیستیم، جسارت به ما هلاکت را به دنبال دارد. (۱)

در قرآن، چند رؤیا برای پیامبر اسلام بیان شده است: یک رؤیا در آستانه ی جنگ بدر، که خداوند دشمنان را به چشم پیامبر اندک نشان داد، تا مسلمانان سست نشوند. (۲) دیگری رؤیای ورود فاتحانه به مسجدالحرام. (۳) و یکی هم خوابی که در این آیه مطرح است. دو خواب قبلی پس از هجرت و در مدینه بوده، اما این خواب در مکه بوده است. البته برخی رؤیا را مربوط به معراج دانسته اند، در حالی که معراج در بیداری بود و

رؤیا ظهور در خواب دیدن دارد.

آن خواب و شجره ی ملعونه یکی است، چون نتیجه ی واحدی دارد و آن فتنه بودن برای مردم است. خداوند این شجره ی ملعونه و اعمالشان را در خواب به پیامبر صلی الله علیه و آله نشان داد و فرمود که این سبب فتنه ی امت توست و با جمله ی «إِنَّ رَبَّكَ احاط بالناس»، آن حضرت را دلداری داد.

«شجره»، هم به معنای درخت است، هم هر اصلی که شاخه ها و فروعی داشته باشد. لذا به قبیله هم شجره گفته می شود. پیامبر نیز فرمود: من و علی از یک شجره ایم «أنا و علیٌّ من شجره واحده». (۴) به سلسله ی نسب و نژاد نیز «شجره نامه» گفته می شود. پس شجره ی ملعونه، قومی ریشه دارند که ملعونند.

در آخر این آیه آمده است که هشدارهای الهی نسبت به شجره ی ملعونه،

ص: ۸۶

۱- (۱۲۸) بحار، ج ۲۸، ص ۲۰۶ و ج ۵۰، ص ۱۹۲.

۲- (۱۲۹) انفال، ۴۳.

۳- (۱۳۰) فتح، ۲۷.

۴- (۱۳۱) بحار، ج ۳۸، ص ۳۰۹.

نتیجه ای جز افزایش طغیان بزرگ اینان ندارد. و «طغیان کبیر» تنها یکبار و در همین آیه به کار رفته است. پس باید در قرآن از یک شجره ملعونه و از قوم و قبیله ای سراغ گرفت که به ظاهر مسلمان، ولی در باطن دارای نفاق و سبب فتنه ی مردم اند.

در قرآن، امور متعددی لعنت شده است، مثل: ابلیس، یهود، منافقان، مشرکان، علمایی که حق را کتمان کردند، آزاردهندگان پیامبر، اما تنها منافقانند که همراه مسلمانان و موجب فتنه آنانند، زیرا ابلیس و اهل کتاب و مشرکین، چهره ای روشن دارند، ولی منافقان به ظاهر مسلمان، پیوسته عامل فتنه بوده اند.^(۱)

بعضی پنداشته اند شجره ی ملعونه، همان «درخت زقوم» است که وسیله ی عذاب الهی است، ولی چیزهای دیگری هم وسیله ی عذاب الهی بوده است که این نشانه ی لعنت شدن آن وسیله نیست، مثل رود نیل که فرعون را غرق کرد، یا فرشتگان که بر اقوامی عذاب نازل کردند، یا مؤمنان که در جنگ ها بازوی خدا در عذاب و نابودی کفار بودند. «قاتلوهم یعدّ بهم الله بایدیکم»^(۲)

علامه ی طباطبایی قدس سره در بحث روایی سوره ی قدر، از برجستگان اهل سنت مثل خطیب بغدادی، ترمذی، ابن جریر، طبرانی، بیهقی، ابن مردویه و از علمای شیعه مثل مرحوم کلینی صاحب کتاب کافی نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در خواب، بالا رفتن بوزینگان را از منبر خود دید و بسیار غمگین شد. جبرئیل نازل شد. حضرت خواب خود را بر او بیان کرد. جبرئیل به آسمان رفت و چون برگشت، این آیات را با خود

آورد: «أَفْرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ . ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ . مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا

ص: ۸۷

۱- (۱۳۲) عمیق ترین نظر در باره ی این آیه که با روایات همراه است، در تفسیر المیزان آمده است.

۲- (۱۳۳) توبه، ۱۴.

یمتعون» (۱) آیا نمی بینی که اگر ما سالیانی آنان را بهره مند سازیم، سپس عذابی که به آنان وعده داده شده، سراغشان آید، بهره گیری های دنیوی برایشان سودی نخواهد بخشید. این رؤیا، همچنین سبب نزول سوره ی قدر شد، تا به پیامبر تسلی بدهد که اگر بنی امیه هزار ماه حکومت می کنند، در عوض ما به تو شب قدر دادیم که بهتر از هزار ماه است.

مسأله خواب دیدن بوزینه هایی که حکومت را به دست گرفتند و بر منبر پیامبر بالا می رفتند، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز روایت شده است. (۲) و مفسران شیعه و سنی مراد از شجره ملعونه را «بنی امیه» می دانند. امام سجاد علیه السلام فرمود: جبرئیل بوزینه ها را بر بنی امیه تطبیق داد. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: آیا این حادثه در زمان من رخ می دهد؟ پاسخ داد: نه، حدود چهل سال

بعد از هجرت تو رخ می دهد. (۳)

در میان بنی امیه هم، آن کس که بیش از همه طغیان کرد و حادثه ی کربلا را به وجود آورد، «یزید» بود و این فاجعه، بزرگ ترین طغیان در تاریخ بود.

پیام ها:

۱- خداوند، گاهی از طریق خواب، بعضی حقایق را به پیامبر و دیگران الهام می کند. «آریناک»

۲- هر حادثه ای، حتی تعبیر خواب، می تواند وسیله ی آزمایش مردم قرار گیرد. «الرؤیا... فتنه»

۳- قبایل و گروه هایی که عامل انحراف شوند، «شجره ی ملعونه» اند. «فتنه للناس و الشجره الملعونه»

۴- در دل لجوجان متعصب، هشدارها اثر ندارد. (نرود میخ آهنین در سنگ) «فما یزیدهم الا طغیاناً کبیراً»

ص: ۸۸

۱- (۱۳۴) شعراء، ۲۰۵ - ۲۰۷.

۲- (۱۳۵) تفسیر تبیان.

۳- (۱۳۶) تفسیر لاهیجی.

تفسیر سوره اسراء « آیات ۶۱ تا ۶۵

«۶۱» وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا

وبه یاد آور زمانی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس سجده کردند، مگر ابلیس که گفت: آیا برای کسی سجده کنم که از گل آفریده ای؟!

نکته ها:

در قرآن بارها به مسأله ی سجود فرشتگان و سرپیچی ابلیس اشاره شده است.

ابلیس، از جنّ است، «کان من الجنّ» (۱) و لشکریانی دارد، «وجنود ابلیس اجمعون» (۲) و سپاه او پیاده و سواره، «و أجلب علیهم بحیلک و رجلیک» (۳) و عامل انحراف و سجده نکردنش نیز قیاس خاک و آتش بود. «خلقتنی من نارٍ و خلقته من طین» (۴)

پیام ها:

۱- سجده برای غیر خدا، اما به فرمان خداوند، مانعی ندارد. «و اذ قلنا...أسجدوا لآدم»

۲- فرشتگان، تسلیم فرمان خدایند. «و اذ قلنا للملائکه اسجدوا... فسجدوا»

۳- انسان گل سرسبد موجودات است، چرا که فرشتگان معصوم در برابر او سجده کردند. «أسجدوا لآدم فسجدوا»

۴- اعتقاد به برتری های موهوم، شیطانی است، زیرا شیطان، به برتری نوع خود عقیده داشت. «اسجد لمن خلقت طیناً»

۵- اعتراض به حکمت، عدل و امر خدا، بدتر از سجده نکردن است. «اسجد...»

ص: ۸۹

۱- (۱۳۷) کهف، ۵۰.

۲- (۱۳۸) شعراء، ۹۵.

۳- (۱۳۹) اسراء، ۶۴.

۴- (۱۴۰) اعراف، ۱۲.

۶- ابلیس موجودی سنجش گر و دارای اختیار است. «الّا ابلیس ءاسجد...»

۷- اجتهاد در مقابل نصّ ممنوع است. (ابلیس، در برابر نصّ خداوند، اجتهاد کرد) «قلنا... أسجدوا... ءاسجد لمن خلقت طیناً»

۸- ریشه ی معصیت گاهی خودبرتربینی است. «ءاسجد لمن خلقت طیناً»

۹- حسد ابلیس، چشم حقیقت بین او را بست، خاک و گل بودن آدم را دید، «ءاسجد... طیناً» ولی روح الهی او را ندید.
«نفخت فیه من روحی»^(۱)

۱۰- ابلیس، ملاک ارزش را عناصر مادی می پندارد. «طیناً»

«۶۲» قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا

ابلیس گفت: به من خبر ده، این است آن کسی که بر من گرامی داشتی؟ اگر تا قیامت مهلتم دهی، یقیناً بر نسل او افسار زده، به زیر سلطه می کشم، مگر اندکی را.

نکته ها:

«أرأیت» به معنای «اخبرنی»، به من خبر ده می باشد. «أحتنکن» از «حنک»، طنابی است که به گردن حیوان انداخته و او را می کشند. «احتناک»، به معنای از ریشه درآوردن و سلطه ی کامل یافتن نیز می باشد.^(۲)

پیام ها:

۱- خودپرستی، انسان را به طغیان در برابر خدا می کشد. «هذا الَّذِي كَرَّمْت عَلَيَّ»

ص: ۹۰

۱- (۱۴۱) حجر، ۲۹.

۲- (۱۴۲) مفردات راغب.

۲- دل کندن از جاه و مقام، یکی از سخت ترین امتحانات است. «كَرَّمَتْ عَلَيَّ» (۱)

۳- حسادت، به تدریج به کینه و اقدام علیه دیگران تبدیل می شود. «لئن اُخْرْتَن... لاحتنکن ذرّيته»

۴- برخی حسدها و کینه ها نسل های آینده را نیز در برمی گیرد. «ذرّيته»

۵- ابلیس هم از قیامت آگاه بود و هم به آن ایمان داشت. «اُخْرْتَن الی یوم القیامه»

۶- انسان در برابر وسوسه های شیطان، آزاد است و حق انتخاب دارد. «الّا قلیلاً»

۷- برخی از خطر سلطه ی ابلیس درامانند. «الّا قلیلاً»

«۶۳» قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا

(خداوند به ابلیس) گفت: برو، هر کس از آدمیان از تو پیروی کند، قطعاً کیفرتان دوزخ است، کیفری کامل!

پیام ها:

۱- خداوند، مهلت خواهی ابلیس را پذیرفت. «اذهب»

۲- انسان در پذیرش راه خدا یا پیروی از شیطان، آزاد است. «فمن تبعك»

۳- جایگاه ابلیس و پیروانش، دوزخ است. «جزائکم جهنم»

۴- کیفر الهی کامل است، گنهکاران هم کیفر گناهان خود را

ص: ۹۱

۱- ۱۴۳) در سخن بزرگان آمده است: «آخر ما یخرج من رؤوس الصّدّیقین حُبّ الرئاسه» آخرین چیزی که انسان در خودسازی از آن دل می کند، جاه و مقام است.

می چشند، هم کیفر گمراه کردن دیگران را به طور کامل دریافت می کنند. «موفورا»

«۶۴» وَ اسْتَفْزَرُ مِنْ اسْتِطْعَتٍ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلِبَ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عَدَّهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا

و (ای شیطان!) هر کس از مردم را می توانی با صدای خود بلغزان و نیروهای سواره و پیاده ات را بر ضد آنان گسیل دار و در اموال و فرزندان با آنان شریک شو و به آنان وعده بده، و شیطان جز فریب، وعده ای به آنان نمی دهد.

نکته ها:

«استفزاز» به معنای لغزاندن با سرعت و تردستی و هُل دادن است.

ابلیس برای فریب انسان از یک راه وارد نمی شود، بلکه با تبلیغات، وعده ها، آرزوها، وسوسه ها، همراهی و مشارکت، پیاده و سواره، انسان را محاصره می کند و در این میان عده ای همراه او می شوند.

در روایات می خوانیم: کسی که باکی ندارد که چه می گوید و یا درباره ی او چه گفته می شود و دست به هر کاری می زند و علناً گناه یا غیبت می کند، شریک شیطان است. (۱) و همچنین حرام خواری، زنا و به وجود آوردن نسلی فاسد و منحرف، (۲) از موارد شریک شدن شیطان است. و کسی که اهل بیت پیامبر علیهم السلام را دشمن بدارد، شیطان در نسل او شریک شده است. (۳)

هر کجا که دست استعمار در تولید و مصرف، و سرمایه گذاری شرکت ها و کارخانجات خارجی، و ایجاد مراکز علمی، فرهنگی، هنری و مسابقات بین المللی در کار باشد نوعی مشارکت شیطان است.

ص: ۹۲

۱- (۱۴۴) تفسیر نورالثقلین.

۲- (۱۴۵) بحار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۶.

۳- (۱۴۶) کافی، ج ۵، ص ۵۰۲.

۱- قدرت ابلیس محدود است. «مَنْ اسْتَطَعْتَ»

۲- تبلیغات فاسد، در انحراف مردم نقش دارد. «بصوتک»

۳- تهاجم تبلیغاتی و فرهنگی دشمن، مقدم بر تهاجم نظامی است. «صوت» قبل از «خیل» آمده است. «بصوتک، اجلب علیهم بخیلک» (شیطان ابتدا با تبلیغات، انگیزه ی توحیدی انسان را می گیرد، سپس با تسلیحات و لشکریانش بر او هجوم می آورد).

۴- ابلیس، هم خود مایه ی گمراهی است، «استفز» وهم نیروهای او. «خیلک»

۵- شیوه ی شیطان، در کمین نشستن و جلب و ربودن است. «اجلب»

۶- شرکت ابلیس در مال و فرزند انسان، از آغاز آن شروع می شود و تا لقمه ی حرام و مشتبه و زنا ادامه می یابد. «شارکهم»

۷- هر آزادی و اختیاری نشان لطف الهی نیست، گاهی قدرت مانور، نوعی قهر الهی است. «استفز، اجلب، شارکهم، عدهم»

۸- بستر نفوذ شیطان، آرزوهای انسان است که با وعده های خیالی شیطان تقویت می شود. «عدهم و مایعدهم الشیطان الا غرورا»

۹- شیطان، علاوه بر فریب، گناه را توجیه می کند، وعده ی دروغ شفاعت می دهد و توبه را به تأخیر می اندازد. «و ما یعدهم الشیطان الا غرورا»

«۶۵» إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ وَ كَيْلًا

قطعاً تو بر بندگان (خالص) من تسلطی نداری و حمایت و نگهداری پروردگارت (برای آنان) کافی است.

نکته ها:

با آنکه همه ی مردم بندگان خدایند، ولی خداوند بعضی را از روی احترام و

تکریم به خود نسبت داده است. «عبادی» همان گونه که در مورد اشیا و جامدات نیز چنین نسبتی داده شده است. «بیتی»

عباد خدا، در آیه دیگری با ویژگی های ایمان و توکل، معرفی شده اند که شیطان را بر آنان تسلطی نیست. «اِنَّ لیس له سلطانٌ علی الذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون» (۱) البته شیطان وسوسه می کند و تماس می گیرد، ولی آنان متذکر شده و مقاومت می کنند. «ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا» (۲) در حدیث آمده است: اذان و نماز، عامل طرد شیطان است. (۳)

پیام ها:

۱- بندگان واقعی خداوند، کم هستند. «ان عبادی لیس لک علیهم سلطان» در آیه ۶۲ خواندیم که ابلیس گفت: «لاحتکن ذریته الا قلیلاً» من همه ی مردم را گمراه می کنم مگر عده ی اندکی را.

۲- بندگی خدا، انسان را در برابر تبلیغات و لشکرکشی های ابلیسی بیمه می کند. «ان عبادی لیس لک علیهم سلطان» (آری کسی که به قدرت بی نهایت متصل شد، نفوذناپذیر می شود).

۳- انسان آزاد است و در برابر هجوم ابلیس می تواند با پناه بردن به ایمان و عبودیت، مقاومت کند. «عبادی لیس لک علیهم سلطان»

۴- کسی که عبد خدا شد، خداوند هم وکیل، حافظ و عهده دار او می شود. «عبادی... کفی برّبک وکیلاً»

۵- پیامبر تحت حفاظت خاص الهی است و از نفوذ شیطان در امان است. «ان عبادی... کفی برّبک وکیلاً»

ص: ۹۴

۱- (۱۴۷) نحل، ۹۹.

۲- (۱۴۸) اعراف، ۲۰۱.

۳- (۱۴۹) بحار، ج ۶۳، ص ۲۶۸ و ج ۵۳، ص ۱۸۲.

تفسیر سوره اسراء « آیات ۶۶ تا ۷۰

«۶۶» رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلُوكَ فِي الْبَحْرِ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

پروردگار شما کسی است که برایتان کشتی را در دریا به حرکت در می آورد، تا با تلاش خود از فضل و رحمتش بهره برید. البتّه او همواره نسبت به شما مهربان است.

نکته ها:

راههای دریایی از نظر ارزانی، همیشگی و عمومی بودن، نقش خوبی در نقل و انتقال اشخاص و اجناس دارد و برکات کشتیرانی در حمل و نقل بار و مسافر و ماهیگیری، فراوان است. سهم دریا در اکسیژن سازی، تولید بخار و ابر و باران، پرورش ماهی و تغذیه و شگفتی های جمادی و گیاهی و حیوانی آن بسیار است. در دعای جوشن کبیر می خوانیم: «یا مَنْ فِي الْبَحْرِ عَجَائِبُهُ»

پیام ها:

۱- تأمین نیازهای مادی انسان، نشانه قدرت خداوند بر کفایت انسان است. «کفی برّبک و کيلاً ربکم الذی...»

۲- امکانات و فضل از سوی خداست و کار و تلاش از ما. «یُزْجِي، لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ»

۳- آنچه از نعمت های دریا به دست می آوریم، تفضّل اوست. «من فضله»

۴- ربوبیت خداوند همراه رحمت دائمی اوست. «ربکم... کان بکم رحیماً»

«۶۷» وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا

و هرگاه در دریا به شما محنت و رنج رسد، هر که را جز خداوند می خوانید، محو و گم می شود، پس چون شما را نجات دهد و به خشکی رساند، از او رومی گردانید. و انسان بسیار ناسپاس است.

ص: ۹۵

نکته ها:

یکی از دلایل فطری بودن توحید، این است که انسان در حالت درماندگی و ناامیدی از همه وسایل مادی، متوجه یک نقطه غیبی می شود که او را نجات دهد.

شخصی منکر خدا، از امام صادق علیه السلام دلیلی بر اثبات خدا می خواست. حضرت پرسید: آیا تاکنون سوار کشتی شده ای که دچار حادثه شود؟ گفت: آری، یک بار در سفری دریایی کشتی ما متلاشی شد و من بر تخته پاره ای سوار شدم. امام پرسید: آیا در آن هنگام، دل تو متوجه قدرتی بود که تو را نجات دهد؟ گفت: آری. فرمود: همان قدرت غیبی، خداست.

پیام ها:

۱- ایمان و توبه ی موسمی و موضعی ارزشی ندارد. «مَسْكُمُ الضَّرَّ...»

۲- در گرداب خطر، انسان یکتاپرست می شود، «الآایاه» و نارسایی همه ی اسباب ظاهری و پنداری روشن می گردد. «ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ»

۳- فاصله گرفتن از وسایل مادی، عامل درک بهتر حقایق است. «مَسْكُمُ الضَّرَّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ الْآایَاه»

۴- جز خداوند، هر معبودی محو و نابود می شود. «ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ الْآایَاه»

۵- دعای خالصانه، مستجاب است. «الآایاه فَلَمَّا نَجَّاکم»

۶- آسایش، زمینه ساز غفلت است. «نَجَّاکم... اعرضتم»

۷- جاذبه های دنیا به قدری دلفریب است که انسان پس از ساعتی نجات از مهلکه، همه چیز را فراموش می کند. «فَلَمَّا نَجَّاکم... اعرضتم»

۸- فراموش کردن خداوند پس از نجات، جلوه ی روشن کفران است. «و کان الانسان کفوراً»

ص: ۹۶

«۶۸» أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا

پس آیا ایمن شده اید از این که شما را در ناحیه ی خشکی (به قهر خود) فرو برد، یا باران ریگ بر شما بباراند، سپس نگهبانی برای خود نیابید؟

نکته ها:

هلاکت اقوام پیشین، به گونه های متفاوت بوده است؛ خداوند برخی متجاوزان و دشمنان را در زمین فروبرد، بعضی را در دریا غرق کرد، بعضی را سنگباران و با صاعقه ی آسمانی نابود کرد. پس دست خداوند برای هلاکت کفار باز است، اگر امروز شما را از دریا به سلامت به ساحل رساند، گمان نکنید راهی برای تنبیه شما نیست، یا دیگر عذاب نخواهد شد!

پیام ها:

۱- به نعمت های الهی مغرور نشویم. «نجاکم... افأمنتم» (نجات از یک حادثه، نشانه ی نجات ابدی نیست، شاید در وقتی دیگر یا در نقطه ای دیگر دچار مصیبت شویم).

۲- احساس امتیاز عقوبت، زمینه ساز غفلت و تجاوز است. «افأمنتم»

۳- انسان در هر لحظه و هر جا که باشد، در دست قدرت خداست و خشکی و دریا برای قهر خدا فرق نمی کند. «یخسف بکم جانب البر»

۴- در برابر قهر خدا، هیچ قدرت و تکیه گاهی نیست. «ثم لا تجدوا لكم وکیلاً»

«۶۹» أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَ كُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا

ص: ۹۷

یا اینکه ایمن شده اید از اینکه خداوند دوباره شما را به دریا ببرد و طوفانی شکننده بر شما بفرستد، پس شما را به خاطر کفرتان غرق کند. آنگاه برای خودتان هیچ دادخواه و پیجویی در برابر قهر ما نیاید!؟

نکته ها:

«حاصِب»، به طوفان در خشکی و «قاصِف»، به طوفان دریایی گفته می شود. «تَبِع» از کلمه «تَبِع»، به کسی که خونبها و انتقام را پیگیری و دادخواهی کند، گفته می شود.

پیام ها:

۱- به آرامش های موقت مغرور نشویم، خطر همواره در کمین است. «أمنتُم أن یعیدکم فیہ تارۀ أُخری» (با نجات از مهلکه ای، خطر برای همیشه رفع نمی شود)

۲- کیفر برخی ناسپاسی ها، در همین دنیا است. «فَیُغْرِقُکُم بما کفرتُم»

۳- غفلت از خدا پس از نجات، نمونه ای از کفر و کفران است. «بما کفرتُم»

۴- عامل هلاکت و بدبختی انسان، گرایش او به کفر و عملکرد خود اوست. «فَیُغْرِقُکُم بما کفرتُم»

۵- هیچ قدرتی نمی تواند در برابر خداوند، قرار گیرد و خداوند در برابر هیچ کس مسئول نیست. «لا تجدوا لکم علینا تَبیعاً»

«۷۰» وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

و همانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب ها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده های خود برتری کامل دادیم.

ص: ۹۸

کرامت، گاهی کرامت معنوی و اکتسابی و نزد خداست، مثل کرامتی که خاصّ اهل تقواست. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ» (۱) و گاهی کرامت در آفرینش است، نظیر «احسن تقویم» (۲) که در خلقت انسان آمده است. مراد از «کَرَمْنَا» در این آیه، احتمالاً وجه دوّم باشد. کرامت انسان هم در خلقت و هوش و عقل و استعداد است، و هم در دارا بودن قانون آسمانی و رهبری معصوم، و مسجود فرشتگان واقع شدن.

انسان برتر از فرشته است، زیرا:

الف: انسان، مسجود فرشتگان است.

ب: فرشته، عقل محض است و شهوت ندارد و از این رو کمالش به ارزش کمال انسان نیست. هر که عقلش را بر شهوتش غلبه دهد، برتر از فرشته است.

ج: در شب معراج، جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: تو امام باش تا به تو اقتدا کنم، زیرا خداوند شما را بر ما برتری داده است. (۳)

با آنکه خداوند بشر را بر همه ی موجودات، حتّی فرشتگان برتری داد، «فَضَّلْنَا هُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا» ولی سوء انتخاب و عمل ناپسند انسان، او را به پست ترین درجه «اسفل سافلین» (۴) و به مرتبه ی حیوانات و پست تر از آن پایین می آورد. «کمثل الحمار» (۵)، «کمثل الکلّب» (۶)، «کالانعام بل هم اضلّ» (۷) و «کالحجاره او اشدّ» (۸)

سفر یکی از لوازم زندگی بشر، برای رفع نیازها و کسب تجربه هاست، که خداوند اسباب آن را در خشکی و دریا، در اختیار بشر قرار داده و آن را به عنوان یکی از نعمت های خود برشمرده است.

به گفته ی بعضی مفسران، «حمل در خشکی و دریا» اشاره به تسخیر

ص: ۹۹

۱- (۱۵۰) حجرات، ۱۳.

۲- (۱۵۱) تین، ۴.

۳- (۱۵۲) تفسیر نورالثقلین.

۴- (۱۵۳) تین، ۵.

۵- (۱۵۴) جمعه، ۵.

۶- (۱۵۵) اعراف، ۱۷۶.

۷- (۱۵۶) اعراف، ۱۷۹.

تمام قوای زمینی و دریایی به دست بشر است، نه فقط سوار شدن بر کشتی و الاغ و مانند آن!

«طیبات»، اقسامی دارد: حیات طیبه، ذریه ی طیبه و رزق طیّب. امام باقرعلیه السلام می فرماید: رزقِ طیّب، همان علم مفید است. (۱)

پیام ها:

۱- توجه انسان به مقام و کرامت خود، سبب شکر و دوری از کفران است. «بما کفرتم... و لقد کرّمنا»

۲- نه تنها حضرت آدم، بلکه نسل انسان مورد کرامت و برتری و گرامیداشت است. «کرّمنا بنی آدم»

۳- تفاوت انسان با جانداران دیگر و برتری او، بسیار زیاد است. «لقد کرّمنا... فضّلناهم... تفضیلاً»

۴- زمینه های رشد و کمال انسان از سوی خداست. «کرّمنا، حملنا، رزقنا، فضّلنا، خلقنا»

۱۷- آیات ۷۱ تا ۷۵

تفسیر سوره اسراء « آیات ۷۱ تا ۷۵

«۷۱» یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْهَمِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظَلَمُونَ فَتِيلاً

روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان فرامی خوانیم، پس هر کس نامه ی عملش به دست راستش داده شود، پس آنان نامه ی خود را (با شادی) می خوانند و کمترین ستمی بر آنان نمی شود.

نکته ها:

«فتیل»، رشته ی باریک میان شکاف هسته ی خرماست، کنایه از چیز بسیار اندک و کوچک و حقیر می باشد.

قرآن از دو گونه پیشوا نام برده است: یکی امام نور و هدایت، «ائمّه یهدون

ص: ۱۰۰

بأمرنا» (۱) و دیگری امام نار و ضلالت، «ائمهٌ يدعون الى النار» (۲) که گروه دوّم، با زور و تهدید و تطمیع و تحقیر، مردم را به اطاعت خود وامی دارند.

ابوبصیر به امام صادق علیه السلام گفت: «أشهد أنّك إمامی»، گواهی می دهم که تو امام من هستی. امام فرمود: در قیامت، هر گروهی با امامشان محشور می شوند، خورشیدپرستان با خورشید و ماه پرستان با ماه. (۳)

پیام ها:

۱- قیامت رافراموش نکنیم. «یوم ندعوا»

۲- تقسیم بندی مردم در قیامت، براساس رهبرانشان خواهد بود. «کلّ أناسٍ بامامهم»

۳- انسان، ناگزیر الگو و رهبری را برای خود انتخاب می کند. «کلّ أناسٍ بامامهم»

۴- مسلمان نباید در مسائل رهبری، منزوی و بی تفاوت باشد. «ندعوا کلّ أناسٍ بامامهم» زیرا در قیامت به همراه او محشور می شود.

۵- آثار مسأله انتخاب رهبری و اطاعت از او، تا دامنه ی قیامت ادامه دارد. «ندعوا کلّ أناسٍ بامامهم»

۶- قیامت، نه تنها دادگاه افراد، بلکه محکمه ی بزرگ امت ها و ملت ها و احزاب و مکتب ها و حکومت ها نیز هست. «ندعوا کلّ أناسٍ بامامهم»

۷- امامت و ولایت، در متن زندگی مطرح است، نه آنکه صرفاً موضوعی اعتقادی و در حاشیه ی زندگی باشد. رهبر، زمینه ساز سعادت یا شقاوت مردم می باشد. «کلّ أناسٍ بامامهم»

۸- در قیامت، نیکان از خواندن نامه ی عمل خود شاد می شوند. «یقرئون کتابهم» و یکدیگر را صدا می زنند که بیاید نامه ی مرا

ص: ۱۰۱

۱- (۱۵۹) انبیاء، ۷۳.

۲- (۱۶۰) قصص، ۴۱.

۳- (۱۶۱) تفسیر نورالثقلین.

بخوانید. «هاؤم اقرؤا کتابیه»^(۱)

۹- انسان عملکرد خود را به صورت مکتوب دریافت خواهد کرد. «کتابه»

۱۰- محاکمه ی انسان ها در قیامت بر اساس دلائل و اسناد مکتوب است. «و لا یظلمون فتیلاً»

۱۱- کیفر و پاداش در قیامت، صددرصد عادلانه است. «ولا یظلمون فتیلاً»

«۷۲» وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا

و هر کس در این دنیا کوردل و گمراه باشد، در آخرت نیز کور و گمراه تر خواهد بود.

نکته ها:

در قیامت علاوه بر صحنه هایی که انسان ها مُهر بر لب و لال برانگیخته می شوند، عده ای هم نابینايند. نابینایی آنجا ریشه در کور دلی دنیا دارد.

در روایات است: کسی که حج بر او واجب شود، ولی حج نرود، یا قرآن بخواند ولی عمل نکند، کور محشور می شود.^(۲)

کور دلی بدتر از کوری چشم است، چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید: «شَرُّ الْعَمَى عَمَى الْقَلْبِ»، بدترین کوری، کوری دل است. و همچنین فرمودند: «أَشَدَّ الْعَمَى مَنْ عَمِيَ عَنْ فَضْلِنَا» بدترین و سخت ترین کوری، کوری کسی است که چشم دیدن فضایل ما را ندارد.^(۳)

کوری در قیامت در آیات دیگر هم آمده است، از جمله: «نحشرهم یوم القیامه علی وجوههم عمیاً»^(۴)، همچنین آیه ی ۱۲۵ سوره طه، کور

ص: ۱۰۲

۱- (۱۶۲) حاقه، ۱۹.

۲- (۱۶۳) تفسیر کنزالدقائق.

۳- (۱۶۴) تفسیر کنزالدقائق.

۴- (۱۶۵) اسراء، ۹۷.

برانگیخته شدن در قیامت را در اثر کور دلی در دنیا و فراموش کردن آیات الهی و اعراض از حق دانسته است.

سؤال: در آیاتی آمده است که به گنهکاران گفته می شود: کتابت (نامه ی عملت) را بخوان، «اقرء کتابک» این آیات با نابینایی آنان در قیامت چگونه قابل جمع است؟

پاسخ: کوری در یکی از مواقف قیامت است، در موقف دیگر بینا می شوند و حقایق را که در دنیا نشناخته اند، آنجا آشکارا می بینند.

امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که از دیدن آفرینش بهره معنوی نگیرد، پس نسبت به آخرتی که ندیده، کوردل تر است. (۱)

پیام ها:

۱- شخصیت اخروی انسان، بازتابی از شخصیت دنیوی اوست. «فی هذه اعمی فهو فی الآخره اعمی» بصیرت اینجا، بصیرت آنجا را در پی دارد و کور دلی اینجا، کوری آنجاست.

«(۷۳) وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ حَلِيلًا

و بسا نزدیک بود که تو را از آنچه به تو وحی کردیم غافل کنند تا چیز دیگری غیر از وحی را به ما نسبت دهی، و آنگاه تو را دوست خود گیرند.

نکته ها:

در روایات می خوانیم که مشرکان از پیامبر اکرم درخواست احترام به بت ها یا مهلت یکساله برای ادامه بت پرستی داشتند و پیامبر نزدیک بود که بپذیرد، ولی خداوند او را حفظ کرد!! اما این روایات مردود است و با اصل

ص: ۱۰۳

عصمت و قاطعیّت پیامبر که در آیات دیگر قرآن آمده و سیره ی حضرت است، سازگار نیست. (۱)

صاحب تفسیر اطیب البیان می گوید: اینکه در آیه، «عن الّذی اوحینا» آمده است، نه «عمّا اوحینا» نشان می دهد که تلاش کفار برای برگرداندن نظر پیامبر و عنایت او از شخص خاصی بوده است، نه مطالب وحی شده. اما اینکه آن شخص چه کسی بوده که خداوند درباره اش وحی فرموده است؟ حدیثی از امام باقر و امام کاظم علیهما السلام نقل شده که درباره ی ولایت حضرت علی علیه السلام است که خداوند از طریق وحی

سفارش هایی را به پیامبر کرد. خداوند برای توجه نکردن پیامبر به حسادت مردم و نپذیرفتن و تحمّل نکردن آنان، این آیه را نازل کرد و تلاش های کفار برای عدول و تغییر موضع پیامبر را بی نتیجه گذارد.

البته این کلام با توجه به کلمه ی «الّذی» و حدیث یاد شده قابل قبول است، به شرط آنکه مراد معرّفی حضرت علی علیه السلام در مکه باشد، چون سوره مکی است.

پیام ها:

۱- کفار برای جذب انبیا نیز طرح و برنامه می ریزند. «کادوا لیفتنونک»

۲- رهبران مذهبی باید از توطئه های دشمن در جهت ایجاد سستی و تغییر در مواضع مکتبی، هوشیار باشند. «کادوا لیفتنونک»

۳- اگر دوستی و ارتباط با افراد و کشورها به قیمت چشم پوشی از مکتب و مقدّسات باشد، بی ارزش است. «اذّا لاتّخذوک خلیلاً»

۴- تا مسلمانان دست از مکتب و آیین خود بر ندارند، کفار و دشمنان، دوست واقعی آنان نخواهند شد، دشمن به کم قانع

ص: ۱۰۴

نیست، می خواهد شما را از مکتب جدا کند. «اِذَا لَا تَخْدُوكَ خَلِيْلًا» (۱).

«۷۴» وَ لَوْلَا اَنْ تَبْتَنَّاكَ لَقَدْ كِدْتَّ تَرْكَنُ اِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيْلًا

و اگر ما تورا استوار نکرده بودیم، هر آینه نزدیک بود که اندکی به آنان تمایل پیدا کنی.

نکته ها:

این آیه با عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گونه تعارضی ندارد. جمله ی «نزدیک بود گناه کنی» به معنای «گناه کردن» نیست. به علاوه جمله ی «اگر استوار کردن ما نبود...» حالت شرطی دارد، یعنی اگر حمایت ما نبود شاید تمایل می شدی. ولی چون آن بود، تمایل هم پیدا نشد. در موارد دیگر هم شرط (اگر) به معنای انجام قطعی نیست، مثل آیه «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْاَقْوَالِ... لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (۲). اگر بر ما

سخنی دروغ نسبت دهد، شاهرگش را قطع می کنیم. و آیه «لئن اشرکت لیجبن عملک» (۳) اگر شرک بورزی اعمال تباه می شود. که به معنای انجام شدن آن کارها نمی باشد.

چنانکه امام رضا علیه السلام فرمودند: این آیه از این باب می باشد که به در می گویند تا دیوار بشنود. (۴) و در واقع خطاب آیه به مسلمانان است، نه شخص پیامبر.

پیام ها:

۱- اگر لطف و نگهداری الهی نباشد، برای مصونیت و عصمت پیامبران هم ضمانتی نیست. «لولا ان تبتناک»

۲- قاطعیت و نفوذناپذیری در برابر دشمنان و کفار، از امتیازات انبیاست. «تبتناک»

ص: ۱۰۵

۱- (۱۶۸) نظیر آیه ی «لن ترضی عنک الیهود و لالتصاری حتی تتبع ملتهم» یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد، مگر آنکه از کیش و آیین آنان پیروی کنی. بقره، ۱۲۰.

۲- (۱۶۹) حاقه، ۴۴ - ۴۶.

۳- (۱۷۰) زمر، ۶۵.

۴- (۱۷۱) ایاک اعنی و اسمعی یا جاره». تفسیر نورالثقلین.

۳- خداوند پیامبران را معصوم نگاه می دارد. «ثبتناک»

۴- عقب نشینی در مسائل اعتقادی و اصول مکتب، تمایل و گرایش به ظالمان است و رهبران در معرض چنین خطری می باشند. «لولا أن ثبتناک لقد ترکن الیهم»

۵- انحراف حتی اگر اندک باشد، از کسی مانند پیامبر بسیار است. «شیئاً قلیلاً»

۶- کمترین عقب نشینی از اصول و ارزشها نیز ممنوع است. زیرا برای دشمنان یک موفقیت و پیروزی حساب می شود. «شیئاً قلیلاً»

«۷۵» إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا

آنگاه دو برابر (کیفر مشرکان) در زندگی و دو برابر در مرگ، عذابت می چشانندیم و برای خویش در برابر قهر ما یآوری نمی یافتی.

نکته ها:

پس از نزول این آیه، رسول خداصلی الله علیه وآله این دعا را می خواندند: «اللهم لا تکلینی الی نفسی طرفه عین»، خدایا! به اندازه ی چشم برهم زدن مرا به خود وامگذار!^(۱)

پیام ها:

۱- خداوند، هم لطف دارد، هم قهر. «ثبتناک، اذقناک»

۲- رکون، گرایش و اعتماد به کفار، از گناهان کبیره است، چون وعده ی عذاب درباره اش داده شده است. «ترکن الیهم... اذقناک»

ص: ۱۰۶

۳- کیفر کمترین لغزش رهبران، دو برابر دیگران است. هرچه مقام علمی و موقعیت اجتماعی و معنوی انسان بیشتر باشد، مسئولیت و خطر هم بیشتر است. «شیئاً قليلاً... ضعف الحياه»

۴- اگر در قوانین کیفری، برای مسئولین جریمه‌ی سنگین تری وضع شود، خلاف عدالت نیست. «اذقناک ضعف الحياه»

۵- تمایل به کفار، سبب تنهاماندن انسان و محروم شدن از نصرت خداست. «تَرَکَنُ اليهم... لاتجد... نصيراً»

۶- در برابر قهر الهی، حتی برای پیامبر نیز هیچ قدرت و مقامی نمی تواند مانع ایجاد کند. «لاتجد لك علينا نصيراً»

۱۸- آیات ۷۶ تا ۸۰

تفسیر سوره اسراء « آیات ۷۶ تا ۸۰

«۷۶» وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذًا لَا يَلْبَثُونَ خِلفَكَ إِلَّا قَلِيلًا

وبسا نزدیک بود کافران (با نیرنگ یا غلبه) تو را از این سرزمین بلغزانند تا از آن بیرونت کنند، ودر آن هنگام، جز مدت کمی پس از تو پایدار نمی ماندند (و به خاطر این ظلم گرفتار قهر الهی می شدند).

نکته ها:

این آیه، اشاره به آیه ی ۳۰ سوره ی انفال است که می فرماید: «واذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک و یمکرون و یمکرالله والله خیر الماکرین» یادآور زمانی را که کفار نقشه می کشیدند تا تو را حبس کنند یا بکشند یا بیرونت کنند، آنان نیرنگ می زنند و خدا هم تدبیر می کند و خداوند بهترین تدبیر کنندگان است.

پیام ها:

۱- پیامبر در معرض هرگونه خطر، توطئه، ترور، آوارگی و تبعید بود. «کادوا لیستفزونک...»

۲- دشمنان مکتب، هدفشان قلع و قمع کردن اساس دین است و در

ص: ۱۰۷

ین راه، به احدی حتی پیامبر رحم نمی کنند. «لیستفزونک»

۳- طرح کافران در مرحله اول، ایجاد رخنه در فکر و اعتقاد رهبر است، «لیفتنونک...» و در مرحله بعد، شدت عمل و تبعید و اخراج اوست. «لیخرجوک...»

۴- حضور پیامبر در میان مردم، مانع قهر الهی است و اگر آن حضرت را از خود دور کنند، در مدت کوتاهی نابود می شوند. «لایلبثون خلافک الا قلیلاً»

۵- قرآن، هم از غیب خبر می دهد و هم با بیان ناکامی توطئه های دشمن، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تسلی می دهد. «کادوا لیستفزونک... لایلبثون خلافک الا قلیلاً»

«۷۷» سُنَّة مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا

این، سنت (هلاکت طغیان گران) درباره ی پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم جاری بوده است و برای سنت ما هیچ تغییری نمی یابی.

نکته ها:

تأیید پیامبران و هلاکت کافران و ظالمان، سنت الهی است که در سوره ی ابراهیم آیه ۱۳ نیز آمده است: «قال الذین کفروا لرسلم لئخرجنکم من ارضنا او لنعودن فی ملتنا فاحی الیهم ربهم لئهلکن الظالمین»، کفار به پیامبرانشان گفتند: قطعاً ما شما را از سرزمین خود بیرون می کنیم، مگر آنکه به آیین ما درآیید، ولی خدا به آنان وحی کرد که ما قطعاً ستمگران را نابود می کنیم.

پیام ها:

۱- سنت های الهی چون براساس حکمت اوست، ثابت و پایدار و بدون تغییر است. «سُنَّة مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا»

ص: ۱۰۸

۲- توطئه کفار و امدادهای غیبی خدا نسبت به پیامبران، ریشه‌ی تاریخی دارد. «سنه من قد ارسلنا»

۳- تحولات تاریخی براساس سنت‌های ثابت الهی است. «لاتجد لسنننا تحویلاً»

۴- خداوند، عادل است و در شرایط یکسان، مهر و قهرش نیز یکسان است. «لاتجد لسنننا تحویلاً»

«۷۸» أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا

نماز را به هنگام بازگشت خورشید (به سمت مغرب) تا تاریکی شب، پیادار، و همچنین قرآن سپیده دمان را. همانا (قرائت) قرآن (به هنگام) فجر (در نماز صبح) مورد مشاهده (فرشتگان) است.

نکته‌ها:

«دلوک»، هنگامی است که خورشید از وسط آسمان روبه مغرب میل می‌کند که زوال نامیده می‌شود، و وقت نماز ظهر و عصر است. و «غسق اللیل» وقت نماز مغرب و عشاء است که تاریکی، فراگیر می‌شود و «فجر» وقت نماز صبح است. (۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اولین نمازی که واجب شد، نماز ظهر بود و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۲)

در روایت دیگری آمده است: اگر نماز صبح در اول فجر اقامه شود، فرشتگان شب و روز هر دو آن را ثبت می‌کنند. (۳) و «مشهود» بودن نماز صبح ممکن است به همین معنا باشد. (۴) یعنی هر دو گروه فرشتگان آن را مشاهده کرده و بر آن گواهی می‌دهند.

ص: ۱۰۹

۱- (۱۷۳) تفسیر اطیب البیان.

۲- (۱۷۴) کافی، ج ۳، ص ۲۷۵.

۳- (۱۷۵) کافی، ج ۳، ص ۲۷۵.

۴- (۱۷۶) تفسیر المیزان.

پیام ها:

۱- معیار شناخت اوقات نماز در اسلام، طبیعی است به نحوی که قابل فهم و درک همه کس در همه جا و همیشه باشد. «لُدْلُوكِ الشَّمْسِ، غَسَقِ اللَّيْلِ، الْفَجْرِ»

۲- برنامه های دینی، زمان بندی شده است. «لُدْلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ»

۳- نماز تنها عبادتی است که به نام «قرآن» توصیف شده است. «قرآن الفجر»

۴- قرآن و تلاوت آن در نماز، محور اصلی است. «قرآن الفجر»^(۱)

۵- در میان نمازها، نماز صبح جایگاه ویژه ای دارد. «إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا»

«۷۹» وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا

و پاسی از شب را بیدار باش و تهجد و عبادت کن، و این وظیفه ای افزون برای توست، باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود و پسندیده برانگیزد.

نکته ها:

«هَجُود»، به معنای خوابیدن است و «تَهَجُّد»، به معنای برطرف کردن خواب با عبادت می باشد.

نماز شب از نمازهای بسیار با فضیلت است و در سوره های مَزْمَل و مَدَّثَر آمده است: «قَمِ اللَّيْلَ الْقَلِيلًا» در روایات بیش از ۳۰ فضیلت برای نماز شب برشمرده شده است که به برخی از فضایل آن اشاره می شود:

* تمام انبیا نماز شب داشتند. نماز شب، رمز سلامتی بدن و روشنائی قبر است. نماز شب، در اخلاق، رزق، برطرف شدن اندوه، ادای دین و نورچشم

ص: ۱۱۰

۱- (۱۷۷) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لا صلوه الا بقرآن». کنز العمال، ح ۱۹۶۹۸.

* نماز شب، گناه روز را محو می کند و نور قیامت است. (۲)

* امام صادق علیه السلام می فرماید: پاداش نماز شب آن قدر زیاد است که خداوند می فرماید: «فلا تعلم نفس ما أخفی لهم من قُره أعین جزاء بما كانوا یعملون» (۳) هیچ کس پاداشی را که برای آنان در نظر گرفته شده نمی داند. (۴)

* امام صادق علیه السلام می فرماید: شرف مؤمن، نماز شب است و عزّتش، آزار واذیت نکردن مردم.

* ابوذر کنار کعبه مردم را نصیحت می کرد که برای وحشت و تنهایی قبر، در دل شب دو رکعت نماز بخواند.

* درمانده کسی است که از نماز شب محروم باشد.

* بهترین شما کسی است که اطعام کند، سلام را آشکارا بدهد و هنگامی که مردم در خوابند، نماز بخواند.

سه چیز بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله واجب بود و بر دیگران مستحب: نماز شب، مسواک و سحرخیزی. (۵)

در کلمه «مقاماً» عظمت نهفته است (به خاطر تنوین) و در روایات آمده که «مقام محمود» همان شفاعت است. (۶)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: گناهان و اعمال و رفتار بد انسان، موجب محرومیت او از نماز شب می شود. (۷)

خداوند به تمام قطعات زمان سوگند یاد کرده است. مثلاً: «و الفجر» (۸)، «و الصبح» (۹)، «و النهار» (۱۰)، «و العصر» اما به سحر سه بار سوگند

ص: ۱۱۱

۱- (۱۷۸) سفینه البحار.

۲- (۱۷۹) بحار، ج ۸۴، ص ۱۴۰.

۳- (۱۸۰) سجده، ۱۷.

۴- (۱۸۱) تفسیر مجمع البیان.

۵- (۱۸۲) تفسیر فرقان.

۶- (۱۸۳) تفسیر نورالثقلین.

۷- (۱۸۴) بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۵.

۸- (۱۸۵) فجر، ۱.

۹- (۱۸۶) مدثر، ۳۴.

۱۰- (۱۸۷) شمس، ۳.

یاد شده است: «واللیل اذا یسر»^(۱)، «واللیل اذا عَسَس»^(۲)، «واللیل اذ اَدْبَر»^(۳) یعنی سوگند به شب هنگام تمام شدنش. و در باره ی استغفار در سحر، دو آیه آمده است: «وبالاسحار هم یستغفرون»^(۴)، «المستغفرین بالاسحار»^(۵)

پیام ها:

۱- نماز شب بر پیامبر اسلام واجب بود. «فتهجد به نافله لک» آری مقام رهبری، مستلزم تکالیف سنگین تری است.

۲- دل شب بهترین زمان برای عبادت است. «و من اللیل فتهجد»

۳- مقامات پسندیده معنوی، در سایه ی عبادت و عبودیت پیدا می شود. «فتهجد، مقاماً محموداً»

۴- با عبادت های خویش، حقی بر خدا نداریم که طلب کنیم، هرچه هست، امید است و فضل او. «عسی»

۵- نماز شب به تنهایی کافی نیست، کمالات دیگری نیز لازم است. «عسی»

۶- تا کسی خود گامی به سوی کمال برندارد، خداوند او را به مقامی نمی رساند. «فتهجد... یبعثک ربک»

۷- مقامی ارزشمند است که نزد خدا پسندیده باشد، و گرنه شهرت های پوچ، ارزشمند و ماندگار نیست. آری دود به هوا و بالا می رود، ولی روسیاه است. «یبعثک ربک»

۸- با توجه به اینکه مقام محمود شفاعت است خداوند، خودش شفاعت را برای اولیا پسندیده است، نه آنکه اولیای الهی نسبت به بندگان از خدا مهربان تر باشند. «یبعثک ربک مقاماً محموداً»

ص: ۱۱۲

۱- ۱۸۸) فجر، ۴.

۲- ۱۸۹) تکویر، ۱۷.

۳- ۱۹۰) مدثر، ۳۳.

۴- ۱۹۱) ذاریات، ۱۸.

۵- ۱۹۲) آل عمران، ۱۷.

«۸۰» وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاُخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا

و بگو: پروردگارا! مرا با ورودی نیکو و صادقانه وارد (کارها) کن و با خروجی نیکو بیرون آر و برای من از پیش خودت سلطه و برهانی نیرومند قرار ده.

نکته ها:

صدق، بهترین وصف و حالت یک کار و یک شخص در آغاز و انجام آن است. چه بسا کارهایی که آغاز غیر صادقانه دارد و با قصد ریا، سمعه، فریب، برتری جویی و مانند آن شروع می شود، یا آغازی صادقانه دارد، ولی پایانی آمیخته به غرور، عجب، منت، حبط و سوءعاقب پیدا می کند و برکات آن محو می شود. رمز شکست بسیاری از حرکت ها، نبود صداقت در آنها و قطع امداد الهی از آن است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هرگاه برای ورود به کاری، ترس و وحشت داشتی این آیه را بخوان و اقدام کن. (۱)

انسان به جایی می رسد که از «صدیقین» می شود، هرچه می گوید عمل می کند و هرچه را عمل می کند، می گوید. (۲)
قلب و زبان و عملش یکی می شود.

از مصادیق «سلطان نصیر»، می توان داشتن جانشینی لایق، یاری باوفا و وزیری دلسوز و کاردان را برشمرد.

پیام ها:

۱- خواسته های خود را در برابر خداوند به زبان بیاوریم. «وقل ربّ»

۲- دعایی که همراه با نماز و بعد از آن باشد، اثر بیشتری دارد. «اقم الصلوه... فتهجد... و قل ربّ...»

۳- دعا کردن را هم باید از خدا آموخت که چگونه بخوانیم و چه

ص: ۱۱۳

۱- (۱۹۳) تفسیر نورالثقلین.

۲- (۱۹۴) تفسیر المیزان.

بخواهیم. «و قل رب ادخلنی...»

۴- یکی از اصول مدیریت، آینده نگری و دوراندیشی است. «أخرجنی مُخرج صدق»

۵- مهم تر از آغاز نیک، پایان و فرجام خوب است. نباید به آغاز شیرین دلخوش بود، بلکه باید از خطر بد عاقبتی به خداوند پناه برد. «أخرجنی مُخرج صدق»

۶- رهبری یک نهضت جهانی که شروع و پایانش صادقانه و بی انحراف باشد، بدون دعا و استمداد از خدا و دریافت امداد الهی ممکن نیست. «رب ادخلنی»

۷- همه ی امور به دست خداست و باید از او مدد خواست «ادخلنی، أخرجنی، اجعل»

۸- کسب قدرت برای اهداف مقدّس ارزش دارد. «واجعل لی من لدنک سلطاناً»

۹- مؤمن، نصرت و امداد را تنها از خدا می طلبد. «من لدنک سلطاناً نصیراً»

۱۹- آیات ۸۱ تا ۸۵

تفسیر سوره اسراء « آیات ۸۱ تا ۸۵

«۸۱» وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبُطْلُ إِنَّ الْبُطْلَ كَانَ زَهُوقًا

و بگو: حق آمد و باطل نابود شد، همانا باطل، نابودشدنی است.

نکته ها:

«حق»، به معنای ثابت و باقی است. لذا خدا و هرچه از سوی او باشد، حق است. «حق» یکی از نام های خداوند است. کلمه ی «زهوق» به معنای رفتن است. «زهق نفسه» یعنی روح از بدنش خارج شد.

برای این آیه مصادیقی همچون ظهور اسلام، ورود به مدینه، فتح مکه و شکستن بت ها را گفته اند که در همه ی آنها باطل شکست خورده است. ولی آیه دارای مفهوم گسترده ای است و فنای باطل و بقای حق را نوید می دهد.

ص: ۱۱۴

بقای حقّ و نابودی باطل، یک سنّت و قانون الهی است، نه پنداری و تصادفی، هر چند پیروان حقّ کم و طرفداران باطل زیاد باشند. چرا که حقّ همچون آب، ثابت و ماندگار و باطل مانند کف، ناپایدار و فانی است. «فَاَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَاَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ» (۱)

قرآن می فرماید: «تَقْدِفْ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ» (۲) ما حقّ را بر سر باطل می کوبیم و آن را نابود می سازیم. و در این صورت است که باطل رفتنی است. بنابراین حقّ باید با قدرت و کوبنده بر باطل هجوم آورد.

پیام ها:

۱- پیامبر باید با قاطعیّت، پیروزی نهایی حقّ را به مردم اعلام کند. «قل جاء الحقّ»

۲- باید حقّ را به میدان آورد تا باطل از بین برود. «جاء... زهق»

۳- عاقبت، باطل رفتنی و نابود شدنی است و حقّ، باقی و پایدار. «جاء... زهق» (فعل ماضی نشانه قطعی بودن است).

۴- از جلوه ها و مانورهای باطل نباید هراسید که دوامی ندارد. «كان زهوقاً»

«۸۲» وَنُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا

و آنچه از قرآن فرو می فرستیم، مایه ی شفا(ی دل) و رحمتی برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران نمی افزاید.

نکته ها:

کلمه ی «مِن» در «مِن الْقُرْآنِ»، به معنای «بعض» نیست تا دلالت کند بر اینکه بعضی از قسمت های قرآن شفاست، بلکه بیان می کند که هر آنچه از قرآن کریم نازل می شود، شفابخش است. (مِن بیانیه)

ص: ۱۱۵

۱- (۱۹۵) رعد، ۱۷.

۲- (۱۹۶) انبیاء، ۱۸.

با آنکه قرآن برای هدایت همه است؛ «هُدًى لِّلنَّاسِ»^(۱) ولی تنها کسانی از این نور بهره می برند که پنجره ی روح خود را به سوی آن باز کنند و لجاجت و عناد را کنار گذاشته، با روحی سالم به سراغ قرآن روند؛ «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»^(۲) لذا لجوجان بیمار دل را جز خسارت نمی افزاید. مانند باران که وقتی بر مرداری بیارد، بوی تعفن برخیزد، هر چند باران زلال و پاک است.

استدلال قرآن، رکود فکری را شفا می دهد؛ موعظه ی قرآن، قساوت را درمان می کند؛ تاریخ قرآن تحیر را برطرف می سازد؛ زیبایی آهنگ و فصاحتش روح فراری را جذب می کند؛ قوانین و احکامش عادات خرافی را ریشه کن می سازد؛ تلاوت و تدبر در آن، بیماری غفلت را شفا می بخشد؛ تبرک به آن، امراض جسمی را شفا می دهد و رهنمودهای آن، تاریکی ها را روشن می کند.

شفای قرآن با شفای داروهای مادی تفاوت های زیادی دارد. داروی قرآن، ضرری را به دنبال ندارد، کهنه نمی شود و تاریخ مصرف ندارد. شفا یافته ی قرآن عامل شفای دیگران می شود. در نسخه ی شفای قرآن اشتباه نیست، همیشه و در اختیار همه است، طیب این دارو، هم ما را می شناسد، هم دوستان دارد و هم نتیجه ی نسخه اش ابدی است، نسخه و داروی او هم مشابه ندارد.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «فانَّ القرآن شفاءٌ من اکبر داء و هو الکفر و النفاق و الغی و الضلال»^(۳)، همانا قرآن درمان بزرگ ترین دردهاست که کفر و نفاق و گمراهی باشد.

خداوند رحمت را بر خود لازم نموده است: «کتب علی نفسه الرحمة»^(۴) و پیامبرش را برای جهانیان، رحمت قرار داده است، «رحمه للعالمین»^(۵) هم امتش نسبت به هم رحمت دارند، «رحماء بینهم»^(۶) و هم کتابش رحمت

ص: ۱۱۶

۱- (۱۹۷) بقره، ۱۸۵.

۲- (۱۹۸) بقره، ۲.

۳- (۱۹۹) نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۴- (۲۰۰) انعام، ۱۲.

۵- (۲۰۱) انبیاء، ۱۰۷.

۶- (۲۰۲) فتح، ۲۹.

است. «شفاء و رحمه»

پیام ها:

۱- چون قرآن از جانب خدایی است که خالق بشر و فطرتِ اوست، قوانین آن نیز با فطرت مطابق و نجات دهنده ی اوست. «شفاء»

۲- بهره بردن از الطاف قرآن، استعداد و لیاقت می خواهد. «شفاء و رحمه للمؤمنین»

۳- چون کافران به اوامر و نواهی قرآن عمل نمی کنند، نزول هر دستور، جرم و خسارتشان را افزون تر می سازد. «لا یزید الظالمین الا خساراً»

«۸۳» وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَا بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُؤْسَأُ

و هرگاه که به انسان نعمتی عطا کردیم، روی گرداند و شانه ی خود را (از روی تکبر) چرخاند و چون (کمترین) گزندی به او رسد (از همه چیز) مأیوس و نومید شود.

نکته ها:

«نابجانیه» یعنی به سوی خود رفته، به خود گرایش می یابد و شانه می چرخاند.

پیام ها:

۱- رفاه و آسایش، زمینه ساز غفلت است. «و اذا آنعمنا... أعرض»

۲- انسان به جای اینکه نعمت را از خدا بداند و به او بگردد، آن را از فکر، استعداد، نبوغ و کار خود می پندارد و خدا را رها می کند. «نابجانیه»

۳- نعمت ها از خداست، ولی شرّ و بدی از عملکرد خود ماست. «آنعمنا، مسه الشر»

ص: ۱۱۷

۴- انسان آن قدر ضعیف است که با نعمتی، گرفتار غرور و غفلت شده و با سختی و حادثه کوچکی، ناامید می شود. «اذا أَنْعَمْنَا... أَعْرَضَ، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُؤْسَا»

۵- بدتر از هر سختی و حادثه ای، ناامیدی می باشد. «اذا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُؤْسَا»

«۸۴» قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكَلْتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا

بگو: هر کس بر ساختار و خُلق و خوی خویش عمل می کند، پس پروردگارتان داناتر است به کسی که به هدایت نزدیک تر است.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام در بحث از نیت و اینکه نیت از عمل بهتر است، این آیه را تلاوت فرمود. (۱)

«شاکله»، به معنای ساختار و بافت روحی انسان است که در اثر وراثت و تربیت و فرهنگ اجتماعی برای انسان پیدا می شود. بعضی «شاکله» را به معنای فطرت گرفته اند، در حالی که فطرت ها همه یکدست و ثابت است و آنچه در انسان ها متفاوت است، انگیزه ها، خُلق و خوی، عادات و بافت فکری و خانوادگی افراد است و عمل هر کس هم در گرو آنهاست. (۲)

پیام ها:

۱- رفتار انسان برگرفته از شخصیت فکری و روحی و اخلاقی اوست. «يعمل على شاکله» (از کوزه همان برون تراود که در اوست).

۲- چون رفتارها ریشه در حالات و عادات دارد، باید از انگیزه ها

ص: ۱۱۸

۱- (۲۰۳) تفسیر نورالثقلین.

۲- (۲۰۴) تفسیر فرقان.

و خو گرفتن های نابجا پرهیز کرد تا اعمال نابجا به صورت ملکه در نیاید. «كُلَّ يَعْمَلُ عَلٰى شَاكِلَتِه»

۳- راههای هدایت نیز درجات و سلسله مراتب دارد. «أهدى»

۴- هر کس نیت بهتری داشته باشد، به هدایت نزدیک تر است. «أهدى سبيلاً»

«۸۵» وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا

و از تو درباره ی روح می پرسند. بگو: روح از امور پروردگام (و مربوط به او) است و جز اندکی از دانش به شما نداده اند.

نکته ها:

کلمه ی «روح»، ۲۱ مرتبه در قرآن آمده و در موارد زیر بکار رفته است:

الف: روحی که در کالبد انسان دمیده شده است. «نُفِخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ» (۱)

ب: وحی. «يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلٰى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ» (۲)

ج: قرآن. «كَذٰلِكَ اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ رُوْحًا مِنْ اَمْرِنَا» (۳)

د: روح القدس. «اَيَّدِنَاهُ بِرُوْحِ الْقُدُسِ» (۴)

ه: بزرگ فرشتگان. «تَنْزِلَ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوْحُ» (۵)

ولی به هر حال روح بشر، امری پیچیده، ناشناخته و نفخه ای الهی و دارای بعد آسمانی است و تنها خداوند آن را می شناسد.
«قُلِ الرُّوحُ مِنْ اَمْرِ رَبِّي»

امام باقر علیه السلام کلمه ی «قلیل» را به علم قلیل تفسیر نکردند، بلکه به معنای افراد قلیل تفسیر فرمودند. (۶) یعنی علم کامل، تنها به اندکی از مردم داده شده و تنها آنان به روح آگاهی دارند.

ص: ۱۱۹

۱- (۲۰۵) سجده، ۹.

۲- (۲۰۶) غافر، ۱۵.

٣-٢٠٧) شورى، ٥٢.

٤-٢٠٨) بقره، ٨٧.

٥-٢٠٩) قدر، ٤.

٦-٢١٠) تفسير نورالثقلين.

پیام ها:

۱- پیامبران، مرجع پرسش های مردم بودند. «یسئلونک»

۲- حقیقت روح، فوق فهم و دانش بشر و سزای از اسرار الهی است. «من أمر ربی»

۳- تمام علوم بشری، هدیه ی الهی است. «اوتیتم»

۴- دانش انسان، محدود و بسیار اندک است. «ما اوتیتم من العلم الا قليلاً»

۲۰- آیات ۸۶ تا ۸۹

تفسیر سوره اسراء « آیات ۸۶ تا ۸۹

«۸۶» وَلَئِن شِئْنَا لَنذَهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا

و اگر بخواهیم، هر آینه آنچه را به تو وحی کرده ایم، (از یادت) می بریم، سپس کسی را نمی یابی که در برابر ما از تو دفاع کند.

«۸۷» إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا

جز رحمت از پروردگارت (مدافعی نخواهی یافت)، قطعاً فضل خداوند نسبت به تو بزرگ است.

نکته ها:

آیه ی ۸۶، حالت تهدیدآمیز نسبت به پیامبر دارد که خداوند، همچنان که عطا می کند، اگر بخواهد بازپس می گیرد. (۲۱۱) و آیه ی ۸۷، لحن تشویق آمیزی دارد.

قرآن، وحی، نبوت، خاتمیت و شفاعت، همه از تفضلات الهی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و از مقام ربوبیت خدا سرچشمه می گیرد و خدا

ص: ۱۲۰

عطاهايش را از او بازپس نمی گیرد، هر چند دستش باز، قدرتش استوار و می تواند همه را بازگیرد.

پیام ها:

۱- نعمت ها را از خداوند بدانیم و مغرور نشویم، زیرا بقا و زوال نعمت ها به اراده ی اوست. «لنذهبنّ بالذی اوحینا»

۲- هیچ کس در برابر قهر الهی نمی تواند نقشی داشته باشد. «ثم لا تجد»

۳- نزول کتب آسمانی و وحی، از شئون ربوبیت خداوند و در مسیر تربیت انسان است. «الذی اوحینا... الأرحمه من ربک»

۴- قرآن، فضل بزرگ الهی است. «اوحینا... کان فضله علیک کبیراً» چون خداوند بزرگ و والاست، لطف او نیز بزرگ است و فضل بزرگ خدا، مخصوص پیامبر است.

«۸۸» قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً

بگو: اگر (تمام) انس و جنّ گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، نمی توانند مثل آن را بیاورند، هر چند که بعضی پشتیبان و یاور دیگری باشند.

نکته ها:

«ظهير» از «ظهر»، به معنای پشتوانه و پشتیبان می باشد.

آیه، پاسخی است به سخن کفار که می گفتند: «لو نشاء لقلنا مثل هذا»^(۱) ما هم اگر بخواهیم، می توانیم مثل قرآن را بیاوریم. اما دعوت قرآن به مبارزه (تحدی) و آوردن نمونه ای مثل خود، قرن هاست که

ص: ۱۲۱

بی جواب مانده است و تا کنون نیز دشمنان عرب زبان از اهل کتاب و مکتب های الحادی، با همه ی دشمنی هایشان با اسلام و حمایت قدرت های گوناگون، نتوانسته اند مثل قرآن را بیاورند.

ویژگی های بی همتای قرآن کریم، عبارت است از اینکه: هم معجزه است، هم روان و متنوع، هم خبر از آینده می دهد، هم بهترین داستان ها را دارد، هم بهترین شیوه ی دعوت را دارد، هم بیان کننده ی همه ی مسائل و نیازهای فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی در همه ی زمینه ها و در تمام زمان ها و برای تمام افراد است.

پیام ها:

۱- جَنِّان نیز همانند انسان ها مکلفند و قرآن، کتاب آنان نیز می باشد. «اجتمعت الانس و الجن»

۲- ناتوانی در آوردن نظیر قرآن، دلیل اعجاز این کتاب است. «لایأتون بمثله»

۳- جنّ و انس می توانند بایکدیگر ارتباط و همکاری داشته باشند. «ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا»

«۸۹» وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا

و همانا در این قرآن، از هر گونه مثال برای مردم آوردیم، ولی بیشتر مردم سرباززده، و جز انکار کاری نکردند!

پیام ها:

۱- تنوع و دگرگونی های بیانی قرآن، از ابعاد اعجاز قرآن است. «صرفنا»

۲- خداوند با آیات قرآن حجت را بر مردم تمام کرده است. «لقد صرفنا...»

ص: ۱۲۲

۳- یکنواختی خستگی آور است، پیام دعوت باید متنوع باشد. «صِرْفَنَا»

۴- کتاب هدایت، باید در دسترس همگان باشد. «هذا القرآن»

۵- یکی از بهترین شیوه های تعلیم و تربیت، استفاده از ضرب المثل و بیان تمثیلی است. «صِرْفَنَا لِلنَّاسِ... مِنْ كُلِّ مَثَلٍ»

۶- مردم متفاوتند و مثال های متنوع، هر کدام می تواند برای گروهی روشنگر باشد. «صِرْفَنَا لِلنَّاسِ... مِنْ كُلِّ مَثَلٍ»

۷- دلیل انکار مردم، لجاجت آنان است، نه آنکه حجت برای آنان نیامده است. «فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ...»

۸- اکثریت نشانه حقانیت نیست. «فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ»

۲۱- آیات ۹۰ تا ۹۵

تفسیر سوره اسراء « آیات ۹۰ تا ۹۵

«۹۰» وَ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعاً

وگفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم، مگر برای ما چشمه ای از زمین جاری سازی، «۹۱» أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ
وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خَالِلَهَا تَفْجِيراً

یا برای تو باغی از خرما وانگور باشد که از میان آن، نهرها جاری گردانی.

نکته ها:

«یَنْبُوع»، به چشمه ای گفته می شود که خشک نشود و همواره بجوشد.

مشرکان که منکر اعجاز قرآن بودند، شرط ایمان آوردن خود را رسیدن به مادیات قرار داده و توقعات نابجایی از پیامبر داشتند. غافل از آنکه پیامبر، برای اثبات نبوت خود معجزه انجام می دهد، نه برای ایشباع هوسهای مردم لجوج، یا سرگرمی و تفریح، یا فرار از کار و تلاش.

در واقع توقع نابجا، قساوت، لجاجت، بهانه گیری، ناآگاهی به هدف و بی ادبی دست به دست هم می داد و سبب می شد که از پیامبر صلی الله علیه و آله

درخواست های غیر منطقی داشته باشند، از قبیل: چشمه ی آب، باغ، رودخانه، سقوط آسمان، احضار خدا و فرشتگان، خانه ی طلا، پرواز به آسمان، نامه ی خصوصی از سوی خدا.

پیام ها:

۱- هر کس به قدر فکرش درخواست دارد، ملائک نبوت در دید مشرکان باغ و چشمه و مادّیات بود. «لن نؤمن لک حتّی تفجر...»

۲- هدف پیامبران، ارشاد مردم به توحید بود، ولی گروهی به فکر باغ و طلا و نقره بودند. «لن نؤمن لک حتّی تفجر لنا...»

۳- هر درخواست و توقعی منطقی نیست. از پیامبران و مبلغان مکتبی، توقعات نابجا زیاد است. «حتّی تفجر...»

«۹۲» أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَنَا بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا

یا آسمان را همان گونه که می پنداری به صورت پاره هایی بر ما بیفکنی، یا خداوند و فرشتگان را در مقابل ما بیاوری.

«۹۳» أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّن زُخْرٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُفَيْكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا

یا برای تو خانه ای از زر و زیور باشد، یا در آسمان پرواز کنی و به پرواز و بالا-رفتن تو (نیز) ایمان نخواهیم آورد تا آنکه کتابی بر ما فرودآوری که آن را بخوانیم. بگو: پروردگار من منزّه است. آیا جز این است که من بشری فرستاده شده ام!

نکته ها:

«کما زَعَمْتَ» اشاره به تهدید و وعده ی عذابی است که پیامبرصلی الله علیه وآله در آیه ۹ سوره ی سبأ داشته است. «أَوْ نُسْقِطَ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ»

ص: ۱۲۴

معجزه، از شئون ربوبیت خداوند و سرچشمه ی آن اراده و حکمت الهی است و از شرایط معجزه آن است که بی هدف و بیهوده یا محال نباشد.

درخواست های کفار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این آیه بیهوده است. ساقط ساختن آسمان به نابودی همه می انجامد و کسی نمی ماند تا ایمان آورد. احضار خدا و فرشتگان هم محال است، چون جسم نیستند تا احضار شوند و ما آنان را مشاهده کنیم.

پیام ها:

۱- کفار، لجوج و بی ادبند. در تعبیر «لن نؤمن» و «كما زعمت» نوعی بی ادبی است.

۲- کفار، تهدیدات انبیا را باور نداشتند. «كما زعمت»

۳- درخواست های محال و بیهوده از کسی پذیرفته نمی شود. «تأتي بالله»

۴- حس گرایی مشرکان، دلیل توقعات نابجای آنان می باشد. «تسقط... تأتي»

۵- ارائه معجزات و چگونگی آنها تنها به اراده و خواست خداست، نه انبیا. «هل كنت الا بشرا»

«۹۴» وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا

و آنگاه که هدایت به سراغ مردم آمد، چیزی مردم را از ایمان آوردن باز نداشت، جز آنکه گفتند: آیا خداوند، بشری را به عنوان پیامبر، برانگیخته است؟

نکته ها:

کسانی که دارای منطق درستی نیستند، نقطه ی قوت را نقطه ضعف می پندارند. انسان بودن پیامبر نقطه ی قوت است، نه ضعف. چون به خاطر

ص: ۱۲۵

داشتن غرائز و امیال و مشکلات، درد انسان ها را درک می کند و می تواند الگوی عملی باشد و نسخه ی مفیدی ارائه بدهد.

بر طبق آیات قرآن، بهانه های کفار برای ایمان نیاوردن، از این قرار است:

الف: چرا انبیا انسان هایی همچون ما هستند؟

پاسخ: بهترین نوع تبلیغ آن است که همراه با نمونه ی عملی و ارائه الگو باشد.

ب: اگر بناست انسانی پیامبر باشد، چرا فلانی از فلان خانواده یا فلان شهر نباشد؟

پاسخ: تقسیمات مردم براساس خیال و معیارهای مادی است، اما نزول و دریافت وحی لیاقت می خواهد.

ج: چرا خود ما پیامبر نباشیم؟

پاسخ: نبوت مقامی بس والا، حتی برتر از مقام فرشتگان است و هر انسانی با هر سابقه ای سزاوار پیامبری نیست.

د: چرا فرشتگان بر خود ما فرود نمی آیند؟

پاسخ: نزول فرشته بر کسانی است که سابقه انحراف و گناهی نداشته باشند و گرنه هر روز دروغ و انحرافی را به نام وحی برای مردم می آورند.

پیام ها:

۱- کفار، بهانه جو و بی منطقتند. بهانه ی کفار این بود که چرا پیامبر بشری همانند آنهاست. «ما منع...»

۲- پیامبران برای هدایت و تربیت مردم، به سراغ آنان می رفتند. «جاءهم الهدی»

۳- شخصیت و کرامت انسان، چون برای انسان جاهلی ناشناخته بود، می پنداشت که انسان لایق نبوت نیست. «بَشَرًا رَسُولًا»

«۹۵» قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا

بگو: اگر در زمین فرشتگانی بودند که با اطمینان و آرامش راه می رفتند، هر آینه ما از آسمان فرشته ای را به عنوان فرستاده بر آنان می فرستادیم.

نکته ها:

آیه، در ردّ دیدگاه آنان که به بشر بودن پیامبر اعتراض داشتند، می فرماید: فرستادن پیامبر، سنت الهی و ضرورت دینی است، حتی اگر همه اهل زمین فرشته بودند و نزاع و کشمکشی نیز میان آنان نبود و همه در آرامش و رفاه بودند، باز هم فرستاده ای از جنس آنان از جانب خداوند می آمد، چون وظیفه ی انبیا، تکامل و رشد معنوی و الگو دادن است، نه تنها رفع خصومت و دشمنی میان آنان.

پیام ها:

۱- همگونی رهبران با مردم، لازمه تربیت و الگوپذیری آنان است. انسان برای انسان، فرشته برای فرشته. «ملائکه، ملکاً»

۲- رسالت و پیامبری از جانب خداست و انتخابی نیست. «لنزلنا... رسولا»

۲۲- آیات ۹۶ تا ۱۰۰

تفسیر سوره اسراء « آیات ۹۶ تا ۱۰۰

«۹۶» قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا

بگو: میان من و شما خدا برای گواهی کافی است، همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

پیام ها:

۱- خداوند با بیان گواه بودن و علم خود به برخوردهای بی منطق کفار، پیامبر را دلداری می دهد. «قل کفی بالله»

ص: ۱۲۷

۲- تکیه گاه پیامبران خداست، لذا قاطعیت دارند و عقب نشینی ندارند. «کفی باللّه»

۳- خداوند با مشرکان اتمام حجت کرده است، بنابراین به مجادلات باید پایان داد. «کفی باللّه شهیداً»

۴- ایمان به علم و آگاهی خداوند، سبب دوری از انحراف و بهانه جویی است. «کفی باللّه شهیداً»

۵- شاهد باید عالم، دقیق و بصیر باشد. «شهیداً... خبیراً بصیراً»

۶- خداوند، هم شاهد آن است که پیامبر به وظیفه اش عمل کرده است، هم از لجاجت و سرسختی یا ایمان و تسلیم بندگانش آگاه است. «کفی باللّه شهیداً... انه کان بعباده خبیراً بصیراً»

«۹۷» وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِّيًّا وَبُكْمًا وَصَيْمًا
مَأْوِيَهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا

و هر که را خدا هدایت کند، پس همو هدایت یافته است و هر که را گمراه سازد، هرگز یاورانی جز خدا برای آنان نخواهی یافت و ما در روز قیامت، آنان را واژگون (به صورت خزنده) کور و کر و لال محشور می کنیم و جایگاهشان دوزخ است، که هرگاه خاموش شود، آتش آنان را بیافزاییم.

نکته ها:

«خبت»، به معنای فروکش کردن شعله است. و «سعیر»، به معنای شعله ور شدن آتش و از نام های جهنم است.

سؤال: اگر گمراهان در قیامت، کر و کور و لالند، پس چگونه در آیات دیگر، از دیدن آتش؛ «رأى المجرمون النار» (۱)، یا شنیدن صدای دوزخ؛

ص: ۱۲۸

«سَمِعُوا لَهَا تَغْيِضًا وَ زَفِيرًا» (۱)، یا فریاد و شیون آنان؛ «دَعُوا هِنَالِكَ ثُبُورًا» (۲) سخن به میان آمده است؟

پاسخ: مواقف قیامت متفاوت و متعدّد است. در هر موقعی ممکن است حالتی باشد که در مرحله بعد از آن نباشد. (۳)

پیام ها:

۱- هدایت تنها به علم، عقل و استدلال نیست، توفیق الهی نیز می خواهد. «وَمَنْ يَهْدِي اللَّهُ فَمَا لَهُ مَهْتَدٍ»

۲- گمراهان را نجات بخشی جز خدا نیست. «مَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ...»

۳- کسی که از گوش، چشم و زبان خود در مسیر حق یافتن، حق گفتن و حق دیدن بهره نگیرد، در قیامت کور، کر، لال و واژگون محشور می شود. (این در واقع نوعی تجسم عمل انسان است!) «نحشرهم... علی وجوههم عمیاً و بکماً و صمّاً»

۴- آتش دوزخ، برای مجرمان و منحرفان پیوسته شعله و رتر می شود. «كَلِمًا خَبِتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا»

«۹۸» ذَلِكُمْ جَزَاءُ الَّذِي كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرُفَاتًا أَيْنَ لِمَنْبَعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا

آن (دوزخ) کیفر آنان است، بدان جهت که کافر شدند و گفتند: آیا پس از آنکه (مردیم و به صورت) استخوان و (مثل کاه) ریزش شدیم، آیا واقعاً به صورت آفریده ی جدیدی برانگیخته خواهیم شد؟

نکته ها:

«رُفَات»، ذرات کاه است که چنان ریز شده که دیگر قابل شکستن نیست. (۴)

ص: ۱۲۹

۱- (۲۱۴) فرقان، ۱۲.

۲- (۲۱۵) فرقان، ۱۳.

۳- (۲۱۶) تفسیر تبیان.

۴- (۲۱۷) مفردات راغب.

پیام ها:

۱- قهر خدا نسبت به کافران، بی دلیل نیست، بلکه نتیجه عملکرد خودشان است. «ذَلِكْ جَزَائِهِمْ بِأَنَّهُمْ»

۲- کافران بر انکار معاد دلیل ندارند و آنچه می گویند یا از روی استهزا، یا تعجب و یا استبعاد است. «ءَأَنَّا»

۳- باورنداشتن قیامت و انکار معاد، سبب بدبختی و دوزخی شدن انسان می شود. «ذَلِكْ جَزَائِهِمْ... ءَأَنَّا لَمُبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا»

۴- معاد، جسمانی است. «عِظَامًا وَ رُفَاتًا، خَلْقًا جَدِيدًا»

«۹۹» أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا- لَّا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا

آیا نیاندیشیده اند خداوندی که آسمان ها و زمین را آفریده است، بر آفریدن مثل این مردم نیز تواناست؟ و خداوند برای آنان مدتی معین کرده که شکی در آن نیست، اما ستمگران سر باز زده و جز به کفر به چیزی تن نمی دهند.

نکته ها:

عبارت «لاریب فیه»، یعنی جای هیچ تردیدی در قرآن نیست، نه آنکه هیچ کس تردیدی در آن نمی کند.

قرآن بارها برای شک زدایی از معاد، به آفرینش آسمان ها و زمین و عظمت دستگاه خلقت و قدرت الهی بر آفرینش، اشاره کرده است. «ءانتم اشد خلقاً أم السماء بناها» (۱) آیا آفرینش شما سخت تر است یا آسمان که آن را بنا نهاد؟ یعنی بهترین دلیل بر امکان وجود یک چیز، واقع شدن و بودن آن است.

ص: ۱۳۰

در قیامت، استخوان های پوسیده همان استخوان های دنیوی و روح ملحق شده به آنها همان روح است، اما قرآن «مِثْلَهُمْ» می گوید، مانند خشتی که اگر در هم کوبیده و دوباره از همان گل خشتی بسازند، می گویند: این مثل اولی است، نه عین آن. با آنکه موآدش همان مواد است. (۱) «مِثْلَهُمْ»

پیام ها:

۱- بهترین دلیل بر امکان معاد، توجه به قدرت الهی در طبیعت است. «أَوَلَمْ يَرَوْا»

۲- زندگی دنیا چند روزی بیشتر نیست، کافران این همه سرسختی نکنند، یا مرگشان می رسد، یا قیامت. «جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا»

۳- بی توجهی به قدرت خداوند و استبعاد قیامت، عملی ظالمانه است، «فَأَبَى الظَّالِمُونَ» و ظلم زمینه ی کفر است. «الَّا كُفُّورًا»

«۱۰۰» قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا

بگو: اگر شما خزانه دار رحمت پروردگرم بودید، قطعاً از ترس انفاق (و تهی دستی)، چیزی به کسی نمی دادید. و انسان تنگ نظر و بخیل است!

نکته ها:

«قَتُورًا» از «قَتِرَ» به معنای بخل و امساک از بخشش است.

پیام ها:

۱- کثرت مال، اثری در سخاوت افراد حریص و بخیل ندارد. بعضی سیری ناپذیرند و هرچه بیندوزند، باز نگران کم شدن آنند. «لَوَانْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ...لَأَمْسَكْتُمْ»

ص: ۱۳۱

۲- ترس از تهی دستی یکی از ریشه های بخل است. «أَمْسِكْتُمْ خَشِيَةَ الْإِنْفَاقِ»

۳- سرچشمه رفتار بشر، روحیه و خصلت های اوست. «أَمْسِكْتُمْ... كَانِ الْإِنْسَانَ قَتُورًا»

۲۳- آیات ۱۰۱ تا ۱۰۵

تفسیر سوره اسراء « آیات ۱۰۱ تا ۱۰۵

«۱۰۱» وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَمَسَّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَمُوسَىٰ مَسْحُورًا

همانا به موسی نه معجزه ی روشن دادیم. پس، از بنی اسرائیل آنگاه که (موسی) به سراغشان آمد سؤال کن. پس فرعون (با دیدن آن همه معجزه) به او گفت: ای موسی! من تو را قطعاً افسون شده می پندارم.

نکته ها:

معجزات نه گانه ی حضرت موسی علیه السلام عبارت بود از:

۱- اژدها شدن عصا. ۲- سفیدی کف دست. ۳- شکافتن دریا با عصا. ۴- طوفان. ۵- هجوم ملخ. ۶- هجوم شپش. ۷- هجوم قورباغه. ۸- خون شدن آبها. ۹- جاری شدن دوازده چشمه از سنگ با یک عصا زدن.

البته می توان گفت: معجزات آن حضرت هیچده تا بوده است، چون بازگشت هر یک از آنها به حالت اول نیز معجزه ای دیگر است.

سؤال: قرآن غیر از این نه معجزه، معجزات دیگری هم برای حضرت موسی بیان کرده است، مانند کننده شدن کوه و بالای سر یهود قرار گرفتن آن، نزول طعام من و سلوی، گاو ذبح شده ای که مرده را زنده کرد، پس چرا نه معجزه ذکر شده است؟

پاسخ: تعداد ۹ معجزه درباره ی خود فرعون بود که با دیدن آنها باز هم ایمان نیاورد. معجزات دیگر به فرعون ارتباط نداشت. (۱)

ص: ۱۳۲

پیام ها:

۱- خداوند با دادن معجزات به پیامبران، به مردم اتمام حجت می کند. «لقد آتینا»

۲- آنان که سرسخت ترند، نیاز به استدلال و معجزه ی بیشتری دارند. «تسع آیات»

۳- معجزه، باید روشن و بی تردید باشد. «بینات»

۴- پیامبران، پزشکانی اند که به سراغ مردم می روند. (۱) «جاءهم»

۵- مستکبران در برابر معجزات و برهان ها دست به تحقیر و توهین می زنند. «لأظنک یا موسی مسحوراً»

«۱۰۲» قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَفْرَعُونَ مُشْبِوْرًا

موسی گفت: قطعاً می دانی که این (معجزات) را جز پروردگار آسمان ها و زمین برای بصیرت شما نفرستاده است و من تو را ای فرعون! هلاک شده می پندارم.

نکته ها:

سؤال: با آنکه موسی علیه السلام به هلاک شدن فرعون یقین داشت، چرا می گوید: «لأظنک» گمان دارم؟

پاسخ: اولاً: ظنّ تنها به معنای گمان نیست، بلکه به باور و یقین نیز گفته شده است.

ثانیاً: شاید امیدی به هدایتش داشت.

ثالثاً: وقتی دشمن پرده دری نمی کند، ادب در بحث و مناظره اقتضا دارد ما نیز حریم را نگه داریم. فرعون گفت: «لاظنک یا موسی مسحوراً» موسی

ص: ۱۳۳

نیز در جواب او فرمود: «لَاظْنُكَ يَا فِرْعَوْنَ مَثُورًا»

پیام ها:

۱- گاهی انسان با آنکه حق را می داند، اما خود را به جهالت می زند. «لَقَدْ عَلِمْتَ...»

۲- علم به تنهایی در هدایت و راهیابی انسان کافی نیست، بلکه ایمان و تسلیم لازم است، و گرنه فرعون هم علم داشت. «عَلِمْتَ»

۳- معجزات موسی به قدری روشن بود که فرعون هم به معجزه بودن آن علم داشت. «عَلِمْتَ»

۴- معجزات برای بصیرت مردم است، ولی در سحر و جادو بصیرت نیست. «بصائر»

۵- در نظام های حکومتی فاسد، برای هدایت مردم باید به سراغ رئیس حکومت رفت. «یا فرعون»

۶- پیامبران الهی، به راه خود مطمئن بودند، از این رو با صراحت به طاغوت ها اخطار می کردند. «لَاظْنُكَ يَا فِرْعَوْنَ مَثُورًا»

۷- هر که حق را بفهمد، اما لجاجت و کبر ورزد، هلاک می شود. «عَلِمْتَ... مَثُورًا»

«۱۰۳» فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَفِزَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا

پس (فرعون) تصمیم گرفت که آنان را از آن سرزمین تبعید کند، پس ما او و همه ی همراهانش را غرق کردیم.

«۱۰۴» وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا

و پس از آن (غرق فرعون) به بنی اسرائیل گفتیم: در این سرزمین مستقر شوید، پس چون موعد آخرت فرارسد، همه ی شما را با هم گرد خواهیم آورد.

ص: ۱۳۴

نکته ها:

«استفزاز» به معنای بیرون کردن با زور است. قرآن بارها به این شیوه ی ظالمان نسبت به اولیای الهی و ناکام ماندنشان اشاره کرده است. ابراهیم را در آتش افکندند، خدا آتش را سرد کرد، یوسف را به چاه انداختند، عزیز مصرش کرد. پیامبر را از مکه بیرون کردند، خداوند حکومت جهان اسلام را به او عطا کرد. این سنت و قانون الهی است که در برابر مکر اهل باطل، تدبیر مناسب دارد.

«لَفِيفٌ»، به معنای گروه های بهم پیوسته وانبوه می باشد.

پیام ها:

۱- منطق طاغوت، خشونت و تبعید است و مردان حق را تحمّل نمی کنند. «فأراد»

۲- در برابر اراده ی طاغوت، اراده و قهر خداوند است. «فأراد... فأغرقناه»

۳- هرچند فکر گناه، گناه نیست، اما اراده ی جدی و خطرناکی همچون تبعید پیامبران، قهر الهی را به دنبال دارد. «فأراد... فأغرقناه»

۴- همه ی قدرت نمایی طاغوت ها، در زمین و محدود است. «فی الارض»

۵- عذاب الهی، پس از اتمام حجت است. بعد از آمدن معجزات و ایمان نیاوردن مردم، هلاکت حتمی است. «أغرقناه»

۶- پایان کار طاغوت ها و همکارانشان، هلاکت و نابودی است. «أغرقناه و من معه جمعياً»

۷- کمک به ستمگران سبب شریک شدن در هلاکت آنان است. «من معه»

ص: ۱۳۵

۸- رهبران فاسد در هلاکت مردم نقش دارند. «أَغْرَقْنَا وَ مَنْ مَعَهُ»

۹- آنان که چند روزی بر منطقه ای حاکم می شوند، باید پاسخگوی خدا در قیامت باشند. «أَسْكُنُوا الْأَرْضَ... جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا»

«۱۰۵» وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا

و ما قرآن را به حق نازل کردیم و به حق نازل شد و ماتورا جز به عنوان بشارت دهنده و بیم رسان نفرستادیم.

پیام ها:

۱- سلامت قرآن تضمین شده است. هم خداوند قرآن را به حق نازل کرد، هم وحی الهی به سلامت به مقصد رسید و شیاطین نتوانستند آسیبی به آن رسانند. «بالحق انزلناه و بالحق نزل»

۲- محور کار پیامبران، بشارت و انذار است و حق کاستن و افزودن بر وحی را ندارند. «بشیراً و نذیراً»

۳- مسئولیت پذیرش یا نپذیرفتن مردم با پیامبر نیست و کسی حق تحمیل عقیده بر دیگران را ندارد. «ما ارسلناک الاً مبشراً و نذیراً»

۴- بشارت و انذار در کنار هم مؤثر است. «مبشراً و نذیراً»

۲۴- آیات ۱۰۶ تا ۱۱۱

تفسیر سوره اسراء « آیات ۱۰۶ تا ۱۱۱

«۱۰۶» وَقُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَلْنَاهُ تَنْزِيلًا

و قرآنی که آن را بخش بخش کردیم تا آن را با تائی و درنگ بر مردم بخوانی و آن را آنگونه که باید به تدریج نازل کردیم.

نکته ها:

یکی از اعتراض های کفار این بود که چرا قرآن یکباره نازل نمی شود،

«لولا نُزِّلَ القرآنُ جُمْلَةً واحِدَةً»^(۱) این آیه پاسخی به گفته ی آنان است.

آیات قرآن چون با حوادث مختلف ارتباط دارد و برای رفع نیاز همه ی طبقات در طول تاریخ است، بخش بخش نازل شده تا با رویدادهای گوناگون، تطبیق داشته و برای منتظران دلچسب تر باشد. مثلاً اگر آیات جهاد در زمان صلح نازل می شد، در جایگاه واقعی خود نبود.

تدریج، یکی از سنّت های الهی است، چه در آفرینش، که جهان را در شش روز آفرید و چه در نزول قرآن، با آنکه می توانست یکباره نازل کند یا بیافریند.

نزول تدریجی آیات قرآن برای آن بود که علم به آن توأم با عمل به آن شود. البتّه از نزول تدریجی قرآن، ارتباط دائمی پیامبر صلی الله علیه وآله با مبدأ وحی نیز استفاده می شود.

پیام ها:

۱- بخش بخش شدن قرآن، به اراده خداوند است. «فَرَقْنَاهُ»

۲- تعلیم و تربیت و ارشاد، باید تدریجی باشد. «فَرَقْنَاهُ، عَلِيٌّ مُكِّثٌ»

۳- تلاوت تدریجی قرآن، شنونده را برای آیات دیگر تشنه و منتظر می کند. «عَلِيٌّ مُكِّثٌ»

۴- یک مرتبه و مصلح، باید برای دراز مدّت برنامه داشته باشد و از زمان و نیازمندی های جدید غافل نباشد. «عَلِيٌّ مُكِّثٌ»

۵ - گرچه روح بزرگ پیامبر ظرفیت دریافت همه ی وحی را یکجا دارد، اما مردم کم ظرفیتند و باید به تدریج آن را دریابند. «لَتَقْرَأَهُ عَلِيٌّ النَّاسَ عَلِيٌّ مُكِّثٌ»

۶- قرآن، علاوه بر جنبه ی تعلیمی، جنبه ی اجرایی هم دارد که باید به تدریج اجرا شود. اجرای صدها دستور در جامعه ای که صدها فساد دارد، یکباره محال است. «نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»

ص: ۱۳۷

«۱۰۷» قُلْ ءَامِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا

بگو: به قرآن ایمان آورید یا ایمان نیاورید (برای خدا فرقی ندارد)، قطعاً آنان که پیش از این علم داده شده اند، هرگاه بر آنان تلاوت می شود، سجده کنان بر چانه ها به زمین می افتند.

نکته ها:

«يَخِرُّونَ»، از «خَرير»، به معنای صدای آبی است که از بلندی سرازیر می شود. همچنین به کسانی که برای خدا بی اختیار به سجده می افتند در حالی که صدایشان به تسبیح بلند است نیز گفته می شود.

به چانه افتادن، کنایه از نهایت تواضع و تسلیم است که علاوه بر پیشانی، همه ی صورت و چانه هم بر روی خاک قرار می گیرد.

پیام ها:

۱- ایمان و کفر مردم، در حقیقت قرآن اثری ندارد. «آمنوا به او لا تؤمنوا»

۲- علم، هدیه ای الهی است. «اوتوا العلم»

۳- برخلاف آنان که جهل را منشأ ایمان به خدا و مذهب می دانند، قرآن علم و دانایی را ریشه ی ایمان می داند. «اوتوا العلم... یخرون»

۴- جمعی از علمای اهل کتاب، به قرآن ایمان آوردند و قرآن در روح آنان اثری عمیق گذاشت. «اوتوا العلم من قبله... یخرون»

۵- علم واقعی آن است که انسان را در برابر حق، به خضوع و اداری کند. «اوتوا العلم، یخرون للاذقان سجداً»

۶- هنگام لجاجت گروهی در برابر حق، باید یادآور گروهی شد که اهل اطاعت بودند، تا سرسختی مخالفان در روحیه ی ما اثر بدی نگذارد. «من قبله، یخرون للاذقان سجداً»

ص: ۱۳۸

۷- قرآن به قدری بلندمرتبه و پر محتواست که هنگام تلاوت خضوع دانشمندان را به دنبال دارد. «اذا يُتلى... يخزون للاذقان سجداً»

«۱۰۸» وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا

و می گویند: پروردگاران منزه است، همانا وعده ی پروردگار ما انجام شدنی است.

«۱۰۹» وَيَخْرُونَ لِلْآذِقَانِ يَبْكَونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشوعًا

و گریه کنان بر چانه ها (به سجده) می افتند و همواره بر خشوعشان افزوده می شود.

نکته ها:

تکرار تعبیر «بخزون»؛ یا برای تکرار سجده ی آنان است، یا برای ارج نهادن به آن کمال، و یا برای آنکه در مرحله ی اول، سجودشان برای معرفت آیات قرآن و رسیدن به وعده ی تورات و انجیل بوده و در مرحله ی دوم، به خاطر اشک و روحیه ی خشوع بوده است.

در تورات و انجیل، بارها وعده ی آمدن پیامبر خاتم داده شده بود. این آیه اشاره به آن است که برخی اهل کتاب، چون تحقق وعده ی الهی را می دیدند، به تسبیح خدا و سجود خاشعانه می پرداختند.

پیام ها:

۱- بازگویی گفتار و رفتار خوبان و مؤمنان، در تربیت دیگران مؤثر است «و يقولون...»

۲- عالمان، خدا را از هر عیبی منزه می دانند، «اتوا العلم... يقولون سبحان ربنا» (عقیده به نقص خداوند، برخاسته از جهل انسان است).

۳- تلاوت قرآن، از چند جهت در برخی افراد تأثیر می گذارد: عمل، بیان و قلب. «سجداً، يقولون، يبكون و يزيدهم خشوعاً»

۴- تلاوت قرآن، انسان را دائماً بالا می برد. «اذا يُتلى، يزيدهم خشوعاً»

۵- معرفت و خشوع، محدودیتی ندارد. هرچه معرفت بیشتر شود، خشوع نیز بیشتر است. «یزیدهم خشوعاً»

۶- گریه در حال عبادت و سجود، ارزشمند است. «يَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ»

۷- ذکر خدا در سجده، نشان دهنده ی ارزش سجده است. «يَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ سَجْدًا، يَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ»

۸- گریه از برکات و آثار علم است. «اوتوا العلم، يبكون»

۹- اشکی ارزشمند است که دائمی باشد، نه لحظه ای. «يبكون»

«۱۱۰» قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَ لَاتَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تُخَافُوا بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا

بگو: نام الله را بخوانید یا نام رحمان را، هر کدام را بخوانید، پس بهترین نامها از آن اوست. و نماز را خیلی بلند یا خیلی آهسته نخوان و میان این دو، راه (معتدلی) را انتخاب کن.

نکته ها:

در بعضی تفاسیر آمده است: پیامبر در مسجدالحرام دعا می خواند و می گفت: «یاالله، یارحمان» عده ای پنداشتند که او دو خدا را می خواند که یکی «الله» است و دیگری «رحمان». آیه نازل شد و این شبهه را زدود. (۱)

بعضی نام ها تنها علامت و نشان است و کاری به تطابق معنا با مسمی ندارد، مثل شناسایی افراد از طریق صدا، لباس، ماشین، یا شناسایی کشور یا مؤسسه ای از راه آرم و نشان. اما گاهی اسامی تنها آرم نیستند، بلکه محتوا و پیام دارند، مثل نام های مبارک خدا که هر یک، گویای کمالی از ذات اوست.

ص: ۱۴۰

هرگاه پیامبر بلند نماز می خواند، کفار با شعر خواندن بلند، مزاحم می شدند و هرگاه آهسته می خواند، اصحاب نمی شنیدند. نزول این آیه، دستور به قرائتی بین بلند و آهسته بود. (۱)

پیام ها:

۱- پیامبر باید شبها را برطرف کند. «قل»

۲- نام های خدا، همه به یک حقیقت برمی گردد و عین ذات اوست. «ایّما تدعوا»

۳- اسمای حُسنی و برترین صفات، مخصوص خداوند است. «فله الاسماء الحسنی»

۴- چون از سویی خدا و کمالاتش بی نهایت است، و از سوی دیگر عقل و کلمات انسان محدود، بهترین راه آن است که خدا را به نام هایی بخوانیم که از خود او و قرآن گرفته ایم، و گرنه انسان ممکن است به انحراف افتد و اسم های نامناسب برای خدا بترشد. «الاسماء الحسنی»

۵- در دعا خواندن، انسان آزاد است که خدا را به هر یک از نام هایش که می خواهد، بخواند. «ایّما تدعوا...»

۶- در همه ی نام های خدا، بهترین معانی و مقدّس ترین مفاهیم به کار رفته است. «فله الاسماء الحسنی»

۷- اسلام، دینی میانه و معتدل است، حتّی قرائت نمازش باید با صدایی میانه باشد. «وابتغ بین ذلک سبیلاً»

۸- اسلام، غیر از تبت و عمل، به شیوه و کیفیت عمل هم نظر دارد. نماز باید روی آداب خاصّ خوانده شود. «لا-تجهر، لاتخافت، ابتغ بین ذلک»

ص: ۱۴۱

۱- (۲۲۴) تفسیر ابوالفتوح رازی.

در روایات شیعه و سنی آمده است: خداوند دارای نود و نه اسم می باشد که هر کس خداوند را با آنها بخواند، دعایش مستجاب می شود. (۱)

در کتاب توحید صدوق از امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام از پدرانش از علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «انَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ تِسْعَةً وَتَسْتَعِينُ اسْمًا مِّنْ دَعَا اللّٰهَ بِهَا اسْتَجَابَ لَهٗ وَ مِنْ اِحْصَاہَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» (۲)

در کتاب صحیح بخاری و مسلم و ترمذی و کتب دیگر از منابع حدیث اهل تسنن نیز همین مضمون پیرامون اسم های خداوند و اینکه هر کس خدا را با آن بخواند، دعای او مستجاب است یا هر کس آنها را احصا کرده و به خاطر بسپارد، اهل بهشت خواهد بود، نقل شده است. (۳)

از پاره ای از این احادیث استفاده می شود که این اسامی در قرآن است، مانند روایتی از ابن عباس که می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لِلَّهِ تِسْعَةٌ وَ تَسْعُونَ اسْمَاءً مِنْ اِحْصَاہَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ هِيَ فِي الْقُرْآنِ» (۴)

به همین جهت جمعی از دانشمندان کوشش کرده اند که این اسامی و صفات را از قرآن مجید استخراج کنند، ولی نام هایی که در قرآن مجید برای خدا بیان شده، بیش از نود و نه نام است، بنابراین ممکن است اسمای حسنی در لابلای آنها باشد، نه اینکه در قرآن جز نود و نه اسم، نام دیگری برای خدا وجود نداشته باشد.

در بعضی از روایات این نام ها آمده است، که ما در ذیل، یکی از این احادیث را بیان می کنیم. (البته باید توجه داشت که بعضی از این نام ها به شکلی که در این روایات آمده در متن قرآن نیست، اما مضمون و مفهوم آن در قرآن وجود دارد).

ص: ۱۴۲

۱- (۲۲۵) تفاسیر طبری، المیزان و مجمع البیان.

۲- (۲۲۶) تفسیر المیزان و مجمع البیان و نور الثقلین ذیل آیه

۳- (۲۲۷) تفاسیر المیزان، مجمع البیان و نور الثقلین.

۴- (۲۲۸) تفسیر نور الثقلین.

در توحید صدوق از امام صادق علیه السلام از پدر و اجدادش از حضرت علی علیه السلام و از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده که پس از اشاره به اینکه خداوند دارای نود و نه اسم است، به بیان آن اسامی پرداخته و فرمودند: آنها چنین است:

«اللَّهُ، الاله، الواحد، الاحد، الصمد، الاوّل، الآخر، السميع، البصير، القدير، القادر، العليّ، الاعلى، الباقي، البديع، الباري ء، الا-كرم، الباطن، الحيّ، الحكيم، العليم، الحلیم، الحفيظ، الحقّ، الحسيب، الحميد، الحفّی، الربّ، الرّحمن، الرّحيم، الذاری ء، الرّزاق، الرّقيب، الرّؤف، الرّائي، السّلام، المؤمن، المهيمن، العزيز، الجبار، المتكبر، السيّد، السّبوح، الشهيد،

الصادق، الصانع، الظاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنيّ، الغياث، الفاطر، الفرد، الفتّاح، الفائق، القديم، الملك، القدّوس، القويّ، القريب، القيوم، القابض، الباسط، قاضي الحاجات، المجيد، المولى، المنّان، المحيط، الممين، المغيث، المصوّر، الكريم، الكبير، الكافي، كاشف الضّرّ، الوتر، الثّور، الوهاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادي، الوفيّ، الوكيل، الوارث، البرّ، الباعث، الثّواب،

الجليل، الجواد، الخبير، الخالق، خيرالناصرين، الديّان، الشكور، العظيم، اللطيف، الشافي».(1)

«۱۱۱» وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَّلِيٌّ مِّنَ الدُّنْيَا وَكَبِيرُهُ تَكْبِيرًا

و بگو: ستایش از آن خداوندی است که نه فرزندی برای خود گرفته است، و نه در حاکمیت، شریکی برای او بوده و نه هرگز به خاطر ذلت و ضعف، یآوری گرفته است. و او را به طور شایسته، بزرگ بشمار.

نکته ها:

این سوره، با تسبیح خداوند آغاز شد و با حمد و تکبیر او پایان گرفت، چنانکه سوره ی مؤمنون نیز با رستگاری مؤمنان آغاز شده، «قد افلح المؤمنون» و

ص: ۱۴۳

با رستگار نشدن کفار، پایان گرفته است. «لا یفلح الکافرون»

در روایات، تلاوت این آیه، برای ادای دین و رفع وسوسه و برطرف شدن فقر و بیماری، مؤثر شمرده شده است.

نفی فرزند از خداوند، در مقابل یهود و مسیحیت است، و نفی شریک در مقابل قریش و نفی ولی در مقابل برخی از مجوسان و ستاره پرستان است. (۱)

پیام ها:

۱- ستایش خدا را از خدا بیاموزیم. «قل الحمد لله...»

۲- دلیل اختصاص ستایش ها به خدا، بی نیازی اوست. «الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا»

۳- عظمت و بزرگی خدا را عظمتی ویژه دانسته و او را بی نیاز مطلق بدانیم. «کبره تکبیراً»

ص: ۱۴۴

۱- (۲۳۰) تفسیر مجمع البیان و نمونه.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

